اخلاق زندگی (۲)

مجموعه متن‌های برنامه‌ای برای
گروه‌های خانواده و اجتماعی

اقبال حسینی‌نیا



بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق زندگی (۲) : مجموعه متون برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی

نویسنده:

اقبال حسینی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اخلاق زندگی (۲) : مجموعه متون برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیا، اقبال، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق زندگی (۲) : مجموعه متون برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی/ نویسنده اقبال حسینی نیا ؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفترعقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۲ ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۱۴۳۸.

شابک : ۲۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۰۲-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۶۹] -۱۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/ح۷۵الف۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۵۸۸۵۴

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

زیبایی ها و خوبی ها با فطرت الهی آدمی، و زشتی ها و بدی ها با خوی حیوانی او هم ساز است. بنابراین، بالندگی و سعادت وی، در گرو پای بندی به خوی انسانی و فطرت الهی است. پرورش این جنبه از وجود بشر، چنان اهمیت دارد که خداوند، ۱۲۴ هزار پیامبر را برای تحقق آن برانگیخته است، چنان که پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «اِنّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخلاقِ؛ من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق انسان را تکمیل کنم.»(۱) قرآن مجید نیز به روشنی اعلام می دارد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاها؛ رستگار کسی است که نفس خود را تهذیب و پاک سازی کرد». (شمس: ۹)

امروز بیش از هر زمان دیگری جامعه اسلامی نیاز به پاکسازی و تهذیب دارد و در متون دینی ما به این سازندگی و تخلّق به اخلاق الهی توصیه های فراوان شده است. ازاین رو پژوهشگران مرکز پژوهش ها در راستای تأمین محتوای دینی برنامه ها، نوشتار پیش رو را که به صورت تکست و پیام گونه می باشد، فراهم آورده اند، باشد که به نحو مطلوب مورد استفاده قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۸۰۴.

پیش‌گفتار

پیش گفتار

پـای بنـدی به مسائـل اخلاـقی، موجب حفـظ سـلامت روح و جسم انسـان و تعـالی معنوی او می شود، همچنین میان وی و هم نوعانش الفت برقرار می کند و به جوامع انسانی تداوم و اسـتواری می بخشد. بخشـی از این رفتارها به خود آدمی مربوط است که به آنها اخلاق فردی می گویند، مانند حسادت، کینه، خوش حالی و مانند آن؛ بخشی دیگر نیز به اطرافیان مربوط می شود، ماننـد سـلام کردن، محبت کردن به دیگران یـا آزار آنهـا که به آن اخلاـق اجتمـاعی می گوینـد. این دو بخش، جـامع اخلاق خوب و بد آدمی است.

رفتار خوب و بـد انسان از ناحیه فساد یا صـلاح درون اوست که نتیجه آن به خود وی بازمی گردد. هنگامی که انسان در میان جمعی قرار می گیرد، تعهـداتی درباره آنها می یابـد. کوچک ترین نهاد اجتماعی، خانواده است که زن و مرد در آن، در برابر یکـدیگر و فرزنـدان وظایفی بر عهـده می گیرنـد. در اسـلام، به خوش رفتاری با خانواده سـفارش و برای هر یک از زن و مرد بایسته های اخلاقی ویژه ای در نظر گرفته شده است که با رعایت آنها، محیطی باصفا، آرام و بالنده ایجاد خواهد شد.

این مجموعه، بـا گردآوری رهنمودهـایی اخلاـقی از آموزه هـای قرآن کریم و روایت هـای امامان معصوم(ع)، بر آن است که زمینه رشد و تعالی افراد را در عرصه خانواده و اجتماع به گونه ای فراهم آورد تا به مرتبه ای دست یابند که

مشـمول بشـارت امـام متقین شونـد که فرمود: «طُوبی لِنَفْسٍ اَدَّتْ اِلی رَبِّهـا فَرْضَـ ها؛ خوشا به حال نفسـی که آنچه پروردگارش واجب کرده، ادا کند».(۱)

پس شایسته است خود را به زیور اخلاق نیک الهی آراسته سازیم؛ چرا که سرآمد پرهیزکاران، علی(ع) فرمود:

وَ اِنَّما هِیَ نَفْسِی اَرُوضُها بِالتَّقْوی لِتَأْتِیَ آمِنَهً یَوْمَ الْخَوْفِ الْأَکْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلی جَوانِبِ الْمَزْلَقِ.(۲)

همانـا این نفس من است، آن را بـا تقوا ریـاضت و تمرین می دهم تـا روز خوف اکبر بـا اطمینان و آرامش به صـحرای محشـر بیاید و بر اطراف لغزش گاه (پل صراط) پابرجا باشد و نلغزد.

این نوشـتار در راسـتای تقویت اخلاق اجتماعی و خانوادگی فراهم آمده و سعی شده است تا به تناسب از آموزه های قرآنی و سیره و سـخن معصـومین(ع) بهره گیری شـود، هرچنـد که در مبـاحث مربوط به خـانواده، به سـبب نبودن روایت هـای صـریح پیرامون برخی از موضوع ها، از روایت های عام بهره گرفته ایم. در هر حال امیـد می رود که این نوشـتار برنامه ای در راسـتای غنی سازی محتوایی برنامه به نحو مطلوب مورد استفاده قرار گیرد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵، فراز ۱۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵، فراز ۵.

فصل اول: اخلاق فردی

اشاره

فصل اول: اخلاق فردی

زیر فصل ها

حکمت جویی

عبرت گیری

انفاق و دعا

پارسایی و سپاس

خودشناسی

پرهیز از گناهان کوچک

هواپرستی

توبه و بازگشت

توبه و بازگشت

یکی از راه کارهای مهم در تطهیر باطن، توبه است. توبه، گناهان را که مانع اصلی نزدیک شدن انسان به خداوند و پیوستن به اوست، می زداید و آیینه دل را برای دریافت نور ایمان جلاـ می بخشد. در حقیقت، تمام قوای ظاهری و باطنی که خداوند متعالی به انسان ارزانی داشته، امانت هایی الهی اند که در آغاز از تمام کدورت ها پاک و به نور فطرت روشن هستند، ولی بر اثر وسوسه های شیطانی به تدریج آلوده و با ایجاد حجابی تیره در وجود او مانع تابش نور ایمان می شوند و راه انسان را به سوی قرب الهی و اتصال به حق می بندند. پس آلودن فطرت انسانی به گناه، نوعی خیانت در امانت و شکستن پیمان و اطاعت از شیطان است که امری نارواست.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ. أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِى آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. (یس: ۶۰)

کسانی که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند. آیا با شما عهد نکردم. ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است؟!

با این حال، اگر آدمی بر اثر لغزش، برخلاف فطرت الهی خویش عملی انجام داد و از مسیر حق منحرف شد، باید بی درنگ توبه کند و با باران رحمتی

که از آسـمان بخشش خداوندی نازل می شود، خود را پاک سازد که «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ؛ همانا خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد». (بقره: ۲۲۲)

در آیه دیگری از قرآن نیز، چنین بشارت داده شده است:

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَحِیماً. (نساء: ۱۱۰)

و هر کس کار بدی کند یا به خویش ستم نماید، آن گاه از خداوند طلب آمرزش کند، خدا را آمرزگار و مهربان می یابد.

توبه اگر با عمل صالح همراه شود، سیئات را به حسنات تبدیل می سازد و زمینه ساز بازگشت به سوی خدا می شود.

تلاوت قرآن

تلاوت قرآن

یکی از اعمالی که در قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام بر آن بسیار تأکید شده، تلاوت قرآن کریم است. عالمان و بزرگان دین نیز به این مسئله اهمیت زیادی می دهند. تلاوت قرآن، سخن گفتن با پروردگار و شنیدن سخنان حضرت ذوالجلال است که نه تنها پاداش بسیاری دارد، بلکه زنگار را از دل ها می زداید و قلب ها را زنده می گرداند و از فحشا و منکر بازمی دارد. حق قرآن تنها با تلاوت آن ادا نمی شود، بلکه به احکام آن نیز باید عمل کرد؛ چه اینکه این هر دو مکمل یکدیگرند و اگر عمل همراه تلاوت نباشد، قلب انسان به تدریج می میرد یا زنگار می گیرد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به سلمان فرمود:

یا سَلْمانُ عَلَیْکَ بِقِراءَهِ الْقُرانِ فإنّ قِرائَتَهُ کَفّارَهٌ لِلذُّنُوبِ وَ سَتْرٌفِی النّارِ وَ أَمانٌ مِنَ الْعَذابِ.(۱)

برتو باد به خواندن قرآن؛ چرا که خواندن قرآن کفاره گناهان و پوششی در برابر آتش و امان از عذاب اخروی است.

پس همراه با قرائت قرآن، باید در آن بیندیشیم و دستورهای ارزشمندش را در زندگی به کار گیریم تا به سعادت دنیا و آخرت برسیم.

پرهیز از غرور علمی

پرهیز از غرور علمی

غرور به معنای «فریب خوردن» است(۲) و مغرور کسی است که فریفته اعمال و رفتار خود می شود؛ یعنی چون به خود خوش گمان است، اعمال خود را درست می پندارد و احتمال خطا در کار خود نمی دهد؛ چنین شخصی گرفتار جهل مرکّب است و چون اعمال و رفتار خود را نیک می پندارد، هیچ گاه به فکر اصلاح خود نیست. یکی از عوامل زمینه ساز غرور در انسان، علم و دانش است. دانشمندان و تحصیل کردگانی که مدرک بالایی دارند، بیشتر ممکن است دچار غرور علمی شوند. آنها گاه چنان فریفته دانش و مدرک خود می شوند که به جز خود، همه را نادان می بینند و خود را عقل کل و دانشمندی بی مانند می پندارند.

شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است

وز خبث باطنم سر خجالت فتاده پیش

طاووس را به نقش و نگاری که هست، خلق

تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش

سعدی

۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۲- ملااحمد نراقی، معراج السعاده، تهران، انتشارات جاوید، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱.

چه بسا انسان از شخص بی سوادی، سخنی باارزش و آموزنده بیاموزد که زندگی او را متحول سازد. فخر رازی می گوید: یکی از بزرگان نقل می کرد که من معنای سوره والعصر را نمی فهمیدم تا اینکه از سخن مردی یخ فروش به معنای آن پی بردم. یخ فروش می گفت: «اِرْحَمُوا مَنْ یَذوبُ رَأْسُ مالِهِ؛ رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می شود.» پیش خود گفتم این است معنای «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ»؛ یعنی عصر و زمان بر انسان می گذرد و عمرش پایان می گیرد و ثوابی کسب نمی کند و در این حال زیان کار است.(۱) غرور علمی، تکبرآفرینی و مانع رشد انسان است؛ چرا که اگر انسان غرور و تکبر را کنار گذارد، از دانش دیگران نیز بهره مند می شود.

دوراندیشی در کارها

دوراندیشی در کارها

دوراندیشی و تأمل پیش از انجام دادن هر کار، از صفات بسیار پسندیده و نشانه خردمندی است. چه بسیار افرادی که بر اثر لحظه ای غفلت و نیندیشیدن به عاقبت کار، به دام افتادند یا سخت گرفتار شدند. امیرمؤمنان، علی(ع) در وصیت به فرزند خود امام حسن علیه السلام می فرماید: «اَلتَّدبیر قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤمِنُکَ النَّدَمُ؛ تعمق و دوراندیشی پیش از کار، تو را از پشیمانی ایمن می دارد.»(۲) و نیز فرمود: «یا بُنَیَّ الفِکْرَهُ تُورِثُ نُورا وَالْغِفْلَهُ ظُلمهً وَالْجِدالُ ضَلالهً؛ پسرجانم! اندیشه، روشنی می آورد و غفلت، تاریکی، و مجادله، گمراهی.»(۳) این پیشوای مدبّر همچنین فرموده است:

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ج ۲۷، ص ۲۹۶، به نقل از: تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۸۵.

۲- تحف العقول، ص ۸۶.

۳- تحف العقول، ص ۸۵.

وَمَنْ تَفَكَّرَ اعْتَبَرَ وَمَنِ اعْتَبر اعْتَزَلَ وَمَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ... وَالطُّمَأنِينَهُ قَبْلَالْخِبْرَهِ ضِدُّ الْحَزْمِ.(۱)

هر کس بیندیشد، عبرت بگیرد و هر کس عبرت گیرد، گوشه گیری اختیار کند و هر کس در گوشه ای نشیند، در امان بماند. ... اعتماد و اطمینان پیش از آزمودن، بی احتیاطی و خلاف دوراندیشی است.

مولای متقیان در کلامی دیگر، از شتاب ورزیدن در کار بازداشته و فرموده است:

وَاَنْهاکَ عَنِ التَّسرُّعِ بِالْقَوْلِ والْفِعْلِ وَاِذا عَرَضَ شَیْ ءٌ مِنَ الْأَمرِ الْاخِرَهِ فَابَدأْ بِهِ وَاِذا عَرَضَ شَیْ ءٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنیا فَلا تأْتِه حَتّی تُصِیبَ رُشْدَکَ فِیهِ.(۲)

و تو را از شتاب ورزیدن در گفتار یا کردار نهی می کنم و اگر با پیش آمدی آخرتی روبه رو شدی، به آن مشغول شو و اگر به امری دنیوی برخوردی، بدان اقدام مکن تا درباره آن به نیکویی بیندیشی و به واقعیت آن آگاه گردی.

سخن آخر در این زمینه را نیز به زیور کلام آن حضرت می آراییم که فرمود:

وَاَمْسِکْ عَنْ طَرِیقٍ اِذا خِفْتَ ضَلالَتَهُ فَاِنَّ الْکَفَّ عِنْدَ حَیْرَهِ الضَّلالَهِ خَیْرٌ مِنْ رُکُوبِ الْأَهْوالِ.(۳)

از رفتن به راهی که ترس و وحشت گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن؛ زیرا پرهیز از ورطه سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و غلتیدن در گرداب وحشت هاست.

۱- تحف العقول، صص ۸۴ و ۸۵ .

۲- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۲.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۰.

دل نبستن به دنیا

دل نبستن به دنیا

زندگی در دنیا و استفاده از لذت ها و نعمت های آن، حق خدادادی است و کسی نمی تواند مانع استفاده از این حق مشروع شود. امامان معصوم(ع) با سفارش پیروانشان به توسعه امکانات زندگی دنیایی و استفاده از نعمت های خدادادی، آنها را از دل بستن به دنیا، سخت برحذر داشته اند. دل بستگی به دنیا، فریفته شدن به آرزوهای درازمدت و جلوه های مادی و غلتیدن در کام خواست های پایان ناپذیر است که بشر را از حیات طیبه دور می کند و چشم دل او را نابینا و توجه اش را به ظواهر محدود می سازد و سبب عقب افتادن وی از کاروان خیر و سعادت می شود.

بر این اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام علاقه مندی به دنیا را به شدت نهی کرده اند و خود نیز با اینکه در دنیا می زیستند، حتی برای لحظه ای به آن دل نبستند، به گونه ای که اگر تمام ذخایر دنیا در اختیارشان قرار می گرفت، خوش حال نمی شدند و اگر همه مردم دنیا به آنان پشت می کردند و تمام امکانات زندگی از دستشان می رفت، حسرت و تأسف نمی خوردند. این معنای واقعی زهد در دنیاست که قرآن نیز به آن اشاره کرده است:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (حدید: ۲۳)

بر آنچه از دست رفته، تأسف نخورید و به آنچه خدا به شما می دهد، شادمان نشوید.

امام کاظم(ع) به هشام بن حَکَم فرمود: ای هشام! لقمان به پسرش گفت:

یا بُنَیَّ إنَّ الدُّنْیا بَحْرٌ عَمِیقٌ قَدْ غَرِقَ فِیهِ عالَمٌ کَثِیرٌ فَلْتَکُنْ سَفِینَتُکَ فِیها تَقْوَی اللّهِ و حَشْوُها الْإیمانَ وَ شِراعُهَا التَّوَکُّلَ وَ قَیِّمُهَا الْعَقْلَ وَ دَلِیلُهَا الْعِلْمَ وَسَکّانُهَا الصَّبْرَ.(۱) فَإنْ نَجَوْتَ فَبِرَحْمَهِ اللّهِ وَ إنْ هَلَکْتَ فَبِذُنُوبِکَ.(۲)

پسر عزیزم! دنیا دریایی است ژرف که جهانی بسیار در آن غرقه انـد. کشتی تو در این دریای ژرف، بایـد تقوای الهی باشـد؛ درونش مالامال از ایمان، بادبانش توکل، ناخدایش خرد، راهنمایش دانش و لنگرش صبر. پس اگر نجات یافتی، در پرتو لطف و رحمت خداست و اگر هلاک شدی، نتیجه و کیفر گناهانت بوده است.

امید به خدا

امید به خدا

بشر با توکل به پروردگار و دعا به درگاه او، در برابر هر مشکلی می ایستد تا آن را حل یا بر خود هموار کنـد؛ چرا که همه چیز در اختیار خداونـد است و مشکلات انسان ها در برابر قـدرت او هیـچ است. کسـی که او را وکیل خود سازد و به او تکیه کنـد، در وجود خود آرامش و قـدرتی شگفت برای برخورد بـا مشکلات می یابـد. یکی از بهترین الگوهـای توکـل به خـدا، حضـرت ابراهیم(ع) است که در دوران جوانی با توطئه نمرود به میان خرمنی از آتش سوزان افکنـده شد، ولی با توکل به خدا و پناه بردن به او، دربرابر چشـمان حیرت زده نمرودیان، آن آتش بی کران به گلسـتان تبدیل شد تا همگان بدانند تنها خداوند است که می تواند از بنده اش در برابر هر خطر و دشمنی دفاع کند. تنها تکیه گاه مطمئن، اوست که باید به هنگام مشکلات و سختی ها به او پناه برد و او را به فریادرسی خواند. امام رضا(ع) فرمود:

۱- تحف العقول، ص ۴۰۶.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۵۴.

رَأَیْتُ أَبِی فِی الْمَنامِ فَقالَ: یا بُنَیَّ اِذا کُنْتَ فِی شِدَّهٍ فَأَکْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ: یارَءُوفُ یا رَحِیمُ.(۱)

پدرم را در خواب دیدم. به من فرمود، فرزندم! هنگام هر سختی و مشکلی بسیار بگو یا رئوف یا رحیم.

همچنین امام صادق(ع) فرمود:

قال لُقْمانُ یا بُنَیَّ! وَ لا تَضْجُرَنَّ بِطَلَبِ حاجَهٍ فَإِنَّ قَضاءَها بِیَدِ اللّهِ وَ لَها أَوْقاتٌ و لکِنِ ارْغَبْ إِلَی اللّهِ وَ سَلْهُ وَ حَرِّکْ اِلَیْهِ أَصابِعَکَ.(۲)

لقمان به فرزندش گفت: فرزندم! برای برآورده شدن نیازهای خود از دعا کردن خسته نشو؛ زیرا برآورده شدن نیازها فقط به دست خداست و وقت و زمانی خاص دارد. با میل و رغبت، به درگاه خدا رو کن و نیازهایت را از او بخواه و در حین دعا انگشتان خود را به سوی او حرکت ده.

دوری از اسراف

دوری از اسراف

اسراف افزون بر اینکه از گناهان کبیره است، از آفت های بزرگ اجتماعی نیز به شمار می آید.

معنای اسراف، تجاوز از حد است. ازاین رو، کاربرد کمّی یا کیفی هر چیز فراتر از حد نیاز، اسراف نامیده می شود.

امام صادقعلیه السلام می فرماید: «اِنَّمَا الْاِسْرافُ فِیما أَتْلَفَ الْمالَ مَا أَضَرَّ بِالْبَدَنِ؛ اسراف در چیزی است که سبب هدر رفتن مال و زیان به بدن شود».(۳)

اسلام، در مصرف و استفاده از بعضی امکانات «شأن و موقعیت» افراد را در نظر می گیرد و ملاک اسراف را در بعضی زمینه ها و موارد ویژه، با توجه به شرایط

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۴ .

اقتصادی هر دوره و موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد مشخص می سازد. برای مثال، نوع مسکن و لباس و میزان طلا و جواهر و اندازه نفقه همسر را می توان به شأن و موقعیت وی منوط کرد.(۱) البته باید توجه داشت که رفاه و سادگی، غیر از تجمل پرستی است. از دیدگاه اسلام، اولی پسندیده و دومی نکوهیده است. در هر حال بهره برداری از نعمت های الهی در حد اعتدال، شایسته، کمتر از اعتدال، برای بعضی افراد مصداق بخل است و چنانچه از حد طبیعی بگذرد، اسراف خواهد بود که بخل و اسراف هر دو مردود است. علی علیه السلام درباره نشانه های مسرف می فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: يَأْكُلُ ما لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ ما لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِى ما لَيْسَ لَهُ.(۲)

اسراف کار سه نشانه دارد: بیشتر از شأن خود می خورد، می پوشد و خرید می کند.

در تعابیر اسلامی حدی که برای مسکن معیّن کرده اند، این است که به اندازه کفاف آدمی باشد و این مقدار به تناسب افراد، خانواده ها، زمان ها و مناطق فرق می کند، ولی در هر صورت باید به گونه ای باشد که از حد اعتدال زمان و منطقه فراتر نرود. امام علی علیه السلام درباره نوع لباس افراد باتقوا در خطبه متقین می فرماید: «مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصادُ؛ لباس پوشیدنشان در حد اعتدال و میانه است»؛ یعنی نه لباس های قیمتی می پوشند و نه لباس های ژولیده، بلکه با لباسی معمولی، ظاهر آراسته و پاکیزه و متین دارند.(۳)

۱- برای توضیح بیشتر درباره نفقه همسر نک: تحریر الوسیله امام خمینی، ج ۲، کتاب نکاح، فصل نفقات، مسئله ۸.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۵.

۳- مهری زینهاری، اسراف، ص ۵۰.

رابطه تربیت خانوادگی با اسراف

رابطه تربیت خانوادگی با اسراف

خانواده، اصلی ترین رکن تربیت و محل شکل گیری شخصیت انسان است. رفتار فرزندان، بازتابی از نوع تربیت خانوادگی آنهاست و بیشتر دختران و پسران، رفتارهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و اصول اخلاقی را از والدین خود می آموزند. والدینی که در زندگی از اسراف و مصرف های غیرضروری می پرهیزند، فرزندان آنان نیز اهل اعتدال و قناعت خواهند بود و از اسراف و ریخت و پاش های بی مورد دوری می کنند. در نقطه مقابل، والدینی که الگوی صحیح مصرف ندارند و به زیاده روی و ولخرجی خو گرفته اند، این روش در ساختار تربیتی فرزندشان اثر می گذارد و او نیز در زندگی آینده اش همان روش را به کار خواهد گرفت.

تقلید از عوامل اسراف

تقلید از عوامل اسراف

انسان همواره می خواهد زندگی اش را با زندگی کسانی که در نظر او موفق و نمونه اند، همسان سازد. این میل اگر با هدایت عقل و انتخاب الگوهای مناسب و درست همراه باشد، بسیار سازنده است و چنانچه براساس جهل و هواهای نفسانی پیش رود، سبب گمراهی انسان و نابودی ارزش های دینی و انسانی می شود. بسیاری از مردم در توجیه کارهای اشتباه خود، از جمله اسراف، به عمل دیگران استناد می کنند و می گویند: «آنها نیز چنین می کنند»؛ در حالی که در اخلاق اسلامی، عمل دیگران مجوز انجام خلاف نیست.

امروزه، لباس ها، غذاها، طلا و جواهر، دکورها و بسیاری از دیگر مصرف ها،براساس چشم و هم چشمی و آمیخته با اسراف است و همینچشم وهم چشمی ها و تقلیدها عامل اختلاف های خانوادگی و اختلال های روحی و روانی شده است. امام باقر(ع) می فرماید:

اِیّاکَ أَنْ تُطْمِحَ بَصَرَکَ اِلی مِنْ هُوَ فَوْقَکَ.(۱)

تو را بر حذر می دارم از اینکه چشم طمع به زندگی فرد بالاتر از خود بدوزی.

بنابراین، کسانی که گفتار و کردارشان در جامعه، الگوی مردم به شمار می رود، در چگونگی استفاده مردم از امکانات، تأثیر عمده ای دارند. زندگی شخصی و کاری مدیران جامعه و عملکرد رسانه های ملی نیز در این زمینه دارای نقش مهمی است.

رابطه اسراف با فقر

رابطه اسراف با فقر

همان گونه که هر گناهی، از نظر مادی و معنوی اثر منفی بر روی پی آمدهای فرد و جامعه می گذارد، اسراف نیز آثار وضعی خاص خود را در پی دارد. پی آمدهای شوم اسراف، نه فقط اسراف کار، بلکه دیگران را هم که در برابر این پدیده شوم سکوت کنند و مانع آن نشوند، گرفتار می کند. فقر و تنگ دستی، از عواقب اسراف است که گاه دامن گیر شخص و زمانی متوجه اجتماع می شود. امام کاظم(ع) می فرماید:

مَنِ اقتَصَدَ وَ قَنَعَ بَقِیَتْ عَلَیْهِ النِّعْمَهُ وَ مِنْ بَذَّرَ وَ أَسْرَفَ زالَتْ عَنْهُ النِّعْمَهُ.(۲)

هر کس که در زندگی اعتدال و قناعت پیشه کند، نعمت بر او باقی می ماند و هر کس تبذیر و اسراف کند، نعمت از او گرفته می شود.

امام صادق(ع) نیز درباره اثر منفی اسراف در اموال می فرماید: «اِنّ معَالْاِسْراف قَلهِ البَرکهِ؛ همانا اسراف برکت را کم می کند».(۳)

اسراف سالانه میلیاردها تومان اسراف سالانه مواد غذایی، خارج شدن هزاران کیلو نان خشک و ضایع شدن خروارها میوه و سبزی و بی استفاده ماندن مقدار زیادی لباس قابل استفاده که چشم هزاران فقیر و محروم به آنها

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱.

دوخته شده، نمایانگر ناسپاسی و کفران نعمت مردم است.(۱) ناگفته پیداست که با این مبالغ هنگفت می توان، سالیانه مدرسه های بسیاری ساخت، درمانگاه های فراوانی را تجهیز و بیماران بسیاری را درمان کرد.

طمع و آزمندی

طمع و آزمندی

از صفات نکوهش شده، طمع ورزی است؛ یعنی رغبت و دل بستن به چیزی که دیگران دارند و در واقع به معنای درخواست و تمناکردن از آنها و چشم دوختن به دست آنها است.

طمع و آزمندی، از دنیاپرستی و مال دوستی ریشه می گیرد و صاحبش را در چشم دیگران خوار و شخصیت او را حقیر می سازد. امام صادق(ع) می فرماید: «ما اَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ اَنْ تَکُونَ لَهُ رَغْبَهٌ تُذِلُّهُ؛ چه زشت است بر مؤمن که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار و ذلیل گرداند.»(۲) امام سجاد علیه السلام نیز در روایتی ارزشمند می فرماید: «دریافتم که تمام خیر و سعادت، در بریدن طمع از آنچه در دست مردم است، جمع شده است».(۳)

طمع کار شخصیت باثباتی ندارد؛ زیرا طبق میل کسی که چشم به دستش دوخته حرکت می کند. حضرت علی(ع) می فرماید: «أَلطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ طمع، بندگی و ذلت دائمی است.»(۴) چرا که انسان طمع کار هیچ گاه سیری ندارد و همواره چشمش به دنبال داشته های دیگران است و برای به دست آوردن آنها، به هر کار ذلت باری، حتی تخریب شخصیت خود، تن می دهد. چون طمع کار نیازمند است، همواره در ذلت به سر می برد و خود را خوار می کند تا به خیال خود، به

۱- روزنامه کیهان، ۲۵ خرداد ۱۳۷۲.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۹.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۰.

۴- نهج البلاغه، قصارالحکم، ش ۱۸۰.

مال یا مقام مورد نظرش برسد. بهتر آن است که انسان به کم قناعت کند، ولی آزاده باشد و خود را حقیر نسازد. در خطبه شصت نهج البلاغه، در ستایش حضرت عیسی(ع) آمده است «وَ لا طَمَعٌ یُذِلَّهُ دابَّتُهُ رِجْلاهُ وَ خادِمُهُ یَداهُ؛ چشم طمعی نداشت که او را خوار کند، مرکبش پاهایش و خادمش دست هایش بود».

بی نیازی

بی نیازی

امام علی علیه السلام فرمود: «فَوْتُ الْحاجَهِ اَهْوَنُ مِنْ طَلَبِها إِلی غَیْرِ أَهْلِها؛ روا نشدن حاجت، آسان تر از خواستن آن از کسی است که شایسته حاجت خواهی نیست».(۱)

شاید هیچ گاه دست نیاز به سوی فرومایگان دراز نکرده باشید. در این صورت، بسیار خوش بخت و سعادتمند هستید. ولی آنان که گرفتار شده و دست نیاز به سوی نامرد گشوده اند، هیچ گاه طعم تلخ آن را فراموش نمی کنند. سخت ترین تجربه زندگی، روبه رو شدن با نامردان فرومایه است که حتی اگر به درخواست شخص پاسخ ندهند، طبل رسوایی او را چنان صدا در می آورند که برای همیشه سرافکنده و پشیمانش سازند. در مقابل، انسان کریم و جوان مرد به نیازمند آن گونه پاسخ می دهد که عرق شرم خواهش بر جبینش ننشیند.

کوتاه سخن اینکه اگر در پی عزت و سربلندی هستید، هموارهبکوشید نیازمند نگردید. این کار هم چندان دشوار نیست و با برنامه ریزی درست و قناعت و تلاش می توان به بی نیازی رسید. درصورت نیازمندی نیز کریمان و بزرگواران را بجویید و به آنان روی آورید؛ چرا که کریم به بی نیازی خود اطمینان دارد و در وجودش عقده ای نیست تا بخواهد با خوار ساختن دیگران خود را بالا کشد و بزرگ جلوه دهد. اگر هم در شمار توان مندان هستید، بکوشید تا به روحی والا دست یابید و بر قله جوان مردی بایستید و در برابر

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶۶.

نیازمنـدان، فروتن و رازدار باشـید تا غنچه عزت در وجودتان بشـکفد. در این صورت، نیازمنـدان، شـما را اهل می یابنـد و نیاز خود را به سوی شـما می آورند؛ چراکه به توصیه مولا علی(ع)، نیازمندان ترجیح می دهند نیازشان برآورده نگردد، ولی دست نیاز نیز به سوی نامردان نگشایند.

داشتن درک عمیق

داشتن درک عمیق

امام علی(ع) می فرماید:

إِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعایَهٍ لاعَقْلَ رِوایَهٍ فَإِنَّ رُواهَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ وَ رُعاتَهُ قَلیلٌ.(۱)

هرگاه خبری شـنیدید آن را به بنـد کشـید؛ به بند فهم و نه گزارش؛ چرا که گزارشـگرانِ دانش بسیارند و درک کنندگان آن کم.

اگر تاکنون به سـخنان سـخنوران گوش داده باشید، حتما فرق میان آنها را دریافته اید. گروهی از آنان با اینکه بسیار سخن می گوینـد، چنـدان بر آگاهی و معرفت انسان نمی افزاینـد، ولی بعضـی دیگر جمله کوتاهی بیان می کننـد که از دل آن می توان دریایی از معارف بیرون کشید. بنابراین، نباید در پی کسانی بود که مانند بانک اطلاعات، بیشترین خبرها را در ذهن خودجمع کرده انـد، بلکه باید از کسانی معرفت جست که نیکوترین و درست ترین برداشت ها را از علوم دارند. دانش را به دقت فرامی گیرند، در آنها می اندیشند و خیلی خوب آن را به دیگران منتقل می کنند.

در حقیقت، اندیشیدن و دقت در خوانده ها و شنیده ها، بسیار مهم تر است. ما نیز نباید شنیده هایمان را پیش از بررسی درستی یا نادرستی آنها باور کنیم، بلکه شایسته است زوایای سخن را ارزیابی و سپس براساس نتیجه ارزیابی عمل کنیم.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۹۸ .

درک درست آموزه های دین و زنـدگی، گرچه سـخت و سـنگین، ولی پرفایـده است. نقل کنندگان علوم ممکن است فراوان باشـند، ولی فهم کننـدگان و درک کننـدگان مفـاهیم متعـالی کمترنـد. بنـابراین، بـا توجه به آموزه هـای علوی، هرگـاه خبری شنیدید، آن را نگه دارید تا درک کنید و تنها به نقل آن بسنده نکنید؛ چرا که گزارش گران دانش، فراوان ولی آگاهانِ به آن اندک هستند.

غنیمت شمردن لحظه ها

غنیمت شمردن لحظه ها

امام علی(ع) می فرماید: «إِضاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ؛ از دست دادن فرصت ها، اندوه زاست».(۱)

فرصت هـای خوب همیشه به سـراغ انسـان نمی آیـد. خردمنـد و زیرک کسـی است که از این فرصت هـا اسـتقبال و به بهترین صورت اسـتفاده کنـد و هرگز به امیـد یـافتن فرصتی بهتر، از فرصت به دست آمـده چشم نپوشـد. حتمـا شـما هم افرادی را می شناسـید که از فرصت هـا، بهـترین بهره را می گیرنـد. در مقابـل، افرادی نیز هسـتند که کارهـای امروز را به فردا می افکننـد و همیشه مجموعه ای از کارهای انبار شده دارند. چنین افرادیبا وجود کوچک بودن حوزه مسـئولیتی شان، پیوسـته از زیادی کار می نالنـد و کمتر وقت خود را برای کارهای همان روز صـرف می کننـد؛ چرا که همیشه کارهای عقب مانـده دارند و همیشـه حسرت می خورند که ای کاش این کار را قبلاً انجام داده بودم! ولی این تصمیم هیچ گاه جامه عمل نمی پوشد؛ زیرا از دست دادن فرصت، برای آنها به عادت تبدیل شده است و زمان رفته نیز به هیچ صورت بازنمی گردد.

افرادی که گرفتار کارهای عقب مانـده اند، همواره با تشویش و نگرانی پاسـخی برای مراجعه کنندگان خود و اطرافیانشان می جوینـد و به جای انجام به موقع وظیفه، به فکر یافتن بهانه و عـذر برای کارهای عقب مانده اند. پس چه نیکوست که هر کاری در زمان خود انجام گیرد تا همیشه فرصت کافی در اختیار باشد و اگر فرصت مناسبی دست داد، به بهترین شـکل ممکن از آن بهره برداری شود. هیچ گاه

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸.

این آموزه امام علی علیه السلام را از یاد نبریم که هر فرصتی از دست انسان برود، از خود، غم و غصه ای بر جای می نهد و تنها راه رهایی از این غصه ها، بهره گرفتن درست و به موقع از فرصت هاست.

رضایت و قناعت

رضایت و قناعت

امام علی(ع) می فرماید:

کَفی بِالْقِناعَهِ مُلْکاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِیما وَ سُئِلَ عَلَیْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعالی فَلَنُحْیِینَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً فقالَ هِیَ الْقَناعَهُ.(۱)

قناعت برای دولت مندی و خوی نیک برای برخورداری از نعمت، کافی است. از آن حضرت درباره مفهوم سخن خدا که می فرماید: «قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات بخشیم.» پرسیده شد. فرمود: حیات طیبه، قناعت است.

زندگی آرام و بی آلایش، در سایه کنترل خواسته ها و کم شدن تشویش ها و دل نگرانی های کم ارزش و بی جا به دست می آید. وقتی بر خواسته ها کنترلی نباشد، انسان به ورطه فزون خواهی می افتد و از داشته هایش راضی نیست. هیچ حد و مرزی برای خواسته هایش در نظر نمی گیرد. بهترین خانه ها و مرکب ها و وسایل تفریح و سرگرمی را می خواهد و اگر آنها را به دست آورد، درصدد توسعه بخشیدن به آنها برخواهد آمد.

چاره این همه خواسته های بی پایان، قناعت است. بنا بر این روایت، برای رسیدن به دولتمندی باید قناعت پیشه کرد و برای برخورداری از نعمت باید خُلق نیکو داشت.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹

حکمت جویی

حکمت جویی

امام علی(ع) می فرماید:

إِنَّ هذِه الْقُلُوبَ تَمَلُّ کَما تَمَلُّ الْأَبْدانُ فَابْتَغُوا لَها طَرائِفَ الْحِکْمَهِ.(۱)

این دل ها همچون بدن ها خسته و ملول می شوند، برای آرامش آنها به سخنان نغز حکیمانه روی آورید.

وقتی آب رودخانه ای از حرکت بازمی ایستد و در یک جا راکـد می ماند، اندک اندک رو به فساد و گندیدگی می گذارد، ولی آب جـاری و خروشـان، کمتر در معرض فسـاد و خرابی قرار می گیرد؛ زیرا بـا ایجاد موج و حرکت، کـدورت و آلودگی خود را از بین می برد و همچنـان زلاـل و پاک باقی می مانـد. جسم و جان انسان نیز چنین است. بـدن بی تحرک و کسل،رفته رفته توان و شـادابی خود را از دست می دهـد و به جسـمی نـاتوان تبـدیل می شود. جان بریـده از دانش و حکمت نیز کم کم فروغ خود را از دست می دهد و در هجوم سختی ها، ناامید و افسرده می شود.

رکود و سکون، بـا روح کمال جو تناسب نـدارد. اگر بر چنین روحی رکود و سکون حاکم شود، پژمرده می گردد و از خود بیزار می شـود. رهـایی از چنیـن انـدوه عمیقی در گرو حکمـت آمـوزی و دانش طلـبی است. هر چه شـوق حکمت آمـوزی و معرفت جویی در جـان آدمی فزون تر شود، به همـان میزان دل وی از بنـد غم رها و شاداب تر و سـر زنـده تر می گردد. ازاین رو، دانشـمندان و حکیمان کمتر ناامیـد می شونـد. به همین دلیل خداوند، دل کافران به آخرت را دلی ناآشـنا و صاحبان چنین دل هایی را گردن کشان می خواند.(۲)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۹۷.

۲- ۲.نک: نحل: ۲۲.

باید با آموختن حکمت و دانش، از غلتیدن جان و دل در غرقاب ناامیدی و خستگی جلوگیری کنیم و با بصیرت و آگاهی، از آنچه بر روی زمین و اطراف خود مشاهده می کنیم، درس بگیریم تا در قیامت سرزنش نشویم؛ چراکه در آن روز خداوند می پرسد: «آیا در روی زمین گام نزدند تا از دلی خردورز برخوردار گردند؟»(۱)

عبرت گیری

عبرت گیری

امام علی(ع) می فرماید: «ما أَکْثَرَ الْعِبَرَ و أَقَلَّ الْإِعْتِبارَ؛ چه بسیار است پندها و کم است پند گرفتن ها».(۲)

لحظه به لحظه زندگی هر یک از ما درس و خاطره و پند است و با اندکی تأمل در اطراف خود، می توانیم نکته هایی بس عبرت آموز بیابیم.آیا تاکنون زندگی های بسیار مجلل را دیده اید که پس از مدتی متلاشی شده اند یا افراد نیازمندی که به مال و منال بسیار دست یافته و زندگی باشکوهی آغاز کرده اند؟ آیا ندیده اید خانواده هایی را که با وجود قدرت فردی و اجتماعی پیوندهای استوار، نابود شده اند یا دوگانگی ها و جدایی هایی که پس از مدتی به دوستی و الفت تبدیل شده اند؟ به راستی، آیا نکته های عبرت آموز در پیرامون ما اندک است؟ خرد حکم می کند که از کنار هیچ اتفاقی، بی توجه نگذریم، بلکه در برابر هر آنچه می بینیم یک علامت پرسش قرار دهیم تا به اندیشیدن، فهمیدن و پند گرفتن عادت کنیم. اگر با وجود وقایع تکراری فراوان یا حوادث همگون در زندگی، از آنها پند نمی گیریم، به دلیل آن است که درباره دیده ها و شنیده هایمان نمی اندیشیم. فراموش کردن گذشته ها گرچه از نظر روانی تا حدودی آرامش بخش است، ولی بیشترین ناکامی ها، بر اثر همین فراموشی هاست. انسانی موفق است که آینده خود را با عبرت گرفتن از گذشته اش بنا نهد و هر تجربه زندگی را در صفحه ای از کتاب زندگی اش

۱- نک: حج: ۴۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷.

ثبت کنـد. انسان موفق نه تنها در حوادث زنـدگی خود که در پدیده های پیرامونش نیز تأمل می کند و از کنار آنها به سادگی نمی گـذرد. در کلاس درس زنـدگی، شاگردی دیرآموز نیست و هیـچ صـفحه ای از کتاب زندگی را نخوانده رها نمی کند، بلکه لحظه به لحظه آن را عبرت آموز می داند و با دستی پر، زندگی دنیوی و اخروی خویش را می سازد.

انفاق و دعا

انفاق و دعا

پیشوای متقیان می فرماید:

سُوسُوا إیمانَکُمْ بِالصَّدَقَهَ وَ حَصِّنُوا اَمْوالَکُمْ بِالزَّکاهِ و ادْفَعُوا أَمْواجَ الْبَلاءِبِالدُّعاءِ.(۱)

ایمانتان را با صدقه پاس دارید، مال هایتان را با زکات نگه دارید و موج های بلا را با دعا برانید.

درباره اثر «صدقه» در دفع بلاها بسیار شـنیده اید و شاید خود، هر روز برای دفع بلا پولی را در صندوق صدقات می اندازید یا با دیـدن خوابی مشوش، صـبح گاهان وجهی را به عنوان صدقه کنار می گذارید یا هنگام مسافرت صدقه می دهید. این کارها را برای چه انجام می دهید؟ آیا جز این است که باور دارید صدقه دفع کننده بلاست؟ حضـرت علی علیه السلام بر تأثیر صدقه در حفظ ایمان و تأثیر زکات در حفظ و فزونی اموال تأکید می ورزد.

پرداخت زکـات، آزمایشـی الهی است. انسـانی که شایـد بارهـا به قضاوقـدر و گردش روزگـار اعتراض و انتقاد کرده است، با پرداخت زکات خود را می آزمایـد تا دریابـد که هنگام توانایی چقدر در رفع مشـکلات هم نوعان خود مشارکت می ورزد و اگر روزی قلم تقدیر، بخش ناچیزی از روزی مردم را در

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

درآمـد وی قرار دهـد، چه سـان از ادای این وظیفه برخواهـد آمـد؟ آیـا همه را برای خـویش خواهـد خـواست و دیگران را از حقشان محروم می کند؟

همـان گونه که برای حفـظ ایمـان و نگه داری اموال راهی پیشـنهاد شـده، برای دفع بلاهـا و خطرهای پیش بینی نشـده نیز دعا سفارش شـده است. در تأثیر دعا هیـچ تردیـدی وجود ندارد. مؤمنان اثر آن را از لطف و مهرورزی خدا و غیرمؤمنان از اراده و تصـمیم دعا کننـده می دانند، ولی هر دو گروه به این تأثیر اطمینان دارند. دعا و راز و نیاز با خداوند قادر، لطف و مهر او را به سوی دعاکننده جلب می کند، قدرت روحی وی را بالا می برد و از بسیاری حوادث ناگوار جلوگیری می کند.

پارسایی و سپاس

پارسایی و سپاس

امام علی(ع) می فرماید: «أَلْعَفافُ زِینَهُ الْفَقْرِ و الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنی؛ پارسایی، زیور فقر و سپاس، زیور توان گری است».(۱)

فقر و توان گری دو روی زنـد گی هسـتند و هر کس با توجه به انـدیشه و روحیات و حساسـیت های شخصـی خود، در این دو موقعیت رفتـار می کنـد. آیـا تـاکنون به رفتار احتمالی خود در حالت فقر یا توان گری اندیشـیده ایـد؟ برخورد فقیران دو گونه است: برخی چنان بر طبل فقر و نـداری شان می کوبنـد که ده ها خانه آن سوتر نیز صدای آن را می شـنوند و بعضـی به اندازه ای خویشـتن داری و پارسایی از خود نشان می دهنـد که همسایه دیوار به دیوار آنها نیز از حال و روزشان بی خبر می ماند. به راستی ما در شرایط نداری از کدام گروه هستیم؟

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶۸ .

ثروتمنـدان و برخورداران از مال نیز دو گونه انـد: گروهی چنان در پول و دارایی خود غرق می شوند که از یاد می برند همان خدایی که به آنان مال و ثروت داده، اگر اراده کند، به سادگی آنها را بر سر سـفره فقر خواهد نشاند. این گروه می پندارند با توان و قدرت خویش به چنین مکنتی دست یافته اند. در مقابل، برخی از ثروتمندان هیچ گاه شکر خدا را از یاد نمی برند و هر آنچه را دارنـد، از او می داننـد. پس به شـکرانه توان مندی خود بذل و بخشـش می کنند. ما هنگام دارایی در کدام گروه قرار می گیریم؟

بـه یقیـن، هیـچ کس فقر را پسـندیده نمی دانـد و هرگز دوسـت نـدارد فقیر باشـد، ولی نبایـد فراموش کرد کـه گـاه فقر جنبه آزمـایش و امتحان دارد تا خود بـدانیم چنـدمَرده حلّاجیم، چنان که دارایی و ثروت نیز آزمون دیگریاست. در این آزمون باید مراقب بود که ثروت همچون تار عنکبوت، ما را در دام خود گرفتار نسازد و از بنـدگی خدا غافل نکند. پس پیش از افتادن در دام ثروت، لباس سپاس و شکر بپوشیم و پیش از گرفتار آمدن در چنگال فقر، عفت و پارسایی را تمرین کنیم.

خودشناسی

خودشناسی

حضرت امیر(ع) می فرماید: «هَلَکَ امْرُؤٌ لَمْ یَعْرِفْ قَدْرَهُ؛ هر که قدر خود را نشناخت، نابود شد».(۱)

هر کس به منزلت و ارزش و توانمندی های خود آگاه تر از دیگران است و اسـتعدادهای درونی خویش را بهتر می شـناسد. او بهتر از هر کسی می تواند درباره خود قضاوت کند و اگر این قضاوت بر پایه آگاهی های درست و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.

شناخت دقیق باشد، قطعا به واقعیت نزدیک تر خواهد بود. ولی متأسفانه بیشتر ما در حالات خویش دقیق نمی شویم، خود را ارزیابی نمی کنیم و توانمندی ها و استعدادهایمان را نادیده می گیریم. یا آن قدر خود را بزرگ می پنداریم که در دام خودبزرگ بینی می افتیم یا چنان کوچک می شماریم که توان و استعدادمان هدر می رود و این نگرش ها، هر دو ناقص و انحرافی است. درست تر آن است که قدر خویش را درست بشناسیم تا نه راه افراط در پیش گیریم و خود را گرفتار ملامت سازیم و نه با تفریط، شخصیتی ناتوان و متزلزل برای خود بسازیم.

چه بسا کسانی با وجود برخورداری از توان و استعداد بالا، به خاطر بی توجهی به این امتیازها خود را ضایع کرده و با تن دادن به کارهای پست، ارج و منزلت خویش را نابود ساخته اند و چه بسا افرادی دیگر به دلیل همین بی توجهی و شناخت نادرست، در جایگاهی فراتر از محدودهتوانایی خویش قرار گرفتند، در نتیجه، از عهده مسئولیتی که بر عهده شان بود برنیامدند و با بی حرمتی از آن موقعیت کنار گذاشته شدند. در فرهنگ عامه این سخن معروف است که انسان باید به قدر گلیم خود پایش را دراز کند. این سخن در واقع همان سفارش به شناخت قدر و منزلت هر کس از سوی خود اوست تا نه در دام خودکم بینی بیفتد و نه در کمند خودبزرگ بینی گرفتار شود، بلکه واقع گرا و واقع بین باشد و از توان مندی های خود بهترین بهره را ببرد.

پرهیز از گناهان کوچک

پرهیز از گناهان کوچک

امام علی(ع) می فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَااسْتَهانَ بِهِ صاحِبُهُ؛ سخت ترین گناهان آن است که گناه کار آن را کوچک شمارد».(۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.

وقتی انسان گناهی را کوچک بشمارد، قدرت ارتکاب به آن را در وجودش افزون می یابد. پس دست یازیدن به گناه برایش آسان تر و پس از چندبار تکرار عادی می شود. رفته رفته احساس گناه از بین می رود و به تدریج آدمی به گناهان بزرگ تر گرایش می یابد. آیا می دانید چرا بعضی افراد به راحتی دروغ می گویند، غیبت می کنند، پیمان می شکنند، شخصیت دیگران را خرد می کنند، مال حرام می خورند، به دیگران ناسزا می گویند؟ رواج این گناهان به دلیل کوچک شمرده شدن آن نزد انجام دهنده کار است. بنابراین، اگر گناهان را خوار و کوچک نشماریم و در برابر آنها خود را پاسخ گو بدانیم و بپذیریم که در مقابل چشم و گوش و قلب و کارهایی که از آنها سر می زند مسئولیم، کمتر به خود جرئت انجام گناه خواهیم داد. پس شایسته است هنگام گناه، به یاد بزرگی کسی باشیم که در برابر او مرتکب گناه می شویم.

هواپرستی

هواپرستی

پیروی از هوا و هوس، دل سپردن به خواهش های نفسانی و زیر پا نهادن هشدارهای شرع و عقل، از بدعاقبت ترین و شوم ترین لذت های دنیا و زشت ترین گناهان است؛ چرا که هواپرستی، سد راه خداپرستی و نابودکننده ارزش ها و کمالات انسانی است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

اَرَأَیْتَ مَن اِتَّخَذَ اِلهَهُ هَواهُ. (فرقان: ۴۳ و ۴۴)

آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود ساخته است؟ آیا تو می توانی او را هدایت کنی؟ آیا گمان می کنی بیشتر آنها می شنوند یا می فهمند؟ آنها فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه ترند.

هواپرستی، انسان کم اراده را به سوی زشتی ها فرامی خواند و آنها را برای او نیک و زیبا جلوه می دهد و روز به روز آلوده ترش می کند؛ از سیگار آغاز می کند و در ویرانه های مواد مخدر رهایش می سازد. با چشم چرانی شروع

می کند و به بی عفتی پایان می دهد. از شکم پرستی به پشت میله های زندان می رساندش. از ترور شخصیت تا آدم کشی او را پیش می برد. با مقام دوستی وسوسه اش می کند و تا بت پرستی او را همراهی می کند تا سرانجام در قعر دوزخ او را تسلیم زبانه های آتش غضب خداوند می سازد. امام علی علیه السلام می فرماید:

اِذا غَلَبَتَ عَلَیْکُمْ اَهْوائُکُمْ اَوْرَدَتْکُمْ مَوارِدَ الهَلَکَهِ.(۱)

وقتی هوای نفس بر شما چیره گشت، شما را به هلاکتگاه ها می کشاند.

ایشان در روایت دیگری فرمود: «أَلْهَوی اُسُّ الْمِحَنِ؛ هواپرستی، اساس تمام گرفتاری هاست.»(۲) آری، هواپرستی مانند سوار شدن بر اسب چموش یا ماشین بی ترمز است که تا سقوط نکند، بازنمی ایستد. پیشوای متقیان می فرماید:

اِنَّ أَخْوَفَ ما اَخافُ عَلَیْکُمْ اثْنانِ اتّباعُ الْهَوی وَ طُولُ الْأَمَلِ... .(۳)

از دو چیز برای شما بیم دارم: هواپرستی و آرزوی دور و دراز؛ چرا که پیروی از هوای نفس، شما را از حق بازمی دارد و آرزوهای دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد.

۱- غرر الحکم، ص ۳۱۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۰۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

فصل دوم: اخلاق خانوادگی

اشاره

فصل دوم: اخلاق خانوادگی

زیر فصل ها

لجاجت

پرهیز از خشم و غضب

پرهیز از اهانت و تمسخر

پرهیز از سرزنش

دوری از سوءظن

غیرت مندی

پرهیز از دروغ گویی

شوهرداری

خوش اخلاقی و حسن معاشرت

آراستگی زن و شوهر

رعایت بهداشت

اطاعت و پیروی از شوهر

احترام همسر

تعدیل خواسته ها

پرهیز از منت گذاری

بردباری

قهر

خیانت نکردن

دوری از بدخویی و بداخلاقی

عذرخواهی

پرهیز از طلاق

خودخواه نبودن

فرزندخواهی

سفارش اسلام در حق دختران

مهمان نوازی

آداب مهمانی

مقام والدین

خانه سالمندان، جنایتی نابخشودنی

توجه به همسایه

صله رحم

برکات رسیدگی به خویشان

نکوهش قطع رحم

اهمیت ازدواج در اسلام

اهمیت ازدواج در اسلام

بی تردید، ازدواج نقش تربیتی بسیار بالایی برای انسان دارد. ازدواج، رهایی از خودپرستی، پیش رفتن از خوددوستی به سوی غیردوستی و میدانی واقعی برای تجربه دیگردوستی است. هر یک از زوجین تا پیش از ازدواج، تنها در اندیشه برآوردن نیازها و خواسته های مادی و معنوی خودشان بودند، ولی پس از ازدواج نیازها و خواسته های آنان رنگ اشتراک می گیرد. افزون بر این، تجربه نشان داده است، انسان های زاهدی که به منظور تهذیب نفس تا آخر عمر از ازدواج خودداری کرده اند، باوجود پیشرفت های چشم گیر علمی و معنوی، خامی ها و ناپختگی هایی در رفتار آنان به چشم می خورد و حتی خودشان در اواخر عمر از این تصمیم اظهار پشیمانی کرده اند. بنابراین، تنها در سایه ازدواج، شخصیت انسان کامل می شود.

ازدواج در فرهنگ اسلام، امری بسیار مقدس و عبادتی کم نظیر و در برخی موارد واجب شرعی است. خانواده، محبوب ترین و عزیزترین نهاد اسلام نزد خداوند معرفی شده است. دو رکعت نماز شخص ازدواج کرده، از هفتاد

رکعت نماز انسان مجرد برتر است.(۱) شخصی به نام عکّاف به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. حضرت از او پرسید: ازدواج کرده ای؟ وی پاسخ منفی داد. پیامبر اکرم با توجه به اینکه وی از نظر مالی توانایی داشت، به او فرمود: «ازدواج کن، و گرنه در شمار گناه کاران قرار می گیری.»(۲) آن حضرت در سفارشی به همه جوانان می فرماید:

ای جوانان! هر کدام که می توانید؛ ازدواج کنید، زیرا ازدواج سبب عفت چشم و پاک دامنی می شود و هر کسی که امکان ازدواج ندارد، برای فرونشاندن آتش شهوت خود روزه بگیرد.(۳)

شرایط یک همسر خوب

شرایط یک همسر خوب

یکی از مهم ترین شرایط همسر خوب، داشتن اصالت خانوادگی است. دختران یا پسرانی که خانواده ای اصیل ندارند، قابل اعتماد نیستند. البته منظور از اصالت خانوادگی، داشتن ثروت یا پست و مقام و امثال آن نیست. خانواده اصیل یعنی خانواده ای که مردم آنها را به نیکی و تدین بشناسند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جوانان را از ازدواج با دختران زیبایی که شرافت خانوادگی ندارند، به شدت برحذر داشته و فرموده است:

اَیُّهَا النّاسُ اِیّاکُمْ وَ خَضْراءَ الدِّمَنِ. قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ وَ ما خَضْرآءُ الدِّمَنِ قالَ الْمَرْأَهُ الحَسْناءُ فِی مَنْبِتِ السُّوءِ.(۴)

۱- طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ح ۱۰۴۴.

۲- بحارالانوار، ص ۲۲۱، ح ۵۱۰۰.

۳- احمد بن عبدالعزیز بن قاسم حداد، اخلاق النبی فی القرآن و السنه، بیروت، دارالعرب الاسلامی، ج ۲، ص ۶۹۲ .

۴- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

ای مردم! از گیاهان سبز و خرمی که در سرگین (فضله حیوانی) رشد کرده اند، بپرهیزید!

گفته شد ای رسول خدا! منظور از خضراءالدمن چیست؟ فرمود: دختر زیبایی که در خانواده ای بد رشد کرده باشد.

یکی دیگر از شرایط همسر خوب، برخورداری از تقواست. در ازدواج باید تقوا و تدین ملاک باشد، نه زیبایی های ظاهری و ثروت و مقام و شهرت؛ زیرا همه اینها ممکن است در حادثه ای نابود شوند و آنچه باقی می ماند، تقوای الهی است. امام صادق(ع) می فرماید:

اِذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَهَ لِجَمالِها اَوْ مالِها وُکِلَ اِلی ذلِکَ وَ اِذا تَزَوَّجَ لِدِینِها رزقَهُ اللّهُ الْجَمالَ و الْمالَ.(۱)

اگر مردی به دلیل زیبایی یا ثروت با زنی ازدواج کند، خداوند او را به همان ها واگذار می کند؛ ولی اگر معیار او در انتخاب همسرش، دین او باشد، خداوند زیبایی و ثروت را نیز به او می بخشد.

مردی به محضر امام حسن(ع) آمد و عرض کرد: دختری دارم که زمان ازدواجش فرا رسیده است، او را به چه کسی بدهم؟ امام حسن(ع) فرمود:

به کسی که تقوای الهی دارد؛ زیرا اگر او را دوست داشته باشد، عزیزش می دارد و اگر او را خوش ندارد به او ستم نخواهد کرد.(۲)

محبت به همسر

محبت به همسر

محبت ورزی زن و شوهر به یکدیگر، عامل بقا و استواری پایه های خانواده است و کوتاهی در این امر، بنای خانواده را سست می کند، به ویژه ابراز محبت مرد به همسرش، فضیلت بیشتری دارد. امام صادق(ع) می فرماید:

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

اَلْعَبْدُ کُلّما اِزْدادَ فی النِّساءِ حُبّا اِزْدادَ فِی الْاِیمانِ فَضْلًا.(۱)

هرگاه بنده ای بر محبتش به زنان بیفزاید، بر فضیلت ایمان وی افزوده می شود.

ایشان در روایتی دیگر، این شیوه را سنّت رسولان دانسته و فرموده است: «مِنْ أَخلاقِ الانبیاءِ(ع) حُبُّ النِّساءِ؛ دوست داشتن زنان، از اخلاق پیامبران است».(۲)

مهر و محبت در خانواده، پذیرش دشواری ها و مشکلات زندگی و تلاش برای رفع آنها را آسان تر می سازد. خانه تهی از مهر، ویرانه ای خشک و بی روح و خانه سرشار از مهر، کاشانه ای باصفا و نورانی است. به قول صائب تبریزی:

به هر صورت که باشد عشق، دل را می دهد تسکین

که بهر کوهکن از سنگ، شیرین می شود پیدا

احترام در سخن

احترام در سخن

احترام گذاشتن، صورت های گوناگونی دارد که یکی از آنها، سلام کردن است. سلام کردن، بر مهر و محبت دو طرف می افزاید. در قرآن مجید می خوانیم:

فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتا فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِاللّه ِ مُبارَکَةً طَیِّبَةً. (نور: ۶۱)

وقتی به خانه ای وارد شدید، بر خودتان سلام کنید و این تحیتی است پاک و مبارک از جانب پروردگار.

البته اخلاق همسرداری ایجاب می کند که در این سنّت نبوی بر یکدیگر پیشی گیرند؛ چراکه امام صادق(ع) در روایتی می فرماید: «اَلْبادِی بِالسّلامِ أوْلی بِاللّهِ وَ رَسُولِه؛ نزدیک ترین مردم به خدا و رسول، کسی است که ابتدا سلام کند».(۳)

۱- فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، باب ۸،فصل ۱.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، باب ۸،فصل ۱.

۳- سید محمد شیرازی، الفقه الاجتماع، ص ۹۷.

احوال پرسی و سخن نیکو، نیز راهی است که انسان می تواند با آن شریک زندگی خود را راضی نگه دارد و بدون صرف سرمایه ای، محبت او را جلب کند.

از سوی دیگر بدزبانی و سخن ناروا، به دلیل کاستن از ارج و قرب آدمی، به شدت نکوهش شده و رسول رحمت و ائمه هدی با بیان های گوناگون، مردم را از این کار بازداشته است. رسول گرامی اسلام می فرماید: «أَلْجَنَّهُ حَرامٌ عَلی کُلِّ فاحِشٍ أَنْ یَدْخُلَها؛ بهشت بر همه کسانی که بدزبان و زشت گو هستند، حرام است».(۱)

ایشان در روایتی دیگر فرمود: «ایّاکُمْ وَ الْفُحْشَ فَاِنَّ اللّه ـ لایُحِبُّ الْفُحْشَ وَ لا التَّفَحُّشَ؛ از بدزبانی و زشت گویی بپرهیزید؛ زیرا خداوند انسان بدگو و بدزبان را دوست ندارد».(۲)

حضور در کنار همسر

حضور در کنار همسر

یکی از مشکلات اساسی بعضی خانواده ها، به ویژه زوج های جوان، بی توجهی مرد به همسرش است. گاه جوانانی که پیش از ازدواج برای خود دوستانی داشته اند و با آنها به گشت و گذار و تفریح می پرداختند، پس از ازدواج نیز همچنان می خواهند در جمع دوستانشان باشند؛ غافل از اینکه اینک برای خود شریک زندگی برگزیده و با هم پیمان بسته اند که در غم و شادی در کنار یکدیگر باشند. بنابراین، شایسته آن است که پس از ازدواج، از هم نشینی با دوستان خود بکاهند و بیشتر به زندگی مشترک و همسر خود توجه کنند. تا می توانند در کنار او باشند، تنهایش نگذارند، شب نشینی با دوستان را فراموش کنند و بهترین یاور خود را همسر خود بدانند. لحظه ای با خود بیندیشند که

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، دفتر نشر انتشارات اسلامی، چ۲، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، دفتر نشر انتشارات اسلامی، چ۲، ج ۵، ص ۲۱۵.

اگر همسرشان نیز چنین رابطه ای با دوستان پیشینش داشته باشد، زندگی مشترک آنان به کجا خواهد انجامید؟ شب نشینی ها، مسافرت های پی درپی و طولانی و چشم انتظار گذاشتن همسر و فرزند، در هیچ عرف و فرهنگی پذیرفته نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

جُلُوس الْمَرْءِ عِنْدَ عِیالِهِ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِ تَعالی مِنِ اعْتِکافٍ فِی مَسْجِدِی هذا.(۱)

نشستن مرد در خانه و در کنار خانواده خود، در پیشگاه خداوند محبوب تر از اعتکاف در مسجد من است.

آنان که به جای همراهی با همسر، وقت خود را صرف دوستان دوران تجرد می کنند، به همسرشان ستم می کنند و به نوعی او را می آزارند.

رسول گرامی اسلام درباره آزردن همسر می فرماید:

مَنْ کان لَهُ اِمْرَءَهٌ تُؤْذِیهِ لَمْ یُقبَلِ اللّه ُصَلاتَها ولاحَسَنَهً مِنْ عَمَلِها.(۲)

هر مردی که زن خود را بیازارد، نه نمازش پذیرفته است و نه کار نیکی از او پذیرفته می شود.

همچنین درباره نادیده گرفتن حقوق خانواده می فرماید:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَیَّعَ مِنْ یَعُولُ.(۳)

ملعون است ملعون، کسی که حقوق خانواده خود را نادیده بگیرد.

تلاش برای معاش

تلاش برای معاش

مردی که ازدواج می کند، وظیفه دارد به اندازه توان، وسایل رفاه و آرامش را برای خانواده فراهم آورد.

در روایتی دیگر امام صادق(ع) می فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

ثَلاثَهٌ هِیَ مِنَ السَعادَهِ... وَالرِّزْقُ یُرْزَقُ مَعِیشَتَهُ یَغْدُو عَلَی اصْلاحِها وَ یَرُوحُ عَلی عَیالِهِ.(۱)

سه چیز از خوش بختی است... (یکی از آنها) رزق و روزی است که برای گذران زندگی صرف می شود. مرد، صبح گاهان برای بهبود روزی بیرون می رود و شبان گاهان به سوی خانواده اش بازمی گردد.

در آموزه های روایی آمده است که امام صادق(ع) در تفسیر آیه «وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ» فرمود:

اِذا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَی اَمْرَأَتِهِ ما یُقِیمُ ظَهْرَها مَعَ الْکِسْوَهِ وَ اِلاّ فُرِّقَ بَیْنَهُما.(۲)

هرگاه مرد، نفقه زن خود را به میزانی که برای او کفایت کند بپردازد و پوشاکش را نیز فراهم آورد، وظیفه اش را (در مسئولیت اقتصاد خانواده) انجام داده است، وگرنه آن دو از هم جدا می شوند.

رسول گرامی اسلام نیز در اهمیت تلاش مرد برای تأمین مخارج زندگی می فرماید:

أَلْکادُّ عَلی عِیالِهِ مِنْ حَلالٍ کَالْمُجاهِدِ فِی سَبِیلِ اللّهِ.(۳)

کسی که برای روزی حلال خانواده اش بکوشد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است.

نیز فرموده است:

خَیْرُ رِجالِکُمْ مَنْ لایُلْجِی ءُ عِیالَهُ اِلی غَیْرِهِ.(۴)

بهترین مردان شما کسی است که نگذارد عیالش دست نیاز به سوی دیگری دراز کند.

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۲۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۴.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۲۴.

۴- لئالی الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۷.

حضرت علی علیه السلام نیز در سفارشی مشابه می فرماید:

مِنْ سَعادَهِ الرَّجُلِ أَنْ یَکُونَ القَیِّمُ عَلی عِیالِهِ.(۱)

از سعادت و نیک بختی مرد آن است که قیّم بر خانواده خود باشد.

توسعه زندگی

توسعه زندگی

پیشوایان معصوم ما، به پیروان خود سفارش می کردند افزون بر تأمین نیازهای ضروری، با تلاشی دوچندان، آسایش و رفاهی نسبی برای خانواده خود فراهم آورند. امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید:

حُسْنُ الْخُلُقِ فِی ثَلاثٍ: اِجْتِنابِ الْمَحارِمِ وَ طَلَبِ الْحَلالِ ... وَ التَّوَسُّعِ عَلَی الْعَیالِ.(۲)

حُسن خلق در سه چیز است، دوری از حرام، طلب روزی حلال... و ایجاد توسعه در زندگی برای خانواده.

امام رضا(ع) می فرماید: «صاحِبُ النِّعْمَهِ یَجِبُ عَلَیْهِ التَّوْسِعَهُ عَلی عِیالِهِ؛ کسی که نعمت دارد، بر او واجب است آن را بر خانواده خود توسعه بخشد».(۳)

امام سجاد(ع) می فرماید:

لِأَنْ أَدْخُلَ السُّوقَ وَ مَعِیَ دَراهِمُ أَبْتاعُ بِهِ لِعِیالِی لَحْماً وَ قَدْ قَرِمُوا اِلَیْهِ، أَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَهً.(۴)

اگر به بازار روم و پول همراه داشته باشم و برای خانواده گوشت بخرم و برای آنان ببرم، این کار را بیشتر از آزاد کردن بنده در راه خدا دوست می دارم.

نیز می فرماید:

۱- لئالی الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ماده «خُلق».

۳- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶.

«... وَاِنَّ أَرْضاكُمْ عِنْدَاللّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَی عِیالِهِ؛ مورد رضایت ترین افراد در پیشگاه خدا کسی است که زمینه های آسایش خانواده خود را آبرومندانه تر سازد».(۱)

امام صادق(ع) نیز در سخنی ارزشمند درباره توسعه زندگی به فراخور حال می فرماید:

اِنَّ الْمُؤمِنَ یَأْخُذُ بأَدَبِ اللّه ِاِذا وَسَّعَ اللّه ُعَلَیْهِ اتَّسَعَ وَاِذا أَمْسَکَ عَلَیْهِ أَمْسَکَ.(۲)

مؤمن در مکتب خدا پرورش یافته است، وقتی خداوند وسعتی به او ببخشد، او نیز به دیگران وسعت می بخشد و هنگامی که خدا از دادن نعمت خودداری کند، او نیز دریغ می ورزد.

بنابراین، فراهم کردن زمینه آسایش و آرامش بیشتر و بهتر در خانواده، کانون خانواده را شاداب تر و زندگی را زیباتر می سازد. البته توسعه بخشیدن به زندگی، به معنای ایجاد دردسر و تحمل هزینه های سنگین مادی نیست، بلکه به معنای تلاش بیشتر برای فراهم آوردن امکانات به قدر توانایی است. بنا بر روایات، هر گونه سخت گیری در امور مادی خانواده، ناپسند است و اعضای خانواده نیز آن را برنمی تابند.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ اَنْ یُوَسِّعَ عَلی عِیالِهِ لِئَلّا یَتَمَنَّوْا مَوْتَه.(۳)

شایسته است مرد، زندگی را بر خانواده خود فراخ کند و آن را گسترش دهد تا آنها مرگ او را طلب نکنند.

۱- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، عن آل الرسول، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه_ . ق، ص ۲۰۱.

۲- لئالی الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳- لئالی الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۸.

کار و تلاش برای زندگی

کار و تلاش برای زندگی

محمـدبن منکـدر نقل می کنـد: در یکی از ساعات گرم روز به اطراف مـدینه رفتم. در آنجا به امام باقر علیه السـلام برخوردم، نزدیک رفتم و سـلام کردم. ایشان نفس زنان و در حالی که عرق از سـرورویش می ریخت، پاسخ سلام را داد. گفتم: خداوند خیرتان دهد! شـما یکی از بزرگان قریش هستید که در این هوای گرم در طلب دنیا هستید. اگر در این وضعیت مرگ به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد؟ حضرت فرمود:

لَوْ جاءَنِی وَاللّه ِ الْمَوْتُ وَ أَنَا فِی هذِهِ الْحالِ لَجاءَنِی وَ أَنَا فِی طَاعَهٍ مِنْ طاعاتِ اللّه ِ أَکُفُّ بِها نَفْسِی عَنْکَ وَ عَنِ النّاسِ وَاِنَّما کُنْتُ أَخافُ الْمَوْتَ لَوْ جاءَنی وَأَنَا عَلی مَعْصِیهٍ مِنْ مَعاصِی اللّه ِ.(۱)

به خـدا سوگند، اگر در چنین حالی مرگ به سـراغم آید، در حالی می میرم که مشـغول انجام یکی از طاعات الهی هسـتم و با این کار، خود را از تو و دیگر مردم بی نیاز می کنم. من از آن بیم دارم که در حال معصیت، مرگ من فرارسد.

از این روایت درمی یـابیم که پیشوایان معصوم(ع) در عین حال که رهبر جامعه بودنـد، در برآوردن نیازهای مادی خود، کار و تلاش می کردند و با تحمیل مخارج به مردم، مخالف بودند. آن حضرت

همچنین فرموده است:

اِیّاکَ وَالْکَسَلَ وَالضَّجَرَ فَاِنَّهُما مِفْتاحُ کُلِّ سُوءٍ اِنَّهُ مَنْ کَسِلَ لَمْ یُؤَدِّ حَقّا وَمَنْ ضَجِرَ لَمْ یَصْبِرْ عَلَی حَقٍّ.(۲)

از تنبلی و تنگ دلی بپرهیز؛ چرا که این دو، کلید هر بدی هسـتند. کسـی که تنبلی کند، حقی را ادا نمی کند و کسی که تنگ دل باشد، بر حق صبر نمی کند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰.

۲- تحف العقول، ص ۲۱۶.

همچنین فرمود: «الکَسَلُ یَضُرُّ بالدین والدُّنیا؛ تنبلی به دین و دنیای آدمی زیان می رساند.»(۱) البته این هم شایسته نیست که مؤمن خود را به کار خارج از توان گرفتار کند. در روایت ها آمده است:

لایَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یُذِلَّ نَفْسَهُ قِیلَ لَهُ وَ کَیْفَ یُذِلُّ نَفْسَهُ قالَ یَتَعرَّضُ لِما لایُطِیقَ.(۲)

شایسته نیست مؤمن، ذلت پذیر باشد. سؤال شد ذلت پذیر چگونه است؟ امام فرمود: اینکه انسان خود را درگیر کاری کند که توانش را ندارد.

مدارا و گذشت

مدارا و گذشت

رفتار مهرآمیز و مدارا با شریک زندگی و بخشودن خطای او، قوام بخش زندگی است. زندگی مشترک با تمام شیرینی هایش گاه با تلخی هایی روبه رو می شود که در این حال تنها خطاپوشی می تواند آرامش را به کانون خانواده بازگرداند. به ویژه زوج های جوان در هنگام مشاهده خطاهای یکدیگر باید با آرامش و سعه صدر پرده پوش خطاهای همدیگر باشند. صبر و شکیبایی، چشم پوشی از خطاها، تحمل و سازش همراه با ایثار و فداکاری اعضای خانواده و به ویژه پدر، عامل ثبات و پایداری در خانواده است.

در روایتی آمده است:

عَنْ اِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللّه ِعلیه السلام : ما حَقُّ الْمَرأَهِ عَلی زَوْجِها الَّذِی اِذا فَعَلَهُ کانَ مُحْسِناً قالَ یُشْبِعُها وَ یَکْسُوها وَ اِنْ جَهِلَتْ غَفَرَلَها.(۳)

۱- تحف العقول، ص ۳۰۰ .

۲- کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰.

اسحاق بن عمار (از اصحاب امام صادق علیه السلام) می گوید به آن حضرتعرض کردم: حق زن بر مرد چیست که اگر آن را به جا آورد خوب است؟ حضرت فرمود: او را غذا بدهد و بپوشاند و اگر اشتباه کرد وی را ببخشد.

پیامبر گرامی اسلام نیز می فرماید:

لَوْکانَ الرِّفْقُ خَلْقا یُری ما کانَ مِمّا خَلَقَ اللّه شَیْ ءٌ اَحْسَنَ مِنْهُ وَ مَا اصْطَحَبَ اثْنان اِلاّ کانَ أَعْظَمَهُما أَجْرا وَ اَحَبُّهُا اِلَی اللّه عَزّوجلَّ أَرْفَقَهُما بِصاحِبِهِ.(۱)

اگر مدارا یکی از آفریده های خداوند باشد، خداوند، چیزی بهتر از آن نیافریده است. دو نفر با هم یار و همدم نمی شوند مگر اینکه بهترین اجر و پاداش از آن کسی است که با هم نشین خود بیشتر مدارا کند.

عفو و مدارا در سیره امامان ما، جایگاه ویژه ای داشته است. آنها از خطای دیگران چشم می پوشیدند و پیروان خود را نیز به این خصلت شایسته سفارش می کردند. امام سجاد(ع) می فرمود: «حَقُّ مَنْ اَساءَکَ أَنْ تَعْفُو عَنْهُ؛ حق کسی که بر تو بدی کرده این است که از او درگذری.»(۲) اصولاً در پرتو گذشت و بخشودن، زمینه اصلاح دیگران فراهم می آید و قلب ها به هم نزدیک تر می شود.

قدردانی از زحمات همسر

قدردانی از زحمات همسر

قدردانی از زحمات همسر، اشتیاق او را برای ادامه زندگی مشترک، افزون و روحیه اش را در رویارویی با مشکلات خانه و خانواده تقویت می کند. اسلام در امور خانواده، وظیفه دشواری بر عهده زنان قرار نداده است، ولی بر اساس آداب و رسوم و فرهنگ اجتماعی، زن اموری را در خانه بر عهده می گیرد و مرد باید قدردان زحمات او باشد. امام سجاد(ع) می فرماید:

۱- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- صدوق، خصال، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ هـ. ق، ص ۵۷.

اَمّا حَقُّ ذِی الْمَعْرُوفِ عَلَیْک فَأَنْ تَشْکُرَهُ وَ تَذْکُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَکْسِبَهُ الْمَقالَهَ الْحَسَنَهَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعاءَ فِیما بَیْنَک وَ بَیْنَ اللّه عَزَّوَجَلّ.(۱)

حق کسی که بر تو خوبی می کند، این است که از او قدردانی کنی و نیکی های او را به یاد آوری و با سخن خوب او را شاد و در حق او بین خود و خدا دعا کنی.

برای حفظ نشاط خانواده و تداوم یافتن زندگی خانوادگی، اعضای خانواده، به ویژه زن و شوهر باید قدردان زحمات و خدمات یکدیگر باشند. یکی از راه های قدردانی از همسر، تهیه هدیه مناسب است. هدیه دادن، به دوستی استواری می بخشد و بر طول عمر آدمی می افزاید. پیامبرگرامی اسلام می فرماید:

تَهادَوْا تَحابُّوا، تَهادَوْا فَاِنّها تَذْهَبُ بالضَّغائِنِ.(۲)

هدیه بدهید. با همدیگر دوستی کنید؛ چون هدیه کینه ها را از بین می برد و دوستی می آورد.

نشاط بخشی به خانواده

نشاط بخشی به خانواده

تفریح و نشاط، لازمه زندگی و نیاز خانواده است و خانواده سالم، خانواده ای است که بانشاط باشد. ازاین رو، در برآوردن این نیاز نباید کوتاهی ورزید. در این راستا، پدر خانواده باید بخشی از اوقات خود را به اعضای خانواده اختصاص دهد و با گشاده رویی و حضور پرنشاط خود در جمع خانواده و فراهم ساختن زمینه تفریح های سالم، روح آرامش و شادی را در کانون خانواده بدمد. برای مثال، در اوقات فراغت با همراهیخانواده به دیدار اقوام و آشنایان برود.

۱- خصال، ص ۵۶۸.

۲- بهاءالدین خرمشاهی، پیام پیامبر، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۶، ص ۷۶۶.

امام حسین علیه السلام فرمود:

سَأَلْتُ أَبِی عَنْ دُخُولِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَقالَ: وَکانَ اِذا أَوی اِلی مَنْزِلِهِ جَزَّأَ دُخُولَهُ ثَلاثَهَ أَجْزاءٍ جُزءٌ للّه ِ عَزَّوَجَلَّ جُزْءٍ لِأَهْلِهِ وَ جُزءٍ لِنَفْسِهِ ثُمَّ جَزّأَهُ جُزْءَهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الناسِ.(۱)

از پدرم درباره وضع داخلی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: به منزل رفتنش در اختیار خودش بود. وقتی به منزل می رفت، اوقاتش را به سه قسمت تقسیم می کرد: قسمتی را برای عبادت، قسمتی را برای خانواده اش و قسمت سوم را به کارهای شخصی خود اختصاص می داد و آن را بین خود و مردم تقسیم می کرد.

امام موسی بن جعفر(ع) نیز فرموده است:

اِجْتَهِدُوا فِی اَنْ یَکُونَ زَمانُکُمْ اَرْبَعَ ساعاتٍ: ساعَهً لِمُناجاتِ اللّه ِ وَ ساعَهً لِأَمْرِ الْمَعاشِ و ساعَهً لِمُعاشَرَهِ الْاَخْوانِ.. و ساعهً تَخْلُونَ فیما لِلَذّاتِکُمْ فی غیر مُحرّمٍ.(۲)

بکوشید که اوقات خود را به چهار قسمت تقسیم کنید: قسمتی را برای عبادت، قسمتی را برای کار، قسمتی را برای هم نشینی با دوستان خوب و قسمتی را برای انجام تفریحات حلال.

بنابراین، شایسته است مرد اسباب آرامش اهل خانه و همسر را فراهم سازد و از سخت گیری های بی مورد و نامعقول بپرهیزد. همچنین، ناراحتی های بیرون از منزل را با خود به خانه نیاورد، بلکه با چهره ای گشاده وارد خانه شود تا برای اهل و عیال خود الگوی آرامش باشد.

۱- مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۱.
۲- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۳۳.

توجه به نیازهای معنوی

توجه به نیازهای معنوی

در کنار تأمین نیازهای مادی، زمینه سازی برای برآوردن نیازهای معنوی نیز در اسلام اهمیت ویژه ای دارد. سرپرست خانواده باید همواره این آموزه قرآنی را به یاد داشته باشد که:

یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَـکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نـارًا وَقُودُهَـا النّـاسُ وَ الْحِجـارَهُ عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ. (تحریم:۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خاندان خویش را از آتشی که مردم (دل سخت کافر) و سنگ خارا، آتش افروزان آن هستند، حفظ کنید. از آتشی که فرشتگانی سخت گیر و درشت خو بر آن گمارده شده اند که نافرمانی خدا را نکنند و آنچه به آنها دستور داده شده انجام دهند.

شایسته است سرپرست خانواده، هدایت گر اعضای خود به مسیر کمال معنوی باشد و آنان را به فراگیری دانش هایی تشویق کند که در رشد معنوی و مادی نقش دارند. در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

رَحِمَ اللّهُ امْرأً وَعَظَ نَفْسَهُ وَ وَعَظ اَخاهُ و اَهْلَ بَیْتِهِ فَقالَ یا اَهْلاهُ صَلَواتَکُمْ صَلَواتَکُمْ.(۱)

خداوند رحمت کند مردی که خود را پند دهد و برادر و خانواده خود را نصیحت کند و بگوید: ای اهل خانه! نمازتان، نمازتان.

امام حسین علیه السلام نیز می فرماید:

أَوْصانِی أَبِی(ع) بِحِفْظِهِ وَ تَعْظیمِهِ... وَ أَنْ أُعَلِّمَهُ أَهْلِی وَأَحُثَّهُمْ عَلَیْهِ وَ هُوَ أَلْفُ اسْمٍ وَ اسْمُ دُعاءِ الْجُوشَنِ الْکَبِیرِ.(۲)

۱- محمد مهدی تاج لنگرودی، اخلاق زن و شوهر، ص ۱۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۸۲.

پدرم، حضرت علی(ع)، تأکید می کرد دعای جوشن کبیر را (که جبرئیلبر پیامبر نازل کرده بود) حفظ کنم و گرامی بدارم... و آن را به خانواده ام بیاموزم و آنها را در مورد آن تشویق کنم؛ دعای جوشن کبیر مشتمل بر هزار اسم خداوند است.

بنابراین، سرپرست خانوار بایـد در تأمین نیازهای معنوی خانواده بکوشـد و بداند شادمانی و خرسـندی در خانواده هایی که به مسائل معنوی ارج می نهند، بسیار بیشتر است.

همکاری در خانه

همکاری در خانه

در زندگی خانوادگی که روح انسانیت و عاطفه بشـری بر آن حاکم است، زن به عنوان کدبانوی خانه، امور داخلی خانواده را اداره می کند تا همسـرش بتواند با خیالی آسوده به فعالیت های اجتماعی خود در بیرون از منزل بپردازد. درعین حال، اسلام به مرد سـفارش می کنـد در هر فرصتی، به همسـر خود در انجام کارها یاری رسانـد و نگـذارد تمام بار خانه بر عهده او باشد. در سایه این همکاری، زنـدگی معنا می یابـد و لذت بخش می شود. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله زنان را به خانه داری تشویق می کرد و می فرمود:

مَهْنَهُ اِحْدا کُنَّ فِی بَیْتِها تُدْرِکُ جِهادُ الْمُجاهِدِینَ اِنْ شاءَاللّه .(۱)

(ای زنان!) هر یک از شما با اشتغال در خانه خویش (اگر خدا بخواهد) پاداش مجاهدان را خواهد یافت.

همچنین می فرمود:

أَیُّمَا امْرَأَهٍ رَفَعَتْ مِنْ بَیْتِ زَوْجِها شَیْئا مِنْ مَوْضِعٍ اِلی مَوْضِعٍ تُرِیدُ بِهِ صَلاحا نَظَرَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَیْها وَ مَنْ نَظَرَاللّه اِلَیْهِ لَمْ یُعَذِّبْهُ.(۲)

۱- ۱.ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۲۸۹۲.

۲- شیخ صدوق، امالی، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ه_ . ق، ص ۴۱۱.

هر زنی که در خانه همسر خود کاری انجام دهـد و چیزی جابه جا کنـد و هـدف او اصـلاح امور خانواده باشـد، خداونـد نظر (رحمت) بر او می افکند و خدا به هر کس نظر رحمت افکند، هرگز عذابش نخواهد کرد.

آن حضرت از سوی دیگر، مردان را نیز به همکاری با زنان سفارش می کرد و می فرمود:

یا عَلِیُّ! لایَخْدُمُ الْعِیالَ اِلاّ صِدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ أَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اللّه ُبِهِ خَیْرَ الدُّنْیا وَالْاخِرَه.(۱)

ای علی! به همسرش خدمت نمی کند، مگر راست گو یا شهید یا کسی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهد.

همچنین امام صادق(ع) می فرمود:

کانَ أَمِیرُالمُؤمِنِینَ(ع) یَحْتَطِبُ وَ یَسْتَقِی وَ یَکْنُسُ وَ کانَتْ فاطِمَهُ(س) تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ.(۲)

حضرت علی(ع) هیزم جمع آوری می کرد و آب می آورد و جارو می کرد. حضرت فاطمه(ع) آرد تهیه می کرد و خمیر می ساخت و نان می پخت.

یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت گفته است:

یَخِیطُ ثَوْبَهُ وَ یَخْصِفُ نَعْلَهُ وَ یَصْنَعُ مایَصْنَعُ الرَّجُلُ فِی أَهْلِهِ.(۳)

لباسش را می دوزد، کفش خود را وصله می کند و آنچه هر مردی در خانواده خود انجام می دهد، او نیز انجام می دهد.

پیامبر خدا خطاب به امیرمؤمنان، علی علیه السلام می فرماید:

یا عَلِیُّ! مِنْ لَمْ یَأنَفْ مِنْ خِدْمَهِ الْعِیالِ فَهُو کَفّارَهٌ لِکَبائِرِ وَ یُطْفِئُ غَضَبَ الَرَّبِّ... .(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲.
۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰.
۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.
۴- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲.

ای علی! هر کس به خانواده اش خدمت کند، آن کفاره گناهان کبیره اش است و آتش خشم الهی را خاموش می کند.

در روایتی دیگر از آن بزرگوار نقل است: «خدمت به عیال، گناهان بزرگ انسان را می پوشاند، غضب خدا را خاموش می کند، بر نیکی های او می افزاید و درجاتش را بالا می برد».(۱)

بنابراین، در خانواده اسلامی، مردان مسئولیت های داخل خانه را نیز برعهده می گیرند و تنها به امور خارج و فعالیت های اجتماعی بسنده نمی کنند.

توجه و احترام به فرزندان

توجه و احترام به فرزندان

فرزندان، روشنی بخش زندگی هستند که وجودشان سبب هم دلی و نزدیکی بیشتر والدین می شود. آنها امانت های پروردگارند و بر گردن پدر و مادر حق دارند. از جمله حقوق آنها، برخورد احترام آمیز والدین با ایشان و تکریم شخصیتشان است. پسر و دختر، هر یک جایگاه ویژه ای دارند و احترامشان باید حفظ شود. افزون بر این، در برخورد با فرزندان باید عدالت را نیز رعایت کرد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

اِتَّقُوا اللّه َ وَ اَعْدِلُوا بَیْنَ أَوْلادِکُمْ کَما تُحِبُّونَ اَنْ یُبِرُّوکُمْ.(۲)

از خدا بترسید و بین فرزندانتان با عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید آنان به شما نیکی کنند.

همچنین از ایشان روایت شده که فرمود: «اِنَّ اللّه َ تَعالی یُحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَأَوْلادِکُمْ حَتّی فِی الْقُبُلِ؛ خداوند دوست دارد میان فرزندانتان عدالت را رعایت کنید، حتی در بوسیدن آنان».(۳)

۱- لئالی الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- علاءالدین متقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه_ . ق، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

۳- علاءالدین متقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه_ . ق، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

سیره رسول اللّه صلی الله علیه و آله در احترام نهادن به کودکان مثال زدنی است آن حضرت می فرمود:

خَمْسٌ لا أَدَعُهُنَّ حَتَّی الْمَماتِ... وَ التَّسْلِیمُ عَلَی الصِّبْیانِ لِیَکُونَ سُنَّهً مِنْ بَعْدِی.(۱)

پنج چیز است که تا دم مرگ آنها را ترک نمی کنم... یکی از آنها سلام کردن به کودکان است تا این روش پس از من در میان مسلمانان به یادگار بماند.

نکته دیگر در برخورد با کودکان این است که در حضور جمع از آنها عیب جویی نشود؛ زیرا این کار شخصیت آنها را خرد می کند. روایت شده که یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور جمع از فرزند خود عیب جویی کرد. حضرت او را از این کار بازداشت و فرمود:

فرزندت تیری است از تیردان تو. باید از آن مواظبت کنی و او را ضایع نگردانی که در آینده، یار و پشتیبان توست. پس او را خرد نکن.(۲)

بهترین دعا درباره فرزند و خانواده، همان است که در قرآن کریم می خوانیم:

عیب جویی از همسر

عیب جویی از همسر

از عواملی که سبب ایجاد شکاف و رخنه در بنیان خانواده و سرآغاز پیدایش کینه ها و کدورت ها می شود، عیب جویی زوجین از یکدیگراست. به ویژه بسیاری از زوج های جوان، مدتی پس از ازدواج، گرفتار این آفت می شوند. البته عیب جویی غیر از انتقاد سازنده است که عیب ها را برطرف می سازد. در انتقاد و راهنمایی، هر یک از زوجین با مشاهده ضعف همسرش در زندگی، آن را تذکر می دهد و او را در رفع آن راهنمایی و یاری می کند، ولی در

۱- ورام بن ابی فراس اشعری، مجموعه ورام، تهران، چاپخانه حیدری، ص ۳۹۵.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

عیب جویی برای به رخ کشیدن نقاط ضعف شخص تلاش می شود. اگر این خصلت ناپسند در میان خانواده ها رایج شود، آرامش از خانه رخت برمی بندد.

بی شک، هیچ کس کامل به دنیا نیامده است و همگان اصول و روش زندگی کردن را از بزرگ ترها یا از راه تجربه می آموزند. بنابراین، انسانی که خود کامل نیست، چگونه در پی ظاهرسازی عیب های دیگران است؟

امام علی(ع) می فرماید:

تَتَبُّعُ الْعُیُوبِ مِنْ أَقْبَحِ الْعُیُوبِ و شَرُّ السَّیِّئاتِ.(۱)

پی گیری عیب های دیگران و کنجکاوی در نقص افراد، از زشت ترین عیب ها و بدترین گناهان است.

رسول گرامی اسلام نیز پیروان خود را از این اخلاق ناپسند بازمی دارد و می فرماید:

کَفی بِالْمَرْءِ عَیْبا أَنْ یَنْظُرَ مِنَ النّاس اِلی ما یَعْمی عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ و یُعَیِّر النّاسَ بِما لا یَسْتَطیعُ تَرْکُهُ و یُؤذِی جَلِیسَهُ بِما لا یَعْنیهِ.(۲)

انسان را همین یک عیب کافی است که در پی عیب مردم می رود و این عیب را در خود نمی بیند و چیزی را بر مردم زشت می داند که خود در ترک آن درمانده است و هم نشین خود را با آنچه خود بدان توجه ندارد، می آزارد.

لجاجت

لجاجت

بگومگوهای بیهوده، سرسختی و پافشاری بر عقیده ای خاص و به کرسی نشاندن سخن خود، جز مقابله به مثل طرف مقابل، حاصلی ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۰۸.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۰۸.

اِیّاکَ واللَّجاجَهَ فَاِنَّ أَوَّلَها جَهْلٌ وَ آخِرُها نَدامَهٌ.(۱)

از لجاجت و سرسختی بپرهیزید؛ زیرا آغاز آن نادانی و پایانش ندامت است.

راه درمان لجاجت، افزایش آگاهی و آشنایی با وظایف انسانی است. انسان لجوج، بی تدبیر است و از شر پیروی می کند. او بر مرکبی سوار است که وی را به سوی بلا و نادانی می برد. بنابراین، این اخلاق، شایسته همسران نیست. آنان باید همواره این سخن مولا علی(ع) را به یاد داشته باشند که فرمود:

لَیْسَ لِلَّجُوج تَدْبیرٌ اَللَّجاجُ یُفْسِدُ الرَّأْیَ أَللَّجاجُ بَذْرُ الشَّرِّ أَللَّجُوجُ یُنْتِجُ الْحُرُوبَ وَ یُوْغِرُ القُلُوبَ.(۲)

انسان لجوج در زندگی تدبیر ندارد. او رأی و نظر خود را فاسد می کند. لجاجت تخم شر است که جز جنگ و اختلاف و ویرانی دل ها، نتیجه ای ندارد.

پرهیز از خشم و غضب

پرهیز از خشم و غضب

خستگی های روزانه و فشارهای عصبی، زمینه ساز ایجاد ناراحتی و عصبانیت در افراد است و گاه کوچک ترین تنش در درون خانه، عاملی برای اظهار این خشم می شود. همسران دین مدار با تدبیر و خویشتن داری، خشم خود را کنترل و با روشی منطقی با مشکلات برخورد می نمایند. آنها برای رهایی از خشم انباشته خویش، اشکال تراشی و بهانه جویی نمی کنند و نیک می دانند که با فوران خشم، ایمانشان نابود می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد فرمود: «أَلْغَضَبُ یُفْسِدُ الْإیمانَ کَما یُفْسِدُ الَخَلُّ العَسَلَ؛ خشم، فاسدکننده ایمان است؛ آن گونه که سرکه، عسل را فاسد می کند».(۳)

۱- تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۴.

۲- فهرست غرر الحکم.

۳- پیام پیامبر، ص ۷۲۲.

امام صادق(ع) نیز می فرماید:

أَلْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ أَلْغَضَبُ یُفْسِدُ الْأَلْبابَ، مَنْ لَمْ یَمْلِکْ غَضَبَهُ لَمْ یَمْلِکْ عَقْلَهُ.(۱)

خشم، کلید هر شر و بدی است و دل انسان خردمند را ویران می کند. کسی که مالک خشم خود نباشد، بر عقل خویش تسلّطی ندارد.

بنابراین، شایسته است انسان در حال غضب تصمیمی نگیرد، بلکه اندکی صبر کند و پس از آنکه به حالت عادی بازگشت و آتش غضبش فروکش کرد، با حوصله و بردباری مشکل را برطرف سازد. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

إِذا غَضِبَ أحَدُکُمْ و هُوَ قائِمٌ فَلْیَجْلِس فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الغَضَبُ وَ إلاّ فَلْیَضْطَجِعْ.(۲)

هنگامی که یکی از شما خشم می گیرد؛ اگر ایستاده است، بنشیند. پس اگر خشمش فرو نشست (مقصود حاصل شده است) و در غیر این صورت بخوابد.

پرهیز از اهانت و تمسخر

پرهیز از اهانت و تمسخر

از دیگر عواملی که پایه های زندگی را سست می کند، تمسخر یکدیگر است. خداوند متعال اجازه چنین کاری را به بندگانش نداده است و در قرآن می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ. (حجرات: ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگز نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند؛ چه بسا قومی که مسخره می شوند، بالاتر باشند و زنان، زنان دیگر را مسخره نکنند، چه بسا زنان مسخره شده بالاتر و بهتر باشند.

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶۹.

برخوردهای تمسخرآمیز در محیط خانواده و به ویژه با همسر، در زندگی مشترک شکاف ایجاد می کند و همان گونه که یک ظرف چینی شکسته شده اگر هم پیوند بخورد، باز آثار شکستگی در آن باقی خواهد ماند، فاصله ایجاد شده در زندگی مشترک نیز به سختی از میان می رود و اثر آن باقی می ماند..

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

اِنَّ الْمُسْتَهْزِئینَ یُفْتَحُ لِاَحِدِهِمْ بابُ الْجَنَّهِ، فَیُقالُ: هَلُمَّ فَیَجِئی ءُ بکَرْبِهِ وَ غَمِّهِ فَاذا جاء اُغْلِقَ دُونَهُ ثُمَّ یُفْتَحُ لَهُ بابٌ آخَرَ.... فَما یَزالُ کَذلِکَ حَتّی اِنَّ الرَّجُلَ لَیُفْتَحُ لَهُ البابُ فَیُقالُ لَهُ: هَلُمَّ هَلُمَّ فما یَأتِیه.(۱)

در آخرت، دری از بهشت به روی مسخره کنندگان گشوده و گفته می شود که وارد شو. پس با ناراحتی و اندوه می آید. وقتی نزدیک در می رسد،در بسته می شود. آن گاه در دیگری گشوده می شود و... پس این امر همچنان ادامه دارد تا اینکه برای او دری گشوده می شود و به او می گویند وارد شو، وارد شو. او (از ترس اینکه بار دیگر تمسخر شود) دیگر حرکت نمی کند.

نکته عبرت آمیز این است که کسانی که دیگران را مسخره می کنند، در دنیا خود گرفتار کیفر همان اعمال می شوند. برخوردهای تمسخرآمیز، صمیمیت و صداقت را از میان می برد و کدورت و کینه را جای گزین آن می سازد؛ زیرا هر کس، شخصیتی دارد و دوست ندارد به شخصیت او اهانت شود. اهانت به هر شکلی باشد، چه با رفتار و چه با زبان، ناپسند است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۷۴.

نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قالَ لَهُ: یا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله اِنَّ رَبَّکَ یَقُولُ مَنْ اَهانَ عَبْدِیَ الْمُؤمِنَ فَقَدْ اسْتَقْبَلَنِی بِالْمَحارَبَهِ.(۱)

جبرئیل بر پیامبر وارد شد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله ! خدایت می فرماید: هر کس به بنده مؤمن من اهانت کند، با ستیز و جنگ به استقبال من آمده است.

در حدیثی دیگر پیامبر می فرماید: «أَذَلُّ النّاسِ مَنْ اَهانَ النّاسَ؛ ذلیل ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت کند».(۲)

پرهیز از سرزنش

پرهیز از سرزنش

کوتاهی در امور زندگی یا ضعف در رفتار شخصی همسر، دلیل مناسبی برای سرزنش وی نیست، بلکه او در این موارد به راهنمایی و هم فکرنیاز دارد.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

... وَکانَ لایَلُومُ أَحَدا عَلی ما لایَجِدُ الْعُذْرَ فِی مِثْلِهِ حَتّی یَسْمَعَ اعْتِذارهُ.(۳)

در گذشته برادری داشتم که کسی را که عذر نداشت، سرزنش نمی کرد تا عذرش را می شنید.

آنچه زندگی را زیبا می کند، گذشت و صمیمیت همسران در محیط خانواده است. آنان باید عیب های یکدیگر را بپوشانند نه اینکه با برجسته سازی آنها، به خرده گیری و شماتت همدیگر بپردازند که در این صورت امنیت و آرامش از خانه می رود و کینه و کدورت به وجود می آید.

۱- بروجردی، جامع احادیث شیعه، قم، ۱۳۹۹ ه_ . ق، ج ۱۶، ص ۳۰۷.

۲- نهج الفصاحه، ح ۲۰۲.

۳- تحف العقول، ص ۸۰.

زیـاده روی در ملامـت و سـرزنش، آتش لجاجت را شـعله ور می سازد که به آسانی مهار نخواهـد شـد. بنابراین، برای داشـتن زندگی باصفا و آرام، باید چشم پوشی در برابر خطای همسر و سرزنش نکردن او سرلوحه امور قرار گیرد.

دوری از سوءظن

دوری از سوءظن

بعضـی رفتارها و فکرها آفت زندگی هسـتند. اوهام و خیال هایی که فکر آدمی را مشـغول و او را به همسر و فرزندان بدبین و بـدگمان می سازد، خطرناک و ویران کننـده اند و ریشه روانی دارند. در سایه شوم این بدگمانی ها، گاه رفتارهایی از زوجین سر می زنـد که جبران ناپذیر است. برای مثال، گاهی با اتکا به گمان و احتمال، آبروی آبرومندی برده می شود و با این عمل، خانواده ها متلاشی و دوستان صمیمی از یکدیگر جدامی شوند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «لایَعْدِمُکَ مِنْ حَبیبٍ سُوءِ الظَّنِّ؛ مراقب باش سوءظن، دوستت را از تو نستاند».(۱)

ایشـان در سـخنی دیگر می فرمایـد: «مَنْ غَلَب عَلَیْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ یُترَکْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خلِیلٍ صُـلْحا؛ هر کس که سوءظن بر او چیره گردد، میان او و دوستش سازش و رفاقتی باقی نمی ماند».(۲)

به دلیل پی آمدهای ویرانگر سوءظن رسول گرامی اسـلام از پیروانش می خواهد: «اِن ظَنَنْتُمْ فَلا تُحَقِّقُوا؛ اگر ظنّی یافتید، آن را دنبال نکنید».(۳)

۱- تحف العقول، ص ۸۰ .

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۹۳.

۳- کنز العمال، ح ۷۵۸۷.

این آموزه نبوی ریشه در آموزه قرآنی دارد. «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیرًا مِنَ الظَّنِّ؛ ای ایمان آورندگان، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید». (حجرات: ۱۲)

گمان بد، زندگی را برای آدمی تلخ و وی را به نزدیک ترین یار و به ویژه به کسی که با او زیر یک سقف زندگی می کند، بی اعتماد می سازد. دغدغه های فکری، خاطر او را می آزارد و روزگار را بر خود و اطرافیانش سیاه می کند. برای اثبات درستی گمان خود، هر رفتاری را در دشمنی با خود تفسیر می کند. اطرافیانش را در محکمه خود، محکوم و حکم غیابی برایشان صادر و بی هیچ توضیحی مجازاتشان می کند. به راستی در این شرایط، چگونه می توان انتظار داشت آرامش و آسایش در کانون خانواده باقی بماند؟

غیرت مندی

غیرت مندی

غیرت، از شریف ترین فضیلت های اخلاقی و در اصطلاح به معنای دفاعاز چیزهایی است که محافظت از آنها لازم است. اهل لغت، غیرت را به ناموس پرستی معنا کرده اند؛ یعنی انسان به ناموس خود تعصب داشته باشد. غیرت نه فقط در مسائل جنسی و ناموسی، بلکه در مسائل دینی و تربیت فرزندان و امثال آن نیز هست. این فضیلت از آثار و لوازم شجاعت و بزرگ منشی است؛ یعنی از کرامت نفس و شجاعت فرد سرچشمه می گیرد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این باره می فرماید: «ثَمَرَهُ الشَّجاعَهِ الْغَیْرَهُ؛ ثمره و میوه شجاعت، غیرت است».(۱)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۵۹.

بزرگان اخلاق گفته انـد کسـی که این فضـیلت را نداشـته باشـد، در حقیقت از مردان به حساب نمی آید.(۱) امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: غیرت، یکی از اوصاف خداوند است. «اِنَّ اللّه َ تَبارَکَ وَ تَعالی غَیُورٌ یُحِبُّ کُلَّ غَیُورٍ؛ خداوند غیور است و تمام غیرتمنـدان را دوست دارد».(۲) و بـه سـبب همین صـفت و ویژگی است که زشـتی هـای درونی و بیرونی را تحریم کرده است.(۳)

همچنین در سخنی پرمعنا می فرماید:

اِنَّ اللَّهَ یَغارُ لِلْمُؤمِنِ فَلْیَغَرْ و مَنْ لا یَغارُ فَاِنّهُ مَنْکُوسُ الْقَلْبِ.(۴)

خداوند برای مؤمن غیرت می ورزد. پس مؤمن نیز باید غیرت ورزد و هر کس غیرت نورزد، قلبش واژگون شده است.

رسـول رحمـت نیز می فرمایـد: «اِنَّ اللّه َ یُحِبُّ مِنْ عِبادِهِ الْغَیُورُ؛ به درسـتی که خداونـد بنـدگان بـاغیرت خـویش را دوسـت دارد».(۵)

غیرت جنسـی، نوعی نگهبـان و محافـظ است که خداونـد برای مشـخص مانـدن و مختلـط نشـدن نسـل ها در وجود بشـر نهاده است.(۶) به تعبیر دیگر، خداونـد به مردان سـلاح غیرت داده است تـا از آلودگی نسل ها به فساد و انحراف و از آلودگی های جنسی جلوگیری کنند. البته زیاده روی در غیرت روا

۱- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

۵- کنزالعمال، ح ۷۰۷۰.

۶- شهید مطهری، مجموعه آثار حجاب، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱۹، صص ۴۱۴ و ۴۱۵.

نیست؛ چرا که به بدگمانی کشیده می شود. امام علی علیه السلام در نامه خود به امام حسن علیه السلام می نویسد:

اِیّاکَ و التَّغایُرَ فِی غَیْرِ مَوضِعِ غَیْرَهٍ فَاِنَّ ذلکَ یَدْعُوا الصَّحِیحهَ اِلی السَّقْمِ وَ الْبَرِیئَهَ الی الرَّیْبِ.(۱)

از غیرت نابجا بپرهیز که این کار، درست کار را به نادرستی و پاک دامن را به بدگمانی خواهد کشاند.

انسان غیرتمند درباره وضعیت ظاهر و آراستگی ناموس خود در بیرون از منزل حساس است. نبی مکرم اسلام می فرماید:

أَلْمَرْأَهُ اِذا خَرَجَتْ مِنْ بابِ دارِها مُتَزَیِّنَهً مَتَعَطِّرَهً وَالزَّوْجُ بِذلِکَ راضٍ یُبْنی لِزَوْجِها بِکُلِّ قَدَمٍ بَیْتٌ فِی النّارِ.(۲)

هنگامی که زنی آرایش کرده و معطر از در خانه خارج شود و شوهرش نیز به این کار راضی باشد، به ازای هر قدمی که بر می دارد، خانه ای در آتش برای شوهر بنا می شود.

امام علی علیه السلام در شماتت کسانی که در برابر نوامیس خود سهل انگاری می کردند، فرمود:

یا أَهْلَ الْعِراقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِساءَکم یُوافِینَ (یُدافِعْنَ) الرِّجالَ فِی الطَّرِیق، أَما تَسْتَحْیُونَ؟ وَ قالَ: لَعَنَ اللّه مَنْ لایَغارُ.(۳)

ای اهل عراق! باخبر شده ام که زن های شما در راه (کوچه و خیابان) با مردها دوستی می کنند (هنگام راه رفتن شانه به شانه یکدیگر می زنند) آیا حیا نمی کنید؟ و فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.

۱- نهج البلاغه، ص ۳۰۷، نامه ۳۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

پرهیز از دروغ گویی

پرهیز از دروغ گویی

هیچ چیز به اندازه دروغ گفتن، انسان را خوار نمی کند. دروغ گفتن به شریک زندگی، موجب بی اعتمادی همسر می شود. بنابراین، تنها راه استواری و استحکام خانواده، صداقت است. امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «حُطَّتِ الْخَبائِثُ فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُهُ الْکَذِبَ؛ همه پلیدی ها در یک خانه جمع شده اند و کلید آن دروغ است».(۱)

از نظر رسول گرامی اسلام، دروغ گویی منشأ روانی دارد. ایشان می فرماید: «لایَکذِبُ الْکاذِبُ اِلاّ مِنْ مَهافَهِ نَفْسِهِ عَلَیْهِ؛ دروغ گو، دروغ نمی گوید، مگر به دلیل حقارتی که در نفس خود می بیند».(۲)

راست گویی، ویژگی انسان های عزت مند و عاقل است که برای خود احترام و ارزش قائل هستند. در برابر آنها، افراد پست به طناب پوسیده دروغ چنگ می زنند و اعتماد دیگران را به خود باز می ستانند. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ عُرِفَ بِالْکِذْبِ قَلَّتِ الثِّقَهُ بِهِ؛ هر کس به دروغ شناخته شود، اعتماد مرد به او کم می شود».(۳)

شوهرداری

شوهرداری

زنی که به عنوان همسر وارد زندگی مرد می شود باید روحیه هم زیستی داشته باشد و شیوه برخورد با همسرش را بداند. احترام به شوهر و خدمت به او، محبت زن را در قلب همسرش جاودانه می سازد و پیوند خانوادگی را استواری می بخشد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۶.

۳- غرر الحکم، ص ۱۰۹.

ثَلاثَهٌ لاتَمَسُّهُمُ النّارُ الْمَرْأَهُ الْمُطِیعَهُ لِزَوْجِها وَ الْمَرْئَهُ الصّابِرَهُ عَلی عُسْرِ زَوْجِها وَالْبّارُ لِوالِدَیْهِ.(۱)

آتش جهنم به سه گروه نمی رسد: زنی که در برابر [خواسته های مشروع] شوهرش تسلیم باشد، زنی که در برابر تنگ دستی شوهرش صبور باشد و زنی که به پدر و مادر شوهر خود نیکی کند.

در نهج البلاغه نیز آمده است: «جِهادُ الْمَرْئَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ؛ جهاد زن، نیکو شوهرداری کردن است.»(۲) در حقیقت شوهرداری مدبرانه و فرزندپروری شایسته، جزو وظایف خانه داری است. اهمیت خانه داری بدان حد است که پاداش آن، پاداش جهاد در راه خدا بیان شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «فاطمه علیهاالسلام کارهای داخلی را بر عهده داشت و امیرمؤمنان، علی علیه السلام کارهای بیرون خانه را انجام می داد.»(۳) در روایتی ارزنده از نبی مکرم اسلام آمده است:

حَقُّ الرَّجُلِ عَلَی الْمَرْئَهِ اِنارَهُ السِّراجِ وَ اِصْلاحُ الطَّعامِ وَ أَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بابِ بَیْتِها فَتَرَحَّبَ بِهِ وَ أَنْ تُقَدِّمَ اِلَیْهِ الطَّشْتَ وَالْمِنْدِیلَ وَ أَنْ تُوَضِّئَهُ وَ اَنْ لاتَمْنَعَهُ نَفْسَها اِلاّ مِنْ عِلَّهٍ.(۴)

حق شوهر بر زن آن است که خانه را روشن نگاه دارد، غذا فراهم کند،از شوهر استقبال کند و به او خوش آمد گوید و فورا آب و حوله برای شست وشوی سر و روی او مهیا سازد و خود را بدون عذر موجه از دسترس وی دور ندارد.

۱- مشکینی، مواعظ العددیه، ص ۶۱ .

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۰۷ از امام کاظم علیه السلام هم نقل شده است.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱.

۴- سفینه البحار، ماده قنع.

شایسته نیست که زن در برابر خدماتی که در منزل شوهر انجام می دهد منّتی بگذارد؛ چرا که پاداش آن را از پروردگار خود دریافت می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِها شَيْئا مِنَ مَوْضِعٍ اِلی مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلاحا نَظَرَ اللّه ُ إِلَيْها وَمَنْ نَظَرَ اللّه ُ اِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ.(۱)

هر زنی در خانه شوهرش چیزی را از جایی بردارد و در جای دیگر بگذارد تا کاری را سامان دهد، خداوند متعالی به آن زن توجه می کند و هر کس مورد توجه خدا قرار گیرد، عذاب نمی شود.

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

مامِنِ امْرَأَةٍ تَسْقی زَوْجَها شَرْبَةً مِنْ ماءٍ اِلّا کانَ خَيْرا لَها مِنْ عِبادَةِ سَنَةٍ صِيامِ نَهارِها وَ قِيامِ لَيْلِها.(۲)

پاداش زنی که شوهر خود را با شربت آب سیراب سازد، بالاتر از پاداش عبادت یک سال است که روزها روزه بدارد و شب ها شب زنده داری کند.

بنابراین، زنی که به اصلاح امور خانه همسرش می پردازد و به شوهرش خدمت می کند، پاداشی همچون پاداش به جا آوردن عبادت های واجب و مستحب را برای خود ذخیره می کند.

خوش اخلاقی و حسن معاشرت

خوش اخلاقی و حسن معاشرت

یکی از فضیلت های اخلاقی به ویژه در کانون خانواده، خوش خلقی است. در کانون خانواده، زن می تواند با خوش رفتاری، جایگاهی والا و مانا در قلب همسر خود بیابد. مرد نیز می تواند با این خوی پسندیده، شادمانی را به اعضای

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

خانواده هدیه دهد. امام صادق علیه السلام در خصوص وظایف شوهر در برابر همسر خویش می فرماید:

در ارتباط زناشویی، مرد باید سه ویژگی داشته باشد: مدارا و خوش رفتاری با زن، تا محبت و علاقه اش را جلب کند... .(۱) از امام صادق علیه السلام درباره حسن خلق پرسیدند، فرمود: «تُلِینُ جانِبَکَ وتُطِیبُ کَلامَکَ وَ تَلْقی أَخاکَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ رفتارت را ملایم کن، کلامت را پاکیزه ساز و از برادرت با گشاده رویی استقبال کن.»(۲) امام حسن علیه السلام در سخنی می فرماید: «اِنَّ أَحْسَنِ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنِ؛ بهترین و نیکوترین زیبایی ها، حُسن خلق است».(۳)

هر رفتار و سخنی که مورد پسند خداوند باشد، شایسته و نیک و با طبع انسان نیز سازگار است. در برابر حسن خلق، بدخلقی قرار دارد که طبع انسان از آن متنفر و گریزان است. حسن خلق، زندگی را برای اعضای خانواده شیرین و رویارویی با سختی ها را آسان می سازد. رسول گرامی اسلام فرمود:

اِذا أَرادَاللّه ُبِأَهْلِ بَیْتٍ خَیْرا رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِی الْمَعِیشَهِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ.(۴)

هرگاه خداوند بخواهد به خانواده ای خیر برساند، گذران زندگی را بر آنان آسان می کند و اخلاق نیکو به آنان می دهد.

امام علی علیه السلام یکی از نشانه های خوش رفتاری را چنین بیان می دارد:

اِذا دَخَلَ أَحَدُکُمْ مَنْزِلَهُ فَلْیُسَلِّمْ عَلی أَهْلِهِ، یَقُولُ: السَّلامُ عَلَیْکُمْ.(۵)

هرگاه یکی از شما به منزل خود وارد می شود، به خانواده اش سلام کند و بگوید: سلام و درود بر شما (اهل خانه).

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷.

۲- معانی الاخبار، ص ۲۵۳.

۳- خصال، ص ۲۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴.

۵- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۴.

در آموزه های دینی نیز سفارش شده است که در دعاهای خود، خوش رفتاری با خانواده را از خدا بخواهید:

وَ یُسْتَحَبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَقِیبَ کُلِّ رَکْعَتَیْنِ عَلَی التَّکْرارِ... وَ أَصْلِحْنِی لِنَفْسِی وَ أَصْلِحْنِی لِأَهْلِی.(۱)

مستحب است بعد از هر نماز دو رکعتی مکرر دعا کنید که: ... خدایا! مرا برای خود و خانواده ام اصلاح کن.

آراستگی زن و شوهر

آراستگی زن و شوهر

امام صادق علیه السلام فرمود:

در روابط بین زن و شوهر، برای مرد سه ویژگی لازم است که یکی از آنها داشتن ظاهر آراسته در برابر دیدگان زن است و برای زن نیز سه ویژگی لازم است که یکی از آنها آراستگی در برابر شوهر است.(۲)

همچنین آن حضرت می فرماید:

وَ أَمَرَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله النِّساءِ بِالْخَضابِ ذاتَ الْبَعْلِ وَ غَیْرَ ذاتِ الْبَعْلِ، أَمّا ذاتُ الْبَعْلِ فَتَزَیَّنُ لِزَوْجِها.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زنان مجرد و متأهل سفارش کرد که موی سر خود را رنگ کنند؛ و اما زنان متأهل برای شوهرانشان، خود را زینت کنند.

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

أَلنِّساءُ یُحِبْنَ أَنْ یُزَیِّنَ الرِّجالُ فِی مِثْلِ ما یُحِبُّ الرِّجالُ أَنْ یَرَی فِیهِ النِّساءُ مِنَ الزِّینَهِ.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۴۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷.

۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۱.

همان گونه که مردها دوست دارند زن خود را زینت شده ببینند، زن ها نیز دوست دارند شوهر خود را آراسته ببینند.

همچنین در روایتی آمده است:

دَخَلَ قَوْمٌ عَلی أَبِی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّه ِ عَلَیْهِ فَرَأَوْهُ مُخْتَضِبا، فَسَأَلُوهُ فَقالَ: اِنِّی رَجُلٌ أُحِبُّ النِّساءَ فَأَنَا أَتَصَبَّغُ لَهُنَّ.(۱)

گروهی نزد امام باقر علیه السلام آمدند و دیدند که ایشان خضاب کرده است (موی سر خود را رنگ کرده است). از آن حضرت در این مورد پرسیدند، فرمود: من مردی هستم که زنان (همسرانم) را دوست دارم و برای ایشان، خود را آراسته می کنم.

حسن زیّات می گوید: روزی همراه با دوستم نزد امام باقر علیه السلام رفتیم. آن حضرت در اتاقی آراسته نشسته بود، در حالی که لباسی خوش رنگ بر تن داشت و ریش خود را کوتاه کرده و سورمه کشیده بود. ما از آن حضرت چند سؤال کردیم و پس از شنیدن پاسخ ها برخاستیم. حضرت فرمود: «حسن، فردا با دوستت نزد من بیا.» فردای آن روز که نزد ایشان رفتیم، در اتاقی بسیار ساده نشسته بود که تنها حصیری در آن دیده می شد و خود نیز لباسی خشن بر تن داشت. پس به دوست من رو کرد و فرمود: «دیروز که شما نزد من آمدید، من در اتاق همسرم بودم. دیروز، روز او بود و اتاقو وسایل درون آن نیز متعلق به او بود، من نیز خود را برای او آراسته بودم؛ زیرا بر من لازم است همان گونه که او خود را برای من آرایش می کند، من نیز خود را برای او بیارایم. پس گمان خطا مکن.» دوست من

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۸.

عرض کرد: قربانت گردم! به خدا سوگند در ذهنم تصور خطایی ایجاد شده بود، ولی اکنون خداوند آن تصور را از میان برد و دانستم که حق در کلام شماست.(۱)

از سیره پیشوایان دیگر نیز، چنین شیوه هایی را نقل کرده اند، چنان که ذروان مدائنی می گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم، اتفاقا ایشان مشغول خضاب کردن بود. گفتم: فدایت شوم، شما خضاب کرده اید؟ فرمود: «بله، خضاب کردن پاداش بسیاری دارد، آیا نمی دانی که آراستن ظاهر، بر عفت و پاک دامنی زنان می افزاید؟ آیا برای تو خوشایند است که وقتی ناآراسته بر همسرت وارد می شوی او را چون خود، بدون آمادگی و ناآراسته ببینی؟» گفتم: نه. فرمود: «دلیل [کار من] همین است».(۲)

یکی از صفات زن خوب نیز، زینت کردن برای شوهر است. در حدیثی از نبی مکرم آمده است:

خَیْرُ نِسائِکُمُ الْمُتَبَرَّجَهُ مَعَ زَوْجِها، أَلْحَصانُ عَنْ غَیْرِه.(۳)

بهترین زنان شما کسی است که برای شوهرش زینت کند؛ اما در برابر دیگران خود را بپوشاند.

البته آراستگی زن، باید در محدوده درون خانه و حریم شخصی و اختصاصی خانواده باشد، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این امر سفارش فرموده است:

أَیُّمَا امْرَأَهٍ تُطِیبَتْ لِغَیْرِ زَوْجِها لَمْ تُقْبَلْ مِنْها صَلاهٌ حَتّی تَغْتَسِلَ مِنْ طِیبِ ها... .

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۴۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۰.

۳- مکارم الاخلاق، باب ۸، فصل ۲.

هر زنی که خود را برای غیرشوهر خوش بو سازد و زینت بخشد، نمازی از او پذیرفته نیست تا زمانی که آن بوی عطر و زینت را با شستن از خود دور کند.

آن حضرت در سفارش به دختر خود، فاطمه زهرا علیهاالسلام می فرماید:

یا فاطِمَهُ ما مِنِ امْرأَهٍ تَزَیَّنَتْ حُسْنَهُ وَ خَرجَتْ مِنْ بَیْتِها بِأَحْسَنِ مَلْبُوسٍ حَتّی یَنْظُرَ اِلَیْهَا النّاسُ اِلاّ لَعَنَها مَلائِکهُ السَّمواتِ والْأَرضِینَ و کانَتْ فِی غَضَبَ اللّه ِ حَتّی تَمُوتَ وَ یُؤْمَرُ بِهَا النّارُ.(۱)

دخترم! هر زنی که خود را به زینتی بیاراید یا با بهترین لباسش از خانه بیرون رود تا مردم او را نگاه کنند، فرشتگان آسمان ها و زمین او را لعنت می کنند و او پیوسته در غضب خداوند است تا اینکه بمیرد و او را به آتش اندازند.

پیامبر رحمت در روایتی دیگر فرمود:

بهترین زنان شما کسی است که فرزندآور، مهربان و پوشیده و عفیفه باشد و در میان خانواده، عزیز و سنگین، ولی در برابر شوهرش مطیع باشد. خود را برای شوهر بیاراید و در مقابل بیگانه خود را حفظ کند.(۲)

رعایت بهداشت

رعایت بهداشت

پاکیزگی و نظافت خانه و بدن و زدودن هر آنچه تنفر آدمی را برمی انگیزد، از ویژگی های پسندیده و فطری بشر است. در کانون خانواده نیز، اینوظیفه همه اعضای خانواده است و زن به دلیل لطافت طبعش بیش از همه در این امر باید تلاش کند. آلودگی و رعایت نکردن بهداشت در محیط خانواده سبب برانگیخته شدن تنفر دیگران به ویژه همسر می شود. اسلام نیز نظافت را جزو

۱- علی قائمی، در مکتب فاطمه، ص ۲۴۹.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰.

ایمان شـمرده است. خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ؛ خداوند توبه کاران و کسانی را که به طهارت و پاکیزگی توجه می کنند، دوست می دارد». (بقره: ۲۲۲)

از مظاهر رعایت بهداشت، مسواک زدن است که در اسلام سفارش زیادی به آن شده است. رسول رحمت می فرماید:

لَوْلا اَنْ اَشُقَّ عَلی اُمّتِی لاَمَرْتُهُم بِالسِّواکِ عِنْدَ کُلِّ صَلاهٍ.(۱)

اگر بر امت من مشکل نبود، به آنها امر می کردم هنگام هر نماز مسواک کنند.

در روایتی دیگر، از سیره رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است: «اِنَّهُ لایَنامُ اِلاّ والسِّواکُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَاِذا نَهَضَ بَدَأَ بِالِّسواکِ؛ آن حضرت نمی خوابید مگر اینکه مسواکی بالای سرش بود که وقتی برخاست مسواک بزند».(۲)

زن و مرد بایـد هر دو به نظافت اهمیت بدهنـد و بهداشت را رعایت کنند. بی توجهی به این مسائل، سبب ایجاد دل مردگی و پژمردگی روح و جسم می شود. امام علی علیه السلام در تأیید این مطلب می فرماید:

أَلنَّظِیفُ مِنَ الثِّیابِ یُذْهِبُ الْهَمَّ والْحَزَنَ وهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلاهِ.(۳)

نظافت و زدودن آلودگی از لباس، غم و اندوه را از بین می برد و آن طهارت برای نماز است.

جابربن عبدالله یکی از یاران رسول اللّه صلی الله علیه و آله می گوید:

۱- نهج الفصاحه، ح ۲۳۵۷.
۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.
۳- کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

أَتانا رسُولُ اللّه ِ صـلى الله علیه و آله فَرَای رَجُلًا شَعِثا قَدْ تَفَرَّقَ شَعْرَهُ فَقالَ: أَما کان یَجِدُ هذا ما یُسکِّنُ بِهِ شَعْرَهُ وَ رای رَجُلًا آخَرَ وَ عَلَیْهِ ثِیابٌ وَسِخَهٌ فَقالَ: أَما کانَ هذا یَجِدُ ماءً یَغْسِلُ به ثَوْبَهُ... .(۱)

پیامبر نزد ما آمـد و مردی را دیـد که پژمرده و ژولیـده مو بود. فرمود: آیا این مرد چیزی نیافته که موهایش را تمیز کند و شانه بزند؟ و مرد دیگری را دید که لباسش چرک و کثیف بود. فرمود: آیا این مرد آبی نیافته که لباسش را بشوید.

آلودگی های ظاهری بدن و محیط، از شخصیت و موقعیت اجتماعی انسان می کاهد و سبب دوری دیگران از او می شود.

اطاعت و پیروی از شوهر

اطاعت و پیروی از شوهر

اطـاعت بی چون و چرا تنهـا در برابر خداونـد متعالی معنا دارد و هیـچ کس نمی توانـد دیگری را به پـذیرش دسـتورهای خود مجبور سـازد. حکومت کردن بر خـانواده و به کرسـی نشانـدن سـخن باطل خود، سـتمی بر خانواده است که بایـد از آن پرهیز کرد؛ چرا که تحکم نابخردانه، با روح زندگی مشترک هم خوانی ندارد. ولی اگر خواسـته های مرد، مشروع، منطقی و به سود خانواده باشد، زن باید مطیع او باشد. پیروی کردن با این شرایط، نه تنها از مقام و منزلت زن نمی کاهد، بلکه مهر او را در قلب مرد جا می دهد.

امام صادق علیه السلام درباره زنان مطیع و زنان نافرمان می فرماید:

مَلْعُونَهٌ مَلْعُونَهٌ امْرَأَهٌ تُؤْذِی زَوْجَها و تَغُمُّهُ... سَعِیدَهٌ سَعِیدَهٌ تُکْرِمُ زَوْجَها وَلا تُؤْذِیهِ وَ تُطیعُهُ فِی جَمِیعِ أَحْوالِهِ.(۲)

۱- میزان الحکمه،ج ۴، ص ۳۳۰۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

ملعون است، ملعون، زنی که شوهر خود را بیازارد و او را انـدوهگین سازد و خوش بخت است، خوش بخت، زنی که شوهرش را اکرام کند و او را نیازارد و در همه احوال مطیع او باشد.

احترام همسر

احترام همسر

حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام درباره احترام به زنان می فرمایـد: «خیارکم ألْیَنَکم مناکبه و أکرمهم لنسائهم، بهترین شـما کسانی هستند که در برخورد با مردم نرم تر و مهربان تر باشند و زنان خویش را بیشتر تکریم کنند».(۱)

رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز فرمود: «ما اَکْرَمَ النِّساءَ اِلّا کَرِیمٌ وَ لا أَهانَهُنَّ اِلّا لَئِیمٌ؛ تکریم نمی کنند زنان را مگر افراد بزرگوار، و تحقیر نمی کنند آنها را مگر فرومایگان».(۲)

آن حضرت می فرماید:

کسـی که همسـر خود را می آزارد، نماز و روزه اش قبول نیست تا رضایت او را به دست آورد و همچنین است همسر در برابر شوهر خود.(۳)

همچنین فرمود: «مَنْ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ بِغَیْرِ حَقٍّ فَأَنا خَصْمُهُ؛ من دشمن کسی خواهم بود که همسر خود را به ناحق کتک بزند».(۴)

دل انسـان، جایگـاه لطف و مهر است و احترام به همسـر در فرهنـگ اسـلامی و ملی، از نوعی رابطه محبت آمیز حکایت دارد. احترام زوجین به یکدیگر، در حقیقت، احترام به خودشان است و هرگونه بی احترامی، مقام و منزلت آنان را

۱- محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر للمطبوعات، ص ۷.

۲- نهج الفصاحه، ص ۳۱۸.

۳- نهج الفصاحه، ص ۱۱۶.

۴- دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۲۹۱.

پایین می آورد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خوش بخت است، خوش بخت زنی که به شوهر خود احترام می کند».(۱)

وظیفه انسانی نیز حکم می کند که انسان در تقویت عشق و احترام به همسر خود کوتاهی نکند. اگر زن یا مرد، محبت خود را از یکدیگر دریغ کنند، رفته رفته سبب افسردگی و دل سردی می شود. بدین ترتیب، همان طور که وقتی گلی آب نخورد پژمرده می شود و بر اثر این بی مهری به اندک نسیمی که از جای دیگر به او برسد، بدان سو گرایش می یابد، زندگی مشترک نیز دچار چنین آسیبی می شود. امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوار خود می فرماید:

مَنِ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْیُکْرِمْها فَإِنَّما امْرَأَةُ أَحْدِکُمْ لُعْبَتُهُ فَمَنِ اتَّخَذَها فَلایُضَیِّعْها.(۲)

هر که زن می گیرد، باید او را تکریم کند. همانا زن هر کس، عامل خوشی اوست، پس نباید او را (با بی حرمتی) ضایع کند.

تعدیل خواسته ها

تعدیل خواسته ها

خواسته های زوجین از یکدیگر، باید منطقی، معقول و به اندازه توان همسر باشد. برای مثال، شایسته نیست زن بیش از حقوق مسلّم خود از مرد توقع داشته باشد. تحمیل مخارج اضافی یا خواسته های بی جا که شوهر رضایتی بدان ندارد، ستمی ناروا بر او و سبب ایجاد ناراحتی می گردد؛ هرچند از نظر اخلاقی خوب است مرد برای تأمین رفاه و توسعه زندگی بیشتر بکوشد و به نیازهای مادی همسر پاسخ مثبت بدهد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴۳.

اَیُّمـا اِمْرَأَهٍ اَدْخَلَتْ عَلی زَوْجِهـا فِی اَمْرِ النَّفَقهِ وَکَلَّفَتْهُ مالا ـیُطِیقُ، لایَقْبَـلُ اللّهُ مِنْها صَـرْفاً وَ لاعَـدْلاً اِلّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجعَ وَتَطْلُبَ مِنْهُ طاقَتَهُ.(۱)

هر زنی که بیش از انـدازه خرجی منزل، به شوهر خویش تحمیل کنـد که او از عهـده آن برنیایـد، خداونـد متعالی هیچ یک از نیک های او رانمی پذیرد مگر آنکه توبه کند و از شیوه خود برگردد و به اندازه توان شوهر از وی بطلبد.

مرد نیز نبایـد بیش از توان همسـر خویش از او توقع انجام کار داشـته باشـد؛ با توجه به اینکه زن به لحاظ شـرعی مسـئولیتی در برابر بیشتر کارهای خانه ندارد و آنها را به لحاظ اخلاقی و استحکام زندگی خانوادگی انجام می دهد.

به هر حـال بایـد مراقب بود که زنـدگی مشترک به دلیـل بعضـی خواسـته هـای نامعقول دچار تزلزل نشود؛ زیرا ارزش خانواده بیشتر از این مسائل کوچک است. اگر زوجین همه دنیا را داشـته باشـند، ولی آنها را به قیمت کدورت قلبی و آزردگی همسـر به دست آورده باشـند، هیـچ ارزشـی نـدارد. زن و شوهرماننـد سـکان داران کشتی انـد که ناسازگـاری شـان، این کشتی را به ساحل مقصود نخواهد رساند.

پرهیز از منت گذاری

پرهیز از منت گذاری

منت گـذاری، از ارزش کار می کاهـد و طرف مقابل را انـدوهگین می سازد. زنی که در منزل شوهر، کـدبانوگری می کند و مـدیریت خـانه را برعهـده دارد، اگر برای کـار خود بر شوهر منت گـذارد، پـاداش زحمـاتش را به دست خود نابود می سازد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲.

لَوْ اَنَّ جَمیعَ ما فِی الْأَرْضِ ما مِنْ ذَهَبٍ و فِضَّهٍ حَمَلَتْهُ الْمَرْأَهُ اِلی بَیْتِ زَوْجِها ثُمَّ ضَرَبَتْ عَلی رَأسِ زَوْجِها یَوْما مِنَ الْأَیّامِ، تَقُولُ: مَنْ اَنْتَ اِنّمَا الْمالُ مالِی حَبِطَ عَمَلُها وَلَوْ کانَتْ مِنْ اَعْبَدِ النّاسِ اِلاّ أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ وتَعْتَذِرَ اِلی زَوْجِها.(۱)

اگر زنی تمام طلاها و نقره ها را به خانه شوهر خود ببرد، آن گاه روزی بر سرش منت گذارد و بگوید: تو چه کاره ای؟ مال از آن من است، عمل وی نابود می گردد، گرچه عابدترین مردم باشد؛ مگر اینکه توبه کند و از کار خود بازگردد و از شوهر خود عذر بخواهد.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «اَلْمَنُّ یَهْدِمُ الصَّنیعَهَ؛ منت گذاری، نیکوکاری را تباه می سازد.»(۲) کار خالصانه و بی منت، به زندگی مشترک شیرینی می بخشد و در پیشگاه خداوند نیز ارزشمند و مستحق پاداش است. بنابراین، انسانی که با ریاکاری و منت گذاری، ارزش کار خود را از بین برده است، نباید انتظار پاداش داشته باشد. رسول کرامت می فرماید: «لایَدْخُلُ الْجَنَّهَ خَبٌّ ولامَنّانٌ وَلابَخِیلٌ؛ هیچ منت گذار و بخیلی وارد بهشت نمی شود».(۳)

بردباری

بردباری

زندگی مشترک، فراز و نشیب هایی دارد که گاه این ناملایمات، مادی و زمانی روحی و اخلاقی است. زوج های متدین و خردمند کسانی اند که در برابر این سختی ها صبر پیشه می کنند. زنان معمولاً در برابر مشکلات مالی بردبارند، ولی در برابر بدخویی ها و کج خلقی های همسر تحمل از کف می دهند؛ البته

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲.

۲- غررالحکم، ص ۸۴.

۳- خرمشاهی، پیام پیامبر، ص ۸۱۲.

شایسته تر آن است که برای حفظ کیان خانواده، در این موارد نیز شکیبایی پیشه کنند. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

مَنْ صَبَرَتْ عَلی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِها أَعْطاها مِثْلَ ثَوابِ آسِیَهَ بِنْتِ مُزاحِمٍ.(۱)

هر زنی در برابر بداخلاقی شوهر بردباری کند، خداوند متعالی پاداشی همچون پاداش آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) را به وی می دهد.

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

ثَلاثَهٌ لاتَمَسُّهُمُ النّارُ الْمَرأَهُ الْمُطِیعَهُ لِزَوْجِها وَالْمَرْئَهُ الصّابِرَهُ عَلی عُسْرِ زَوْجِها وَالْبّارُّ لِوالِدَیْهِ.(۲)

سه گروه را به جهنم نمی برند: زنی که در برابر خواسته های مشروع شوهرش تسلیم باشد، زنی که در برابر تنگ دستی های زندگی شوهر، صبور باشد و زنی که به پدر و مادر شوهر خود نیکی کند.

ایشان همچنین رابطه ایمان و صبر را چنین بیان می کند: «أَلاِیمانُ نِصْفانِ نِصْفٌ فِی الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِی الشُّکْرِ؛(۳) نصف ایمان بردباری است و نصف دیگرش شکر.»(۴) نیز می فرماید: «بردباری در دنیا و آخرت، بزرگواری است».

قهر

قهر

در طول زندگی مشترک، ممکن است مسائلی پیش آید که خوشایند زوجین نباشد، ولی هر مسئله ناخوشایندی را نباید با مجازات سنگین و برخورد تند برطرف ساخت. قهر از همسر نیز راه خوبی برای حل این معضلات نیست، مگر اینکه همه راه های معقول امتحان شده باشند. قهر کردن و خارج شدن از خانه،

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷.

۲- مواعظ العددیه، ص ۶۱.

۳- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶۴ .

۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۳.

آغازگر فاصله در زندگی مشترک، سبب افزایش ناراحتی ها و غیرمنطقی ترین راه برای حل مشکل است. در چنین موقعیت هایی این سخن و توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله را از یاد نبریم که فرمود:

أَیُّما مُسْلِمَیْنَ تَهاجَرَ اَفَمَکَثا ثَلاثا لایَصْطَلِحانِ اِلّا کانا خارِجَیْنِ مِنَ الْاءِسْلامِ.(۱)

اگر دو نفر مسلمان سه روز با یکدیگر قهر کنند و در این مدت آشتی نکنند، از اسلام بیرون می روند.

گاهی بانوی خانه می پندارد که با قهر طولانی می تواند حرف خود را به کرسی بنشاند یا شوهر خود را متقاعد سازد که خواسته او را برآورد، ولی چه بسا چنین برخوردهایی نتایج عکس بدهد و برخلاف انتظار او هیچ گاه شوهر نزد وی نرود و ناخواسته سبب متلاشی شدن کانون خانواده شود. در روایات اسلامی نیز این رویه به شدت نکوهش شده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

سَمِعْتُ عَنْ رَسُولِ اللّه ِیَقُولُ: أَیُّما امْرَأَهٍ هَجَرَتْ زَوْجَها وَ هِیَ ظالِمَهٌ حُشِرَتْ یَوْمَ الْقِیامَهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ اِلّا اَنْ تَتُوبَ و تَرْجِعَ.(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر زنی با شوهر خود به ناحق قهر کند، در روز قیامت با فرعون و قارون در آخرین طبقه آتش جهنم محشور می شود، مگر آنکه توبه کند و بازگردد.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۸.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲.

خیانت نکردن

خیانت نکردن

ازدواج، پیمـان مقدسـی است که در دایره شـریعت میـان زن و مرد بسـته می شود و محکم ترین و عالی ترین پیمان هاست که وفـای بـه آن واجـب است. بر اسـاس این میثـاق، مرد امـور خـارج از منزل را به عهـده می گیرد و زن نیز برای وفـاداری به این پیمان، زنـدگی مشترک را مـدیریت می کنـد و تربیت و پرورش فرزندان را می پذیرد. کیان خانواده و بالاتر از آن، شخصـیت خود زوجین، با این وفاداری استحکام می یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَرْبَعٌ لاتَدْخُلُ بَیْتا واحِدهً مِنْهُنَّ اِلاّ خَرِبَ وَلَمْ یَعْمُرْ بِالْبَرَکَهِ، الْخِیانَهُ والسِّرِقَهُوَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَالزِّنا.(۱)

چهار چیز است که وارد خانه ای نمی شود مگر اینکه آن خانه را ویران کند و برکتش را ببرد: خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا.

مصـادیق خیانت فراوان است، یکی از مهم ترین آنها در زنـدگی زناشویی، وفاداری به همسـر از جنبه عفت است. مردی که به غیر از همسـر خویش به زنان دیگر چشم داشـته باشـد و با آنها رابطه پنهانی داشـته باشـد و همچنین زنی که در غیاب همسـر و دور از چشم او روابط نامشـروع داشته باشد، در حق یکدیگر خیانت می کنند و مدتی نمی گذرد که استحکام و رشته زندگی آنها از هم می پاشـد؛ ولی شخصـیت تربیت یافته زن و مرد مسـلمان در برابر آنها مصون است؛ زیرا اسـلام با مجموعه احکام و دستوراتش جنبه الهی و معنوی پیروانش

۱- امالی، ص ۳۲۵.

را تقویت می کنـد. انسان پیمان شـکن هیچ گاه نمی تواند شخصـیتی متعالی داشـته باشد. خیانت در هرشـکل، آغاز سـقوط به پرتگاه انحراف های اخلاقی است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اِیّاکَ وَالْخِیانَهَ فَاِنَّها شَرُّ مَعْصِیَهٍ وَ اِنّ الْخائِنَ لَمُعَذَّبٌ بِالنّارِ عَلی خِیانَتِهِ اِذا ظَهَرَتِ الْخِیاناتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَکاتُ.(۱)

از خیانت بپرهیز که بـدترین گناه است و خائن به خاطر خیانتش همیشه در عذاب و آتش است. خیانت، برکت ها را از بین می برد.

بنابراین از خطرناک ترین وسوسه های شیطان که کانون خانواده را متلاشی می سازد، خیانت زوجین به یکدیگر است. در این میان، زن وفادار و صالـح، بهترین و مؤثرترین نقش را می تواند در پاسداری از اینحریم پاک داشـته باشد. حضـرت امام صادق علیه السلام چه نیکو فرمود:

چیزی برای انسـان پرفایـده تر از زن صـالحه نیست؛ زنی که وقـتی انسـان به او نگـاه کنـد، خوش حـال شود. وقـتی چیزی از او بخواهد، اطاعت کند و زمانی که خود در منزل نیست، اموال او را حفظ کند.(۲)

دوری از بدخویی و بداخلاقی

دوری از بدخویی و بداخلاقی

درشت گویی، برخوردهای تند و نامعقول و بهانه جویی های واهی، همه از مصادیق آشـکار بدخویی است که اگر به خانه ای راه یابد، آن را به جهنمی سوزان تبدیل می کند و زندگی مشترک را به خطر می اندازد. اصولاً هنر انسان در زندگی آن است که بتواند منشأ خوبی ها و مایه خیر و برکات باشد و به

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۳۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹.

دور از دغدغه و ایجاد دلهره، خانواده اش را بدون تنش اداره کند. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

اِنَّ الْعَبْدَ لَیَبْلُغُ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ اَسْفَلَ دَرَکِ جَهَنَّمَ سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لایُغْفَرُ، أَلْخُلُقُ السَّیِّئُ یُفْسِدُ العَمَلَ کَما یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.(۱)

بدخلقی، انسان را به بدترین مکان جهنم پرتاب می کند و گناهی نابخشودنی است. همان طور که سرکه عسل را فاسد می کند، بدخلقی نیز عمل و کارهای خوب انسان را نابود می سازد.

بدخلقی و بدزبانی، زندگی را تیره می سازد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلاثَهٌ تُکَدِّرُ الْعَیْشَ؛ السُّلْطانُ الْجائِرُ وَالْجارُ السُّوءُ وَالْمَرْأَهُ الْبَذِیَّهُ.(۲)

سه چیز زندگی را تیره و تار می کند: سلطان ستم گر، همسایه بد، زنبددهان و فحاش.

همچنین می فرماید:

شومی و بدی در سه چیز است، یکی از آنها زنی است که مهریه اش زیاد باشد و با شوهرش بدرفتاری کند.(۳)

پیامبر گرامی اسلام در روایتی فرمود:

ثَلاثَهٌ هُنَّ أُمُّ الْفَواقِرِ... وَ زَوْجَهٌ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تَقَرَّ عَیْنُکَ بِها وَ اِنْ غِبْتَ لَمْ تَطْمَئِنَّ اِلَیْها.(۴)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۰۶.
۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴.
۳- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۹۸.
۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.

سه چیز از بلایای بزرگ و کمرشکن به شمار می آید، از جمله همسری که چون او را ببینی، مایه فرح و شادمانی ات نگردد و در زمان غیبتت نتوانی به او اعتماد کنی.

آن حضرت، با تشویق خانواده ها به تحمل و بردباری در برابر بدخلقی ها می فرماید:

وَمَنْ صَبَرَ عَلی سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ احْتِسابا أَعْطاهُ اللّه تَعالی بِکُلِّ مَرَّهٍ یَصْبِرُ عَلَیْها مِنَ الثَواب مِثْلَ ما أَعْطی أَیُّوبَ علیه السلام عَلی بَلائِهِ فَکان عَلَیْها مِنَ الْوِزْرِ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ مِثْلُ رَمْلِ عالِجٍ، فَإِنْ ماتَ قَبْلَ أَنْ تُعِینَهُ وَ قَبْلَ أَنْ یَرْضی عَنْها، حُشِرَتْ یَوْمَ الْقِیامَهِ مَنْکُوسَهً مَعَ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ.(۱)

کسی که بر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعالی پاداشی همچون پاداش صبر ایوب علیه السلام بر بلایش به او عطا می کند و گناهان آن زن در هر روز و شب مانند جمع شدن شن، انباشته می گردد و اگر پیش از آنکه بامرد هم دلی کند و او را راضی سازد، بمیرد، در روز قیامت همراه با منافقان، در حالی که واژگون است محشور و به پایین ترین درجه جهنم روانه می شود.

عذرخواهی

عذرخواهی

هر انسانی در زندگی خود دچار اشتباه می شود. رنج ها و مشقت ها و پیچ و خم های زندگی گاه زوجین را وادار می کند سخنی ناخوشایند بر زبان آورد یا عملی ناشایست انجام دهد که سبب آزردگی طرف مقابل می شود. در این حال، باید خطای خود را جبران و با اظهار پشیمانی از کرده خود، به خاطر آن عذرخواهی کند؛ زیرا هیچ چیز مانند عذرخواهی، دردهای روحی و آزردگی خاطر را التیام نمی بخشد. البته طرف مقابل نیز باید این عذرخواهی را بپذیرد.

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۱۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَنْقَصُ النّاسِ عَقْلاً مَنْ ظَلَمَ دُونَهُ وَلَمْ یَصْفَحْ عَمَّنِ إعتَذَر اِلَیْهِ.(۱)

سفیه ترین مردم، کسی است که به زیر دست خود ستم کند و عذرخواهی [مردم] را نپذیرد.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «أَعْظَمُ الْوِزْرِ مَنْعُ قَبُولِ الْعُذْرِ؛ بزرگ ترین گناه قبول نکردن عذر است.»(۲) بنابراین در کنار عذرخواهی که وظیفه هر انسان خطاکاری است، طرف مقابل نیز باید عذرپذیر باشد تا زندگی مشترک ادامه یابد.

پرهیز از طلاق

پرهیز از طلاق

شیرین ترین و دل نشین ترین پیوند، پیوند ازدواج و تشکیل خانواده وبالاترین هنر، خشنود نگه داشتن اعضای خانواده و حفظ این کانون آرامش از متلاشی شدن است. طلاق نباید نخستین راه برای حل کردن مشکلات همسران باشد. اسلام تنها در جایی طلاق را مجاز دانسته که هیچ راهی برای رسیدن به تفاهم وجود نداشته باشد و با این حال، آن را از مبغوض ترین حلال ها می داند. زن و مرد باید هر دو بکوشند زندگی مشترک را که با خوشی و شیرینی آغاز شده، با طلاق و جدایی به پایان نرسانند، بلکه راه خوب زیستن و شکیبایی در برابر دشواری ها را بیاموزند. آنها باید بدانند که در برابر فرزندان، جامعه و در پیشگاه خداوند متعالی مسئولند. کسی که به بهانه های واهی در پی جدایی است، باید بداند که با چنین شیوه ای تنها خواهد ماند و با هر کس دیگری ازدواج کند، پایانی

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۸۵۹.

۲- غرر الحکم.

جز طلاق نخواهـد داشت. رسول گرامی اسـلام می فرمایـد: «اِنَّ اللّه ـَ یُبغِضُ الطَّلاقَ؛ خداونـد از طلاق خشـمگین می شود.»(۱) همچنین می فرماید:

مـا مِنْ شَـیْعْ ءٍ اَبْغَضُ اِلَی اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَیْتٍ یُخْرَبُ فِی اْلاِسْـلامِ بِالْفُرْقَهِ، اِنَّ اللّه ـَعَزَّوَجَلَّ اِنَّما وَکَّدَ فِی الطَّلاقِ وَ کَرَّرَ الْقَوْلَ فِیهِ مِنْ بَغْضِهِ الْفُرْقَهَ.(۲)

در اسـلام هیچ چیز نزد خدا منفورتر از بنیانی که به واسطه جدایی ویران شود، نیست. همانا خداوند بارها و بارها نفرت خود را از طلاق مطرح کرده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

بَلَغَ النَّبِیَّ صـلی الله علیه و آله اَنَّ اَبا اَیُّوبَ یُرِیدُ اَنْ یُطَلِّقَ امْرَاَتَهُ: فَقالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اِنَّ طَلاقَ اُمِّ اَیُّوبَ لَحُوبٌ اَیْ اِثْمٌ.(۳)

پیامبر خبردار شـد که ابا ایوب می خواهد همسر خود را بدون آنکه خطایی کرده باشد، طلاق دهد. آن حضـرت فرمود: همانا طلاق آن زن گناه است.

از سوی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اَیُّمَا امْرَاَهٍ سَاَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلاقَ مِنْ غَیْرِ ما بَأْسَ فَحرامٌ عَلَیْها رائِحَهُ الْجَنَّهِ.(۴)

زنی که بی دلیل از شوهر خود تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام است.

امام باقر علیه السـلام نیز روایت می کند رسول خدا صـلی الله علیه و آله مردی را دید و از او پرسـید: ازدواج کرده ای؟ گفت: آری. پس از آن پرسـید: بـا زنت چه کردی؟ [رفتـارت بـا او چگـونه است؟] گفت: طلاـقش دادم. سؤال فرمود: بـدون جهت؟ گفت: آری. حضرت فرمود: خداوند خشم می گیرد و لعنت می کند هر مرد و

۱- نهج الفصاحه، ص ۳۰۲، ح ۷۳۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۸ .

۴- نهج الفصاحه، ص ۲۰۵، ح ۱۰۲۳.

زنی را که ذواق باشند و وسیله ناراحتی و ملال خاطر یکدیگر را به وسیله جدایی فراهم کنند.(۱)

خودخواه نبودن

خودخواه نبودن

بسیاری از درگیری ها و تنش ها در کانون خانواده، در خودخواهی همسران ریشه دارد. آنها باید بدانند زندگی مشترک بر پایه کنار نهادن خودخواهی ها بنا می شود. دو نفر که هم فکر و هم دین و هم رأی هستند، باید بکوشند با نزدیک شدن به یکدیگر و پررنگ کردن نقاط اشتراک و وفاق، جمعی بزرگ تر از «من»، یعنی «ما» را تشکیل دهند. اگر خودخواهی در این میان رشد کند، چون آفتی، درخت «هم دلی» و «ما» را می خشکاند.پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

اَلا أُخْبِرُکَ بِاَهْلِ النّارِ؟ کُلُّ جَعْظَرِیٍّ جَوّاظٍ مُسْتَکْبِرٍ جَمّاعٍ مَنُوعٍ.(۲)

آیا تو را از اهل جهنم آگاه نکنم؟ هر کس که خودپسند و خودخواه و متکبر و حریص و بخیل باشد، اهل دوزخ است.

همچنین می فرماید:

لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَخَشِیتُ عَلَیْکُمْ بِأَشَدٍّ مِنْ ذلِکَ الْعُجْبَ اَلْعُجْب.(۳)

اگر گناه نمی کردید از چیزی بدتر از آن بر شما بیمناک بودم. (از) خودخواهی، (از) خودخواهی!

فرزندخواهی

فرزندخواهی

وجود فرزند در زندگی مشترک، شادی بخش کانون خانواده و آرزوی فطری هر انسانی است. فرزند، مایه استحکام زندگی است و اولاد صالح، خیر

۱- غرر الحکم.

۲- نهج الفصاحه، ص ۲۰۵، ح ۴۵۵.

۳- نهج الفصاحه، ص ۲۰۵، ح ۲۲۵۱.

دنیا و آخرت را نصیب والدین خود می کند. بنابراین، کوتاهی در این امر جایز نیست. امام صادق علیه السلام نقل می کند:

اِنَّ فُلانا رَجُلٌ سَمّاهُ قالَ: اِنّی کُنْتُ زاهِدا فِی الْوَلَدِ حَتّی وَقَفْتُ بِعَرَفَه فَاِذا اِلی جَنْبِی غُلامٌ شابٌّ یَدْعُو وَ یَبْکِی وَ یَقُولُ: یارَبِّ والِدَیَّ والِدَیَّ فَرَغَّبَنِی فِی الْوَلَدِ حِینَ سَمِعْتُ ذلِکَ.(۱)

مردی گفت: من از اینکه صاحب فرزند شوم، جلوگیری می کردم تا اینکه در عرفات جوانی را دیدم که دعا می کرد و با گریه می گفت: «خدایا! پدر و مادرم، پدر و مادرم» پس از مشاهده این صحنه آرزو کردم فرزندی داشته باشم.

البته بر جنسیت، یعنی پسر یا دختر بودن فرزند، نباید اصرار داشت؛زیرا هر دو در پیشگاه خداوند منزلت و جایگاه ویژه خود را دارند. یحیی بن زکریا به امام هادی علیه السلام (در نامه ای) نوشت که همسرم حامله است، دعا بفرمایید خدا پسری به من عطا کند. حضرت در پاسخ نوشت: چه بسا دختر از پسر بهتر باشد. اتفاقا فرزندش دختر بود.(۲)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «مِنْ سَعادَهِ الرَّجُلِ أَنْ یَکُونَ لَهُ وُلْدٌ یَسْتَعِینُ بِهِمْ؛ از سعادت مرد آن است که فرزندانی داشته باشد تا از آنها یاری جوید.»(۳) همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَیُّما امْرَأَهٍ قَدَّمَتْ ثَلاثَهَ اَوْلادٍ فَهُمْ حِجابٌ یَسْتُرونَه مِنَ النّارِ؛ زنی که سه فرزند داشته باشد، آنها برایش حجابی می شوند که او را از آتش می پوشانند».(۴)

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۵.

۲- سفینه البحار،ج ۱، ص ۱۰۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۶.

۴- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۵.

سفارش اسلام در حق دختران

سفارش اسلام در حق دختران

ابراز محبت به فرزندان، نیاز عاطفی و فطری آنهاست و نباید از آن دریغ شود و برآوردن این نیاز، وظیفه والدین است. در دین اسلام درباره محبت به دختر سفارش و تأکید بیشتری شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَناتُ الْمُخَدَّراتُ؛ بهترین فرزندان شما دختران هستند.»(۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

أَلْبَناتُ حَسَناتٌ وَالْبَنُونَ نِعَمٌ والْحَسَناتُ یُثابُ عَلَیْها وَالنِّعَمُ مَسْئُولٌ عَنْها.(۲)

دختران حسنه و پسران نعمت هستند. در حسنات پاداش و در نعمت ها سؤال و بازخواست است.

پیامبر رحمت با در نظر داشتن روحیه حساس دختران و عواطفسرشار آنان، در روایتی دیگر می فرماید:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَری تُحْفَةً فَحَمَلها اِلی عِیالِهِ کانَ کَحامِلِ صَدَقَةٍ اِلی قوم مَحاوِیجَ وَ لْیَبْدَأْ بِالْإناثِ قَبْلَ الذُّکُورِ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَکَأَنَّما أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْماعِیلَ وَمَن اَقَرَّعَیْنَ ابنِ فَکَأَنَّما بَکی مِنْ خَشْیِهِ اللّه .(۳)

کسی که داخل بازار شود و هدیه ای برای خانواده اش بخرد، مانند کسی است که به گروهی از نیازمندان صدقه داده باشد. پس باید هدیه را نخست به دختران بدهد، زیرا کسی که دخترش را خوش حال کند، چنان است که گویی از فرزندان اسماعیل بنده ای را آزاد کرده باشد و کسی که پسری را خوش حال کند، مثل این است که از ترس خدا گریسته است.

در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سرپرستی سه دختر یا سه خواهر خود را برعهده گیرد، بهشت بر او واجب می شود». سؤال شد: اگر دو دختر یا دو خواهر باشند چه طور؟ حضرت فرمود: «اگر دو نفر

۱- کافی، ج ۶، ص ۶ .

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۶.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۱.

باشند نیز چنین است». سؤال شد: اگر یکی بودند چه؟ حضرت فرمود: «حتی اگر یک دختر یا خواهر باشد».(۱)

مهمان نوازی

مهمان نوازی

پذیرایی از مهمان، از سنّت های ملی و مذهبی ماست و از سخنان رایج در فرهنگ ما این است که: «مهمان حبیب خداست.» خداوند منان از مهمان داری حضرت ابراهیم علیه السلام چنین یاد می کند:

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ اِبْراهِیمَ الْمُکْرِمِینَ، اِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاما قالَسَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ فَراغَ اِلی اَهْلِهِ فَجآءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ فَقَرَّبَهُ اِلَیْهِمْ قالَ اَلا تَأْکُلُونَ. (ذاریات: ۲۴ _ ۲۷)

آیا داستان مهمانان گرامی حضرت ابراهیم را شنیده ای که چون بر او وارد شدند سلام کردند و او گفت: سلام بر مهمانان ناشناس، پس نزد خانواده خویش رفت و گوساله فربهی آورد و نزد آنان گذاشت و گفت: چرا نمی خورید؟

یکی از اخلاق های حسنه خانواده متدین، مهمان نوازی و دوست داشتن مهمان است.

پیامبر گرامی اسلام در اهمیت پذیرایی از مهمان می فرماید: «أَلضَّیْفُ یَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَیَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ اَهْلِ الْبَیْتِ؛ مهمان با روزی خود وارد می شود و با گناهان اهل خانه می رود (باعث بخشودگی گناهان اهل خانه می شود).(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۱.

نقل شده است که روزی علی علیه السلام محزون نشسته بود. چون دلیل حزن آن حضرت را پرسیدند، فرمود: «هفت روز است برای ما مهمان نیامده است».(۱)

از مهمان باید به هر صورت ممکن پذیرایی کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِذا دَخَلَ عَلَیْکَ اَخُوکَ فَاَعْرِضْ عَلَیْهِ الطَّعامَ فَاِذْ لَمْ یَأْکُلْ فَأَعْرِضْ عَلَیْهِ الْماءَ فَاِنْ لَمْ یَشْرِبْ فَأَعْرِضْ عَلَیْهِ الْوُضُوءَ.(۲)

هنگامی که برادرت بر تو وارد شد، برایش غذا بیاور. اگر نخورد، آببیاور و اگر نخورد، امکانات وضو گرفتنش را فراهم ساز.

برکت زندگی، در آمدن مهمان و پذیرایی از اوست. پیامبرخاتم صلی الله علیه و آله در کلامی ارزشمند می فرماید: «کُلُّ بَیْتٍ لایُدْخَلُ فِیهِ الضَّیْفُ لاتُدْخِلُهُ المَلائِکَهُ؛ در هر خانه که مهمان بر آن وارد نشود، فرشتگان نیز داخل نمی شوند».(۳)

مهمان داری افزون بر پاداشی که در آخرت برای میزبان دارد، در افزایش صفا و صمیمیت میان مؤمنان نیز نقش بسزایی ایفا می کند. از این رو، پیشوایان معصوم علیهم السلام گاه در دیدار با مؤمنان از این مهم پرس وجو می کردند. یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: حضرت به من فرمود: آیا برادرانت را دوست می داری؟ گفتم: بلی. فرمود: به نیازمندان ایشان سودی می رسانی؟ گفتم: آری! پس فرمود:

أَما اَنَّهُ یَحِقُّ عَلَیْکَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ یُحِبُّ اللّهُ أَما وَاللّهِ لا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحدَا حَتّی تُحِبَّهُ.

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸.
۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۲۱.
۳- جامع الاخبار، ص ۳۷۸.

بر تو سزاوار است کسی را که خدا دوست می دارد، دوست بداری. به خدا سوگند تا فردی از آنها را دوست نداشته باشی، سودی به او نمی رسانی.

سپس پرسید: آیا آنها را به منزلت دعوت می کنی؟ به این پرسش امام علیه السلام نیز پاسخ مثبت دادم و گفتم: من غذا نمی خورم، مگر اینکه با من دو یا سه نفر یا بیشتر غذا بخورند.(۱)

امام علی علیه السلام می فرماید: «لَذَّةُ الْكِرامِ فِي الْإِطْعامِ وَ لَذَّةُ اللِّئامِ فِی الطَّعامِ؛ لذتبزرگواران در خوراندن است و لذّت فرومایگان در خوراک».(۲)

از آنچه گذشت در می یابیم که مهمان داری از ثمره های درخت سخاوت است و در ایجاد مودت و دوستی میان مؤمنان و ارتقای روحی و معنوی مهمان نواز، اثر فراوانی دارد.

آداب مهمانی

آداب مهمانی

میهمان و میزبان، وظایفی در برابر یکدیگر دارند که عمده این وظایف براساس بی تکلفی استوار است؛ یعنی میزبان از مرز توان خویش فراتر نرود و مهمان نیز بیش از توانایی میزبان از او انتظار نداشته باشد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْمُؤْمِنُ لا يَحْتَشِمُ مِنْ أَخيهِ وَ ما أَدْرى أَيُّهُما أَعْجَبُ؟ اَلَّذِى يُكَلِّفُ أَخاهُ إذا دَخَلَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَكَلَّفَ لَهُ أَوِ الْمُتَكَلِّفُ لِأَخِيهِ.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۹.

۲- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۳۲.

۳- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۹.

مؤمن از برادرش رودربایستی ندارد. نمی دانم کدام عجیب تر است؟ آن که برادرش را وا می دارد تا وقتی بر او وارد شد برایش به زحمت افتد یا آن که به خاطر برادر (میهمانش) خود را به رنج می افکند؟

شایسته است، میزبان با روی گشاده به استقبال مهمان برود. در طول مهمانی با سخنانی خوش او را مسرور سازد. وسایل آسایش و راحتی وی را آن گونه که رسم است، فراهم آورد. مهمان را به کار نگیرد. رفتاری نکند که مهمان احساس مزاحمت کند. در بهداشت و پاکیزگی غذا، ظرف ها و محل پذیرایی از مهمان دقت کند. در فراهم کردن اسباب بازگشت او شتاب نورزد، ولی اگر خودش تصمیم به رفتن گرفت، بدرقه اش کند.

رسول گرامی اسلام فرمود:

مِنْ حَقِّ الضَّیْفِ أَنْ تَمْشِیَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِیمِکَ إِلَی الْبابِ.(۱)

از جمله حقوق مهمان این است که همراه او بروی و تا درِ خانه ات او را بدرقه کنی.

همچنین میزبان باید با مهمان غذا بخورد. برای پذیرایی، غذای کافی و مناسب فراهم آورد. پیش از مهمان شروع به خوردن غذا کند و پس از او از آن دست بکشد.

مقام والدین

مقام والدین

در قرآن، مقام والدین و به ویژه مادر به گونه ای است که لزوم احسان به ایشان در کنار عبادت خدا مطرح شده است و پرستش خدا با نیکی به پدر و مادر کامل می شود. امام رضا علیه السلام می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱.

خداوند فرمان داده است که بندگانش از او و پدر و مادرشان شکرگزاری کنند. پس کسی که پدر و مادرش را سپاس نگوید، از خدا هم سپاس گزاری نکرده است.(۱)

استواری و قوام جامعه در گرو پیوند محکم خانواده است و استواری خانواده نیز در سایه احترام به پدر و مادر به دست می آید. خانواده ای که در آن وجود پدر و به ویژه مادر نادیده گرفته شود، از زحمات آنها سپاس گزاری نشود، نقش پدر و مادر کم رنگ گردد، به آنها بی احترامی شود و هنگام بیماری و پیری به شایستگی پرستاری نشوند، متزلزل و سست بنیان خواهد شد و این همان بلایی است که امروز دنیای غرب گرفتار آن شده است. نهاد خانواده در غرب، متلاشی شده، روابط عاطفیاز بین رفته و معاشرت های فامیلی بی معنا شده و واژه پدر و مادر، مفهوم و جایگاه خود را از دست داده است.

امام صادق علیه السلام روایت می کند که مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از نیکی به پدر و مادر پرسید. حضرت سه بار فرمود به مادرت نیکی کن! سپس سه بار فرمود به پدرت نیکی کن!(۲) و بدین سان نیکی به مادر را مقدّم داشت.

خانه سالمندان، جنایتی نابخشودنی

خانه سالمندان، جنایتی نابخشودنی

پدر و مادر با گذشت زمان و بر اثر مشکلات زندگی و سختی های پرورش فرزند، پیر می شوند. پس باید در این دوران تلاش های مخلصانه آنها را بیش از

۱- صدوق، عیون اخبارالرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

گذشته ارج نهیم و با نگاه تند و سخنان درشت دلشان را نیازاریم که خدا و پیامبر درباره آنها سفارش ها کرده اند.

در قرآن، سفارش به قدردانی و سپاس از پدر و مادر و احترام و اکرام آنها در کنار عبادت خدا آورده شده و بی احترامی به هر کدام، کیفر دنیوی و اخروی دارد. در زندگی ماشینی امروز و در فرهنگ تهی از عاطفه و انسانیت غرب زدگان، والدین، به خانه سالمندان سپرده می شوند؛ خانه ای که افرادی هم درد و رنجور در آن گرد آمده اند و به گذشته مشقت بار و آینده مبهم خود می اندیشند. آنان بر بی توجهی فرزندان خویش تأسف می خورند، تمامی آرزوهای خود را نقش بر آب می بینند و چه بسا بر اثر بی مهری فرزندان، به افسردگی و بیماری های روانی مبتلا می شوند. حقیقت آن است که بیشتر فرزندان برای راحتی خود و نه از سر توجه و دل سوزی به والدینشان، آنها را از خانه می رانند و به خانه سالمندان می سپارند. در آسایشگاه سالمندان، به لحاظ مادی به آنان رسیدگیمی شود، ولی به لحاظ روحی و روانی در عذابند. آنها آرزو می کنند روز و شب را در کنار فرزندان و نوادگان باشند. پس بیاییم بیش از گذشته قدردان زحمات آنان باشیم و در میان خود، از آنان مراقبت کنیم.

توجه به همسایه

توجه به همسایه

گرامی داشت و احترام به همسایه، از سفارش های اکید اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حُرْمَةُ الْجارِ عَلَی الْاْءِنْسانِ كَحُرْمَةِ أُمِهِ؛ احترام به همسایه، مانند احترام به مادر بر انسان لازم است».(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۴.

امام سجاد علیه السلام یکی از حقوق همسایگان را بر یکدیگر، رازداری می داند و می فرماید: «فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَیْهِ سُوءاً سَتَرْتَهُ عَلَیْهِ؛ چنانچه بر عیب همسایه ات آگاه شدی، باید آن را مخفی داری».(۱)

ارتباط خوب همسایگان با یکدیگر، سرچشمه برکات فراوانی است. یکی از این برکات آبادانی شهرها و طول عمر انسان است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «حُسْنُ الْجِوارِ یَعْمُرُ الدِّیارَ و یَزیدُ فِی الْأَعْمارِ؛ همسایه داری نیکو، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می کند».(۲)

ایشان در جای دیگر، خوش رفتاری با همسایه را سبب افزایش روزی می داند و می فرماید: «حُسْنُ الْجِوارِ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ؛ همسایه داری نیکو، روزی را زیاد می کند».(۳)

آمرزش گناهان نیز پاداش کسانی است که همسایه از آنان راضی باشد. پیامبر خدا می فرماید: «مَنْ ماتَ وَ لَهُ جیرانٌ ثَلاثَهٌ کُلُّهُم راضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ؛ هر کس بمیرد، در حالی که سه همسایه داشته باشد و همگی از او راضی باشند، آمرزیده می شود».(۴)

غفلت از حال همسایگان و بی توجهی به حقوق آنان در اسلام نکوهش شده است. پیامبر رحمت در این باره می فرماید: «ما آمَنَ بی مَنْ باتَ شَبْعانَ وَ جارُهُ جائِعٌ؛ به من ایمان نیاورده است کسی که با شکم سیر بخوابد، در حالی که همسایه اش گرسنه است».(۵)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۷ .

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۴- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق، چ ۲، ج ۸، ص ۴۲۲.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸ .

صله رحم

صله رحم

صله رحم، پیوند با خویشان است؛ خواه محرم باشند و خواه نامحرم. اسلام به منظور استواری پیوندهای خویشاوندی و روابط خانوادگی، صله رحم و احسان به بستگان را ارزش اسلامی قرار داده و در اهمیت آن، همین بس که خدای متعالی آن را در ردیف پرستش خویش و نیکی به والدین قرار می دهد و می فرماید:

وَاعْبُدُوا اللّه َوَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئا وَ بِالْوالِدَیْنِ إحْسانا وَ بِذِی القُرْبی. (نساء: ۳۶)

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید.

در جای دیگر می فرماید:

وَاتَّقُوا اللّه َالَّذِی تَسَائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللّه َکَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبَاً. (نساء: ۱)

بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید. همانا خداوند مراقب شماست.

پیامبر گرامی اسلام نیز درباره اهمیت صله رحم می فرماید:

أُوصِی الشّاهِدَ مِنْ أُمَّتی وَ الْغائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فی أَصْلابِ الرِّجالِ وَ أَرْحامِ النِّساءِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسیرَهِ سَنَهٍ فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ الّدین.(۱)

به حاضران و غائبان امتم و به آنان که از صلب های مردان و رحم های زنان تا روز قیامت به دنیا می آیند، سفارش می کنم که صله رحم کنند، گرچه مستلزم پیمودن یک سال راه باشد؛ زیرا صله رحم از (مسائل مهم) دین است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۵.

حضرت علی علیه السلام نیز به فرزندش درباره صله رحم سفارش می کند و می فرماید:

أَکْرِمْ عَشیرَتَکَ فَإِنَّهُمْ جَناحُکَ الَّذی بِهِ تَطیرُ وَ أَصْلُکَ الَّذِی إِلَیْهِ تَصیرُ وَ یَدُکَ الّتی بِها تَصُولُ.(۱)

خویشانت را گرامی بدار؛ زیرا آنان بال و پَرِ تو هستند که با آنان پرواز می کنی و اصل و ریشه تو هستند که به ایشان باز می گردی و دست تو هستند که با آنها حمله می کنی.

یاری خویشان و بستگان، در فطرت انسان ریشه دارد و اسلام نیز بر این امر فطری تأکید فراوانی کرده است. حمایت از خویشاوندان اقسامی دارد. یک نوع آن کمک جانی است که بزرگ ترین مرتبه صله رحم به شمار می آید و آن، فداکاری برای نجات جان بستگان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَشی إِلی ذی قَرابَةٍ بِنَفْسِهِ وَ مالِهِ لِیَصِلَ رَحِمَهُ أَعْطاهُ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِأَهِ شَهیدٍ.(۲)

هر کس با جان و مالش صله رحم کند، خدای متعالی اجر صد شهید به او می دهد.

پس از این مرتبه، رسیدگی مالی به خویشان قرار دارد. اگر در میان بستگان افرادی نیازمند باشند، رسیدگی مالی به ایشان واجب و از اهمیت بالایی برخوردار است. تا آنجا که قرآن کمک به بستگان را جزو حقوق مالی قرار

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۹۳۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۷.

می دهد و آن را حقی واجب ذکر کرده است و می فرماید: «وَ آتِ ذَالْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکینَ؛ حقوق خویشاوندان و مسکین را ادا کن». (اسراء: ۲۶)

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «فَمَنْ آتاهُ اللّه مالاً فَلْیَصِلْ بِهِ قَرابَتَهُ؛ کسی که خدا ثروتی به او داده است، باید از بستگان خویش دست گیری کند».(۱)

از دیگر اقسام حمایت از خویشان، کمک فکری به بستگانی است که به راهنمایی نیاز دارند. نوع دیگر، حمایت عاطفی است. در حقیقت هدف از صله رحم، همین برقراری ارتباط و پیوند عاطفی با خویشاوندان است که از راه های گوناگونی امکان پذیر است؛ رفتن به منازل خویشان، سلام و احوال پرسی، تلفن زدن و نامه نوشتن محبت ایجاد می کند و سبب دل جویی از ایشان می شود. امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «صِلُوا أَرْحامَکُمْ وَلَوْ بِالتَّسْلِیمِ؛ با بستگان خود صله رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد».(۲)

برکات رسیدگی به خویشان

برکات رسیدگی به خویشان

صله رحم، برکت های فراوانی دارد که یکی از آنها طول عمر است. امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

یَکُونُ الرَّجُلُ یَصِلُ رَحِمَهُ فَیَکُونُ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلاثُ سِنینَ فَیُصَیِّرُهَا اللّه ثَلاثینَ سَنَهً وَ یَفْعَلُ اللّه ما یَشاءُ.(۳)

چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، ولی خدا به خاطر صله رحم، باقی مانده عمرش را به سی سال می رساند و خدا آنچه می خواهد، انجام می دهد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲، ص ۴۳۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

شخصی به نام مَیسِر نقل می کند که امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام به اوفرمود: «ای مَیْسِر! گمان می کنم به خویشان خود نیکی می کنی؟» گفتم: آری فدایت شوم! من در نوجوانی در بازار کار می کردم و دو درهم مزد می گرفتم. یک درهم آن را به عمه و درهم دیگر را به خاله ام می دادم. امام فرمود: «به خدا سوگند تاکنون دوبار مرگت فرا رسیده، ولی به دلیل صله رحم به تأخیر افتاده است».(۱)

از دیگر برکات صله رحم، فراوانی روزی است. حضرت سجاد(ع) می فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَمُدَّ اللّه ُفی عُمُرِهِ وَ أَنْ یَبْسُطَ لَهُ فی رِزْقِهِ فَلْیَصِلْ رَحِمهُ.(۲)

هر کس دوست دارد خدا عمرش را طولانی کند و روزی اش را افزایش دهد، باید صله رحم کند.

صله رحم در خوش خویی آدمی نیز نقش دارد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «صِلَهُ الْأَرْحامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ؛ رسیدگی به خویشان، اخلاق را نیکو می کند».(۳)

حساب رسی آسان در محکمه عدل الهی نیز از دیگر برکت های صله ارحام است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

صِلَهُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسابَ یَوْمَ الْقِیامَهِ... و تَقی مَصارِعَ السُّوءِ.(۴)

رسیدگی به خویشان، حساب روز قیامت را آسان... و از مرگ بد جلوگیری می کند.

نکته پایانی اینکه امام باقر علیه السلام می فرماید: «صِلَهُ الْأَرْحامِ تُزَکِّی الْأَعْمالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوی؛ رسیدگی به خویشان، اعمال را پاک می کند و بلا را دور می سازد».(۵)

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۴.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۴.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

نکوهش قطع رحم

نکوهش قطع رحم

قطع رحم و رسیدگی نکردن به خویشان و بستگان، در اسلام به شدت نکوهش شده است و خداوند متعالی کسانی را که با خویشاوندان خود قطع رابطه می کنند، لعن و نفرین کرده است. در قرآن مجید می خوانیم:

فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَکُمْ أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّه ُ (محمد: ۲۲ و ۲۳)

پس آیا باز هم امید دارید؟ اگرچه از فرمان خدا روی گردان شوید، یا در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید. آنها کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده است.

امام صادق(ع) از قول جد بزرگوارش امام سجاد(ع) چنین نقل کرده است:

اِیّاکَ وَ مُصاحَبَهَ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنَّهُ وَجَدْتُهُ مَلْعُونا فی کِتابِ اللّه ِ فی ثَلاثِ مَواضِعَ.(۱)

از هم نشینی و دوستی با کسی که با بستگانش قطع رابطه کرده بپرهیز؛ زیرا چنین کسی را در سه جا(۲) از کتاب خدا لعن شده یافته ام.

ایشان در جای دیگر می فرماید:

نَعُوذُ بِاللّه ِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتی یُعَجِّلُ الْفَناءَ و تُقَرِّبُ الْأجالَ و تُخَلِّی الدِّیارَ وَ هِیَ قَطیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرْکُ الْبِرِّ.(۳)

به خدا پناه می بریم از گناهانی که مایه تسریع نابودی است و مرگ ها را نزدیک و سرزمین ها را از سکنه خالی می سازد و آن گناهان، قطع رحم، عاق پدر و مادر و ترک احسان و نیکی است.

بر اساس آنچه گذشت، در می یابیم که قطع رحم از جمله گناهان کبیره به شمار می آید.

۱- نک: سفینه البحار، ج ۱، ماده رحم.

۲- بقره: ۲۷؛ رعد: ۲۵؛ محمد: ۲۲ و ۲۳.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۴.

فصل سوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

فصل سوم: اخلاق اجتماعی

زیر فصل ها

برآورده ساختن نیاز مردم

سلام کردن به دیگران

آداب سلام کردن

عزت خواهی

خدمت به دیگران

حلم ورزی

بردباری، زینت مدیران

اهمیت هم نشین

پرهیز از غیبت

مزاح و شوخی

صدقه دادن

پرحرفی

چاپلوسی

خیانت

مردم آزاری

دروغ گویی

چشم چرانی

دخالت در کار دیگران

خودبزرگ بینی

حسد

استهزا و تحقیر

سنجیده گویی

شکیبایی

میانه روی در زندگی

دوری از تهمت

استبداد

دوستان حقیقی

اطاعت ناپسند

سعه صدر، مایه سروری

صبر و ظفر

فروختن دین به دنیا

مراقبت از زبان

افشای نیکی ها و پوشاندن زشتی ها

نرم خویی و فروتنی

حق گویی و حق گرایی

عزت خواهی و دوری از تکبر

ریاست طلبی

کینه توزی

پرهیز از قهر

نیرنگ بازی

خجالت و حیای نابجا

شتاب زدگی

ورود سرزده به حریم دیگران

پرهیز از بخل

پرهیز از بخل

یکی از صفات ناپسند اجتماعی، «بخل» است. بخل یعنی ندادن آنچه باید داد یا خودداری کردن از بخشش در جایی که باید بخشید.(۱) قرآن مجید در نکوهش بخل می فرماید:

کسانی که (در ادای) آنچه خدا از فضل خود به ایشان عطا فرموده، بخل می ورزند به گونه ای که گمان نکنند این خیر ایشان است. بلکه این شرّ است از برای ایشان و زود باشد که در روز قیامت آنچه را بخل کرده اند، طوق شود و بر گردن ایشان افتد. (آل عمران: ۱۸۰)

خداوند متعالی نیاز نیازمند را در ثروت و دارایی ثروتمندان قرار داده است. از این رو، توانگران باید دست نیازمندان را بگیرند و به آنان کمک رسانند و این گونه از نعمت ثروت شکرگزاری کنند. سعدی در دوری از بخل و روآوردن به بخشندگی می سراید:

نبشته است بر گور بهرام گور

که دست کرم بِه ز بازوی زور

۱- معراج السعاده، ص ۳۷۲.

بنـابراین، بزرگی در دنیـا و سـعادت آخرت، در وانهـادن بخـل و گـام برداشـتن به سوی سـخاوت و بخشـندگی است و به قول سعدی:

نماند حاتم طائی ولیک تا به ابد

بماند نام بلندش به نیکویی مشهور

زکات مال به در کن که فضله رُز را

چون باغبان بزند، بیشتر دهد انگور

امام علی علیه السـلام می فرمایـد: «بخل، از بـدگمانی به خداونـد سرچشـمه می گیرد»؛(۱) چرا که بخیـل گمان می کنـد، اگر انفاق کند مالش کم می شود و خداوند دوباره قادر به افزایش مال او نیست. امام محمدباقر علیه السلام می فرماید:

ما مِنْ عَبْدٍ یَبْخَلُ بِنَفَقَهٍ یُنْفِقُها فِیما یُرْضِی اللّهُ اِلاّ ابْتُلِیَ بِاَنْ یُنفِقَ اَضْعافُها فِیما اَسَخَط اللّهَ.(۲)

هر کس از انفـاق در جاهـایی که مورد رضـایت خداونـد است، بخل بورزد، ناچار می شود چنـدین برابر آن را در آنچه مورد خشم خداوند است، خرج کند.

بخیل هماننـد منبع آبی است که آب را جمع می کنـد، ولی پخش نمی کند و مورد نفرت همه اطرافیانش قرار می گیرد. ازاین رو، امام علی علیه السـلام می فرماید: «بخل، صاحب خود را حقیر و بی ارزش می کند و عرض و آبروی انسان را بر باد فنا می دهد».(۳)

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- سفینه البحار، ماده بخل.

۳- معراج السعاده، ص ۳۸۹ .

بخل ورزیدن فقط در مال و ثروت نیست، بلکه هر نعمتی که خداوند به انسان بخشیده است، ممکن است به آن بخل شود. چه بسیار عالمان و دانشمندان که می توانستند دیگران را از دانش خویش بهره مند سازند، ولی بخل ورزیدند و آموخته های خویش را به دیگران منتقل نکردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در کتاب علی علیه السلام خواندم که نوشته بود: خدا از نادانان پیمانی برای طلب علم نمی گیرد تا آنکه از علما پیمان گیرد که به آنها علم آموزند؛ زیرا علم بر جهل مقدّم است.(۱)

گذشت

گذشت

یکی از صفات بسیار پسندیده، گذشت در برابر لغزش دیگران است. در قرآن کریم، گذشت از کسانی که سخنان تند بر زبان می آورند، ستایش شده است:

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَهٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَهٍ يَتْبَعُها أَذىً وَ اللّه ُغَنِيٌّ حَليمٌ. (بقره: ۲۶۳)

گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت های آنان)، از بخششی که آزاری در پی آن باشد، برتر است و خداوند، بی نیاز و بردبار است.

گذشت، از مکارم اخلاق و به گفته امام علی علیه السلام تاجی زینت بخش بر سر همه آنهاست: «اَلْعَفْوُ تاجُ الْمَكارِمِ؛ گذشت، زینت بزرگواری هاست.»(۲) این خصلت پسندیده، روح و روان را شاد و عواطف و احساسات انسان دوستانه را زنده می کند، کینه ها و دشمنی ها را می زداید و سبب می شود که دشمن دست از دشمنی بردارد و به دوستی و محبت روی آورد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- همان، ح ۲.

۲- شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۰.

«إِذا قَدَرْتَ عَلی عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکْرا لِلْقُدْرَهِ عَلَیْهِ؛ اگر بر دشمنت چیره گشتی، بخشیدن وی را سپاس چیرگی بر او قرار بده».(۱)

قرآن مجید به مؤمنان سفارش می کند که حتی در برابر لغزش کافران و منکران قیامت، خویشتن دار باشند و اگر مفسده نداشته باشد، از آنان درگذرند و کار آنها را به خدا واگذارند:

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لایَرْجُونَ أَیّامَ اللّه . (جاثیه: ۱۴)

به آنان که ایمان آورده اند بگو: کسانی را که روزهای (واپسین) خدا را امید ندارند، عفو کنند.

پیشوایان بزرگوار اسلام در سیره عملی خود، انسان های با گذشت و بزرگواری بودند. برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشرکان در فتح مکه، الگویی شایسته برای همیشه تاریخ است. آن حضرت چنان بزرگوارانه از سرسخت ترین دشمن خود یعنی ابوسفیان و زن خون خوار او هند درگذشت، که همگان را به شگفتی واداشت. ایشان نه تنها آنان را که قاتل عزیزترین عمو و یارش یعنی حمزه سیدالشهدا بودند بخشید، بلکه خانه شان را نیز پناه گاه اعلام کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنّا أَهْلُ بَیْتٍ مُرُوَّتُنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنا؛ ما خاندانی هستیم که جوان مردی مان، گذشت از کسی است که بر ما ستم کرده است».(۲)

آنان پیروان خویش را نیز به گذشت فرامی خواندند، چنان که امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می نویسد:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۱.

فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ و صَفْحِکَ مِثْلِ الَّذِی تُحِبُّ أَنْ یُعْطِیکَ اللّه ُمِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ.(۱)

آنـان (مردم) را از عفـو و چشم پوشـی خویش برخوردار سـاز، به گونه ای که دوست می داری خداونـد تو را از عفو و چشـم پوشی خود برخوردارسازد.

گـذشت، احسـاس شخصیت و بزرگی بـه انسـان می بخشـد و بر قـدرت روحی او می افزایـد و کنـترل خشم و غضب، قـدرت تصـمیم گیری انسـان را بالا می برد. انتقام گیر، همواره احساس رنـج و عـذاب می کنـد و تلاش های انتقام جویانه او، در واقع سرپوشـی براحساس درونی اش است. فرق انسان باگذشت و انسان انتقام جو در آن است که اولی به هدایت و اصلاح مخالف خود می اندیشـد و دومی به مخفی کردن احسـاس نیاز و کمبود خود. اولی از توان منـدی و قـدرت خود اطمینان خاطر دارد و دومی تردید؛ ازاین رو، با انتقام در پی کسب قدرت برای خویش است.

حدود عفو و بخشش

حدود عفو و بخشش

پیشوایـان بزرگـوار اسـلام به همـان انـدازه که بر بخشـش اشـخاص لایـق تأکیـد کرده انـد، پیروان خـود را از گـذشت در حق فرومایگان بازداشته اند.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این باره فرمود:

اَلْعَفْوُ یُفْسِدُ مِنَ اللَّئِیمِ بِقَدْرِ إِصْلاحِهِ مِنَ الْکَرِیمِ.(۲)

گذشت به همان اندازه که بزرگوار را اصلاح می کند، فرومایه را تباه می سازد.

همچنین، امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق خود می فرماید:

۱- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۹۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۹.

وَحَقُّ مَنْ ساءَکَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَ اِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ یَضُرُّ انْتَصَرْتَ.(۱)

حق کسی که به تو بدی کرده، آن است که از او بگذری، ولی اگر عفو وی را زیان بار دانستی، می توانی عقوبتش کنی.

آن حضرت کسی را که از روی دانش و آگاهی مرتکب جرمی شده، شایسته عفو نمی داند و می فرماید: «اَلْمُذْنِبُ عَلی بَصیرَهٍ غَیْرُ مُسْتَحِقٍّ لِلْعَفْوِ؛ آن که بابصیرت بر زشتی گناه، مرتکب آن می شود، سزاوار عفو نیست».(۲)

نکته دیگر آن است که اگر به حقوق جامعه تجاوز شود، چون به حدود الهی و سعادت عمومی مربوط است، ناگزیر باید حدود، اجرا و حقوق، ادا گردد. قانون و حرمت مال، جان، عرض و ناموس مردم، همچون مرز و حصاری است که گرداگرد جامعه کشیده شده تا مردم در پناه آن در امنیت و آسایش زندگی کنند. اگر این مرز بشکند و قانون با عنوان هایی همچون عفو و گذشت اجرا نگردد، زمینه هرج و مرج و ناامنی فراهم و ادامه زندگی برای مردم دشوار خواهد شد. از این رو، قرآن کریم در کنار سفارش های فراوان به گذشت و چشم پوشی، وقتی به اجرای حدود الهی و ادای حقوق اجتماعی می رسد، چنین ترحم هایی را نابجا می داند و به صراحت از آن نهی می کند و می فرماید: «وَلا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللّهِ ؛ در اجرای حکم خداوند بر آنان، گرفتار عاطفه و نازک دلی بیجا نشوید». (نور: ۲)

خشم و پی آمدهای آن

خشم و پی آمدهای آن

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹.

۲- شرح غررالحکم، ح ۱، ص ۳۹۱.

یکی از غرایز نیرومند در آدمی، خشم است. این غریزه، نیروی دفاعی انسان را در برابر عواملی که حیات و سلامت او را تهدید می کند، دوچندان می سازد. با برانگیخته شدن غریزه خشم، تغییراتی در جسم و روح آدمی روی می دهد که بر اثر آن، نیروی شخص خشمگین و قدرت دفاعی او تا حد زیادی افزیش می یابد. از خشم، در بعضی روایات به آتش تعبیر شده است. این تعبیر لطیف، هم ضرورت وجود خشم را در آدمی نشان می دهد و هم درباره پی آمدهای تلخ رهاساختن و کنترل نکردن این نیروی سترگ هشدار می دهد. این غریزه برای حیات بشر، هم ضروری و سودمند است و هم نیازمند مراقبت شدید و جدی؛ چرا که اگر بی قیدوبندو آزادانه اعمال گردد، ریشه های سعادت فرد و جامعه را می سوزاند و دین و دنیای آدمی را بر باد می دهد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «اِحْـذَرُوا الْغَضَبَ فَإِنَّهُ نارٌ مُحْتَرِقَهٌ؛ از خشم بپرهیزید که آتشی سوزاننده است».(۱)

مولوی نیز چنین سروده است:

چون ز خشم، آتش تو در دل ها زدی

مایه نار جهنم آمدی

آتشت اینجا چو آدم سوز بود

آنچه از وی زاد، مردافروز بود

خشم تو، تخم سعیر و دوزخ است

هین بُکش این دوزخت، کین محنت است

۱- شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۷۳.

همـان گونه که فرمانـدهان کـاردان مراقبنـد تـا حـد امکان دیرتر آتش جنگ را برافروزنـد و زودتر دسـتور آتش بس بدهنـد، خردمنـدان نیز تا می تواننـد، اعمال خشم را به تعویق می اندازنـد و اگر غضب کردند، در فرونشاندن آن شـتاب می کنند. امام علی علیه السـلام می فرماید: «کُنْ بَطی ءَ الْغَضَبِ سَـرِیعَ الْفَیْ ءِ مُحِبّا لِقَبُولِ الْعُذْرِ؛ دیرخشم باش، به سرعت خشم خود را فرو بَر و دوست دار پذیرش عذر باش».(۱)

نیروی خشم اگر از حد ضـرورت فراتر رود و از کنترل اراده آدمی خارج شود، همچون آتشـی سوزان هرچه را بر سـر راه خود بیابـد، می سوزاند و تباه می کند و پی آمدهای شومی برای صاحبش و دیگران به بار می آورد. حضـرت علی علیه السـلام می فرماید:

اَلْغَضَبُ نارٌ مُوقَدَهٌ مَنْ کَظَمَهُ أَطفأَها ومَنْ أَطْلَقَهُ کانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِها.(۲)

خشم، آتشـی سوزنده است؛ هر که آن را فرو خورد خاموشـش ساخته و هر که آزادش گذارد، خود او اول کسی است که در شعله اش می سوزد.

تا زمانی که زمام انسان در اختیار عقل است، در مسیر مصلحت خویش گام برمی دارد. زیاده روی در خشم، چراغ روشن عقل را تیره و بی فروغ می سازد و انسان، بی چون و چرا به فرمان خشم خالی از شـعور گردن می نهد و دیگر مصلحت را تشخیص نمی دهد تا به سویش گام بردارد. امام علی علیه السـلام فرمود: «اَلْغَضَبُ یُفْسِدُ الاْلْبابَ وَیُبَعِّدُ مِنَ الصَّوابِ؛ خشم، خردها را تباه و آدمی را از مسیر درست دور می سازد».(۳)

۱- شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۷ .
۲- شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۴۷.
۳- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۵۷.

پی آمد دیگر کنترل نکردن خشم، پشیمانی است. با فرونشستن شعله های خشم، دیدگان خرد به تدریج به روشنی می گراید و قوه تفکر و اندیشه در فرد به کار می افتد. در این هنگام وی آنچه را در دوره کوتاه حاکمیت خشمش بر او گذشته ارزیابی می کند و حتی اگر محکمه و قاضی و مجازاتی هم در کار نباشد، یادآوری آن سخنان زشت، نسبت های ناروا، پرده دری ها، خارج شدن از چارچوب فضیلت های انسانی و گاه ارتکاب جرم و جنایتی جبران ناپذیر، پیوسته او را عذاب خواهد داد که چرا چنین کرده ام. پس پشیمان می شود، ولی این پشیمانی دیگر سودی ندارد. امام علی علیه السلام در سخنی هشداردهنده می فرماید: «اِیّاکَ وَ الْغَضَبَ فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ و آخِرُهُ نَدَمٌ؛ از خشم دوری کن که آغازش جنون و پایانش پشیمانی است».(۱)

روش های فروبردن خشم

روش های فروبردن خشم

خشم، انسان را در معرض گناهان مهلکی قرار می دهد و چنان عقل و خرد را ضعیف می کند که ممکن است انسان در این حالت به جرم های بزرگ و جبران ناپذیری دست بزند. در چنین شرایطی، به ندرت می توان به خیر وصلاح اندیشید و راه درست را در پیش گرفت. راه جلوگیری از پی آمدهای شوم خشم، کظم غیظ یعنی فرونشاندن هیجان درونی است.

برای مهار خشم نابجا، باید عواملی را که سبب پیدایش خشم یا تشدید آن می شوند، بشناسیم. این عوامل بسیارند، ولی می توان آنها را به دو گروه کلی تقسیم کرد. نخست عوامل درونی است که به خود شخص بازمی گردد و از درون وجود او سرچشمه می گیرد؛ مانند کبر، عجب، حرص، حسد و دومین

۱- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۵۷.

گروه، عوامل بیرونی است که از خارج خشم انسان را برمی انگیزد؛ مثل زیاده خواهی، لجاجت، دشمنی و تعصب نابجای دیگران.

عوامل درونی را می توان با خودسازی و تزکیه نفس ریشه کن ساخت، ولی عوامل خارجی را به دلیل آنکه هم گسترده اند و هم در اختیار شخص نیستند، کمتر می توان کنترل کرد. با وجود این، با کنترل عوامل درونی و تهذیب نفس می توان بر عوامل بیرونی نیز چیره شد. برای این منظور، انسان باید اراده خود را چنان تقویت کند و بر غریزه خشم خود به اندازه ای مسلط شود که این غریزه در هر موقعیتی پیرو عقل و اراده او شود، نه حاکم بر آن.

راه دیگر کنترل خشم و غضب، توجه به روایاتی است که درباره فضیلت فروخوردن خشم و پاداش این عمل نقل شده است. پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ کفَّ غَضَبَهُ کَفَّ اللّه ءعَنْهُ عَذابَهُ؛ آن که خشم خود را بازدارد، خداوند عذاب خود را از او باز خواهد داشت».(۱)

راه دیگر، به یاد آوردن شدت عذاب الهی، قدرت عظیم و حاکمیت مقتدرانه اوست و اینکه قدرت انسان بر کسی که بر او خشم گرفته در برابرقدرت بی پایان خداوند ناچیز است و نیاز او به عفو و چشم پوشی الهی، به مراتب بیشتر از نیاز مردم به عفو اوست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِنَّ فِی التَّوْراهِ مَکْتُوبا یَا ابْنَ آدَمَ اذْکُرْنِی حِینَ تَغْضَبُ، أَذْکُرْکَ عِنْدَ غَضَبِی.(۲)

در تورات نوشته شده: ای فرزند آدم! مرا هنگام خشمت به یاد آور تا تو را هنگام خشم خود به یاد آورم.

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۰۴ .

سکوت و آرامش نیز در فرونشاندن خشم مؤثر است. امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «وَداوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ؛ خشم را با سکوت درمان کنید.»(۱) در برخی روایات نیز تغییر حالت از ایستاده به نشسته و برعکس سفارش شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

أَیُّما رَجُلٍ غَضِبَ وَهُوَ قائِمٌ فَلْیَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَیَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّیْطانِ وَإِنْ کانَ جالِسا فَلْیَقُمْ.(۲)

هر که در حال ایستاده خشمگین شد، بنشیند. با این کار وسوسه شیطان ازبین می رود و اگر نشسته است نیز زود برخیزد.

امام سجاد علیه السلام فروخوردن خشم و خاموش کردن آتش غضب را زیور صالحان و زینت تقواپیشگان می داند و توان چنین کاری را از خداوند می طلبد و عرض می کند:

حَلِّنِی بِحِلْیَهِ الصّالِحِینَ وَأَلْبِسْنِی زِینَهَ الْمُتَّقِینَ فِی بَسْطِ الْعَدْلِ وَکَظْمِ الْغَیْظِ وَإِطْفاءِ النّائِرَه.(۳)

بارالها، مرا به زیور صالحان بیارای و زینت متقین را بر من بپوشان تا عدل را بگسترانم و خشم را فرونشانم و شعله های سوزان دشمنی را خاموش سازم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره پاداش فروخوردن خشم فرموده است:

مَنْ کَظَمَ غَیْظا وَهُوَ یَقْدِرُ عَلی إِمْضائِهِ حَشَی اللّه ُقَلْبَهُ أَمْنا وَإِیمانا یَوْمَ الْقِیامَه.(۴)

هر کس خشم خود را فرونشاند، در حالی که می تواند آن را اظهار کند، خداوند در روز قیامت قلب او را از ایمنی و ایمان پر می کند.

۱- شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۴.

۳- صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

۴- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۰۳.

وفای به عهد

وفای به عهد

وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی است که در آموزه های اسلامی بسیار بر آن تأکید شده است. خداوند متعالی در قرآن کریم، خود را وفادارترینِ عالم معرفی می کند: «وَمَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّه ؛ چه کسی به پیمانش وفادارتر از خداست؟» (توبه: ۱۱)

همچنین احتمال پیمان شکنی را درباره خود قاطعانه رد می کند: «فَلَنْ یُخْلِفَ اللّه عَهْدَهُ؛ خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند». (بقره: ۸۰)

از سوی دیگر، بارها بندگان مؤمن خویش را نیز به وفاداری و پای بندی به تعهداتشان دعوت می کند و از پیمان شکنی و بی وفایی بازمی دارد و به ستایش از وفاداران به عهد و پیمان می پردازد: «اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّه ِ وَلایَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ؛ کسانی که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند». (رعد: ۲۰)

خداوند در آیه دیگری از مؤمنان می خواهد، به هر پیمانی که می بندند وفا کنند: «یا اَیُّهَا الَّذِین آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفا کنید.» (مائده: ۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز وفای به عهد را از شرایط اساسی ایمان و سرپیچی از آن را در حکم بی دینی و بی ایمانی می داند و می فرماید: «لا دینَ لِمَنْ لاعَهْدَلَهُ؛ کسی که به پیمانش وفادار نیست، دین ندارد.»(۱)

امیرمؤمنان، علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر، وفای به عهد را عمومی ترین قانون اجتماعی معرفی می کند و می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۶.

اگر با دشـمن پیمان بستی تا او را در پوشـش پناه خویش بگیری، به پیمان خویش وفادار بمان و ذمه ات را با امانت کامل پاس دار و جان خود را سپر عهـد و پیمان خویش قرار ده که در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد مورد اتفاق عموم مردم جهـان، بـا وجود تمام اختلاف هایی که با هم دارنـد، نیست تا آنجا که مشـرکان نیز پیش از اسـلام در روابط خود بدان پای بند بودند؛ چرا که خاطرات تلخی از پیمان شکنی داشتند.(۱)

پی آمدهای پیمان شکنی

پی آمدهای پیمان شکنی

اسـلام، به همـان انـدازه که بر وفاداری به عهـد و پیمان تأکیـد می ورزد، پیمان شـکنی و بی وفایی را نکوهش می کنـد. قرآن کریم بیشترین زیان های پیمان شـکنی را متوجه شـخص پیمان شـکن می داند و می فرماید: «فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ؛ هر کس پیمان شکنی کند، در حقیقت به زیان خویش پیمان شکنی کرده است». (فتح: ۱۰)

از پی آمدهای پیمان شکنی، بی اعتمادی عمومی است. احساس اعتماد متقابل، محکم ترین پشتوانه برای فعالیت های اجتماعی و همکاری های وسیع مردمی است. روزی که وفای به عهد از میان جامعه بشری رخت بربندد و پیمان ها یکی پس از دیگری شکسـته شود، جامعه به ظاهر متشـکل نیز به اجزایی پراکنـده و ناتوان تبـدیل خواهـد شـد؛ زیرا بزرگ ترین سـرمایه اش، یعنی اعتماد عمومی، به غارت رفته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لاتَعْتَمِدْ عَلی مَوَدَّهِ مَنْ لایُوفِی بِعَهْدِهِ؛ بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند، اعتماد مکن».(۲)

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۹۵۴.

۲- شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۲۸۳.

پیمان شـکن، در دنیا از ارزش و اعتبار خود می کاهـد و چنان خوار می شود که نه دشـمن از او حساب می برد و نه دوست به پیمـان هـایش اعتماد می کنـد. در آخرت نیز گرفتاری های بزرگی در پیش دارد و جایگاه ویژه ای در جهنم در انتظار اوست. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

اِنَّ فِی النّارِ لَمَدینَهٌ یُقالُ لَهَا الْحَصینَهُ أَفَلا تَسْئَلُونِی مافِیها؟ فَقِیلَ لَهُ مافِیها یا أَمِیرَالْمُؤْمِنینَ؟ قالَ فِیها أَیْدِی النّاکِثِینَ.(۱)

همانا در جهنم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می گویند. آیا از من نمی پرسید که در آن شهر چیست؟

سؤال شد: ای امیرمؤمنان! در آن شهر چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.

حافظ چه زیبا می سراید:

پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد

گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

اهمیت نظم و انضباط

اهمیت نظم و انضباط

نظم شـگفت آور عالم هستی که هر اندیشـمندی را به حیرت وامی دارد، هنر خداونـد حکیم و مـدبّر است. خدای حکیمی که این عالم پهناور و عظیم آفرینش را به نظم آراسـته، آن را در زندگی فردی و روابط اجتماعی انسان نیز می پسندد. آیات قرآن که دربـاره قوانین و مقررات حاکم بر فرد و جامعه اسـلامی نازل شـده، نظم دهنـده زنـدگی فردی و اجتماعی مسـلمانان است. آیین

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

اسلام همواره پیروان خویش را به داشتن برنامه ای منظم دعوت کرده و از آنان خواسته است که به اصول و موازین دین پای بند باشند و براساس برنامه ای که خداوند برایشان تنظیم کرده زندگی کنند. اولیای بزرگوار اسلام نیز بر رعایت نظم و انضباط در کارها تأکید کرده اند. علی علیه السلام در وصیت نامه خود خطاب به دو فرزند بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می فرماید:

أُوصِیکُما وَ جَمِیعَ وُلْدی وَأَهْلِی وَمَنْ بَلَغَهُ کِتابِی بِتَقْوَی اللّه ِوَنَظْمِ أَمْرِکُمْ.(۱)

شما و همه فرزندانم و خانواده ام و هر کس را که نامه ام بدو رسد، را به ترس از خدا و نظم در کارهایتان سفارش می کنم.

امام خمینی رحمه الله نیز نظم را از واجبات الهی می دانست و می فرمود: «و البته باید همه امور بر نظام و نظم باشد. حفظ نظم از واجبات الهی است.»(۲) از سوی دیگر، نگاهی گذرا به حجم انبوه کتاب های قانون، سرمایه گذاری های کلان در امر قانون گذاری و اجرای آن و توجه و تأکید ملت های جهان به اجرای قانون در کارها، اهمیت نظم و انضباط را در زندگی فردی و اجتماعی بشر بیش از پیش آشکار می سازد.

برکات نظم و انضباط

برکات نظم و انضباط

برنامه ریزی دقیق و نظم در کارها، آثار و برکات فراوانی برای فرد و جامعه دارد؛ از جمله استفاده بهینه از اوقات زندگی و جلوگیری از هدر رفتن سرمایه و استعداد. فردی که برای اوقات شبانه روز خود برنامه ای تنظیم کرده و کارهای شخصی و اجتماعی اش را براساس آن انجام می دهد،سود بیشتری به خود و

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۹۷۷.

۲- امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۱۵.

دیگران خواهـد رسانـد. ازاین رو، امـام کاظم علیه السـلام در سـفارش به برنامه ریزی در کارها و اسـتفاده صـحیح از وقت می فرماید:

بکوشید که وقت خود را چهار قسمت کنید؛ بخشی برای مناجات با خدا، بخش دیگری برای امرار معاش، بخش سوم برای هم نشـینی با برادران قابل اعتمادی که عیوبتان را به شـما می گویند و در دل به شما اخلاص می ورزند و بخش چهارم برای لذت ها و کام جویی های مشروع، تا برای سه بخش دیگر نیرو بگیرید.(۱)

شـاگردان امـام خمینی رحمه الله دربـاره نظم ایشـان در کارها می گوینـد: تمام اوقات شـریفشان را برای کارهای شـبانه روزی منظم و مرتب کرده بودنـد که این برای مـا خیلی مفیـد بود و تـا انسـان در امورش منظم نشود، هیـچ کاری را نمی توانـد پیش ببرد.(۲)

از دیگر آثـار نظم و انضـباط، بهتر نتیجه دادن کارهاست. با حاکم کردن نظم بر کارها، هر کاری بجا و به موقع انجام می شود و نتیجه بهتر و سود بیشتری خواهد داشت. امیرمؤمنان، علی علیه السلام با توجه به اثر نظم در نتیجه کارها، بر انجام امور روزانه در وقت خود سـفارش می کند و می فرماید: «وَأَمْضِ لِکُلِّ یَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِکُلِّ یَوْمٍ مافِیهِ؛ کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا برای هر روز کار خاصی است».(۳)

۱- تحف العقول، ص ۳۰۲.

۲- رضا شعرباف، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶، ص ۸۰.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۱۰۲۲.

کسی که در تمام کارهایش به نظم پای بند است، افکارش نیز از طبقه بندی و نظم خاصی برخوردار می شود و با داشتن این امتیاز راه رشد و کمال را سریع تر خواهد پیمود.

امام خمینی رحمه الله نظم فکری را نتیجه نظم در رفتار دانسته و فرموده است:

اگر در زندگی مان به رفتار و حرکاتمان نظم بدهیم، فکرمان هم بالطبع نظم می گیرد. وقتی فکر نظم گرفت، یقینا از آن نظم فکری کامل الهی برخوردار خواهد شد.(۱)

از دیگر برکات نظم، هدر نرفتن عمر دیگران است. کسی که در زندگی خود منظم است و کارهایش را براساس برنامه انجام می دهد، در برخورد با دیگران نیز نظم را رعایت و از تلف شدن وقت و عمر آنان جلوگیری می کند. دیگران هم از مدت زمانی که با او هستند، بیشترین بهره را می برند، بدون آنکه فرصتی را بیهوده از دست دهند.

امام راحل نیز با برنامه ریزی دقیق در تمام کارها، وقت و عمر خود و دیگران را محترم می داشت و از هدر رفتن حتی لحظه ای از آن جلوگیری می کرد. یکی از یاران نزدیک ایشان می گوید: با توجه به اینکه امام سالیان درازی تدریس می کردند، هر روز در همان لحظه ای که باید، برای تدریس حاضر می شدند و سر ساعت حضور می یافتند.(۲)

۱- مصطفی وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۴، ص ۴۹.

۲- ستوده، پای به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۵۸.

افراد منظم که زندگی، رفتار و حتی فکرشان را به زیور نظم آراسته اند، الگوی مناسبی برای دیگران خواهند بود و آنان را نیز به اجرای نظم و انضباط در کارها تشویق می کنند. یکی از شاگردان امام می گوید: امام کلیه برنامه هایشان منظم بود و این می توانست برای آنها که ناظر اعمال امام بودند و از نزدیک می دیدند، درسی باشد و این خصلت را از امام بیاموزند.(۱)

پی آمدهای بی نظمی

پی آمدهای بی نظمی

به همان اندازه که نظم و انضباط سرچشمه برکات است، بی نظمی در رفتار فردی و اجتماعی نیز پی آمدهایی دارد؛ از جمله ایجاد هرج ومرج و نابسامانی در کارها که انسان را از دست یابی به نتیجه دلخواه باز می دارد. کسی که برنامه ریزی ندارد، به رفت وآمدش با دیگران نظم نمی دهد، به موقع در جلسات سخنرانی یا درس حاضر نمی شود و بدون هماهنگی و وقت قبلی مزاحم دیگران و به ویژه شخصیت های برجسته می شود. چنین شخصی همواره در زندگی آشفته و سردرگم است و جامعه را نیز به این سو خواهد کشاند.

امام خمینی رحمه الله بی نظمی را آفتی بزرگ و سبب فساد در کارها می دانست و می فرمود: «بدون نظم هیچ امری تحقق پیدا نمی کند؛ یعنی فاسد می شود».(۲)

انسان، موجودی اجتماعی و نیازمند داد و ستد، رفت و آمد و نشست و برخاست با دیگران است و برای اینکه بتواند عضوی مفید و محترم در جامعه باشد، باید در عملکرد خود دقت و شخصیت و اعتبار اجتماعی اش را حفظ کند. از جمله عواملی که شخصیت اجتماعی انسان را خدشه دار می سازد،

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۱۲۹.

۲- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۶.

بی نظمی در کارها و در برخورد با دیگران است؛ زیرا افراد جامعه، فرد بی انضباط را عامل هرج ومرج در کارها و هدررفتن وقت و عمر و مانع پیشرفت و ترقی شان می دانند. به همین دلیل، او را از جمع خود می رانند و ارزش چندانی برایش قائل نمی شوند.

بنابراین، انسان بی نظم، با این ویژگی ناپسند، شخصیت خود را پایین می آورد و خود سبب خواری و حقارت خویش می شود، چنان که امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ يَبْذَلَ عِرْضَهُ ذَلَّ؛ کسی که به آبرویش بی اعتنایی کند، پست می گردد».(۱)

پای مال شدن حقوق دیگران نیز از پیامدهای بی نظمی است. شخص بی نظم به دلیل بی نظمی و تأخیر در انجام کارها، فرصت ملاقات و حضور به موقع بر سر قرارها و کلاس درس و... را از دست می دهد. پس به حقوق دیگران تجاوز می کند و به آنان ستم روا می دارد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام بی توجهی به حقوق دیگران را از جمله دلایل تنهایی و بی یاوری انسان معرفی می کند: «مِنْ دَلائِلِ الْخِذْلانِ الْإِسْتِهانَةُ بِحُقُوقِ الْإِخوانِ؛ از دلایل تنهایی و درماندگی انسان، سبک شمردن حقوق برادران دینی است».(۲)

بی نظمی، سرمایه ها را نیز هدر می دهد. امام علی علیه السلام با توجه به تأثیر بی نظمی در از دست رفتن سرمایه ها می فرماید: «سُوءُ التَّدْبِيرِ مِفْتاحُ الْفَقْرِ؛ بی تدبیری (و بی نظمی در کارها)، کلید فقر و تهی دستی است».(۳)

۱- شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۴۳.
۲- شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۳۹.
۳- شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۳۲.

عدالت ورزی

عدالت ورزی

انسـان به طور طبیعی و فطری و براساس عقل و انـدیشه، عـدالت خواه است و به خوبی درک می کنـد که گرفتن حق خویش، ادای حق دیگران و رعـایت عـدالت در تمـام کارهـا، امری پسـندیده است و در مقابل، سـتم به دیگران، پای مال کردن حقوق ضعیفان و تبعیض در اجرای قانون، زشت و نکوهیده است. امام علی علیه السلام که خود، شهید راه عدالت است، رفتار عادلانه را از نشـانه هـای عقـل می دانـد و می فرمایـد: «مِنْ عَلاماتِ الْعَقْلِ الْعَمَلُ بِسُـنَّهِالْعَدْلِ؛ از نشانه های عقل، رفتار به روش عادلانه است.»(۱)

انسان عادل در تمام شئون زندگی به عدالت پای بند است، وظیفه خود را درباره دیگران درست انجام می دهد، با هر کس در خور شأن او رفتار می کند. حق اطرافیان را می پردازد و از هرگونه توهین و ستم به همنوع خود دوری می جوید. آراسته شدن افراد جامعه به زیور عـدالت، سبب می شود فعالیت های اجتماعی با همکاری و هم دلی بیشتری انجام پـذیرد. امام صادق علیه السلام عادل ترین مردم را چنین معرفی می فرماید:

اَعْدَلُ النّاسِ مَنْ رَضِیَ لِلنّاسِ ما یَرْضی لِنَفْسِهِ و کَرِهَ لَهُمْ ما یَکْرَهُ لِنَفْسِهِ.(۲)

عادل ترین مردم کسی است که آنچه برای خود می پسندد، برای مردم نیز بپسندد و آنچه بر خود روانمی دارد، بر مردم نیز روا ندارد.

۱- جلال الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳، ج ۶، ص ۴۴.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ج ۷۵، ص ۲۵.

جامعه ای که افراد آن ستم نکنند، دروغ نگویند و به وعده هایشان وفا کنند، به طور قطع مورد لطف و محبت پروردگار قرار خواهد گرفت و از نعمت های بی پایانش بهره مند می شود. امیرمؤمنان، علی علیه السلام فزونی برکات در جامعه را نتیجه پای بندی به عدالت می داند و می فرماید: «بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَکاتُ؛ عدالت سبب زیاد شدن برکت هاست.»(۱) و به کسی که با مردم به عدالت رفتار کند، وعده رحمت الهی را می دهد و می فرماید:

مَنْ عَدَلَ فِی الْبِلادِ نَشَر اللّه ُعَلَیْهِ الرَّحْمَهَ.(۲)

کسی که در سرزمین ها به عدالت رفتار کند، خداوند رحمتش را بر او منتشر می سازد.

آن حضرت، بالا رفتن قدر و منزلت فرد را نیز از برکت برخوردهایعادلانه می داند: «مَنْ عَدَلَ عَظُمَ قَدْرُهُ؛ کسی که به عدالت رفتار کند، قدر و منزلتش نزد مردم بالا می رود».(۳)

امام رضا علیه السلام اجرای عدالت را سبب ادامه یافتن نعمت های الهی می داند و می فرماید:

اِسْتِعْمالُ الْعَدْلِ والْاِحسانِ مُؤْذِنٌ بِدَوامِ النِّعْمَهِ.(۴)

عدالت ورزی و احسان، از پایداری و دوام نعمت خبر می دهد.

۱- شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۲۰۵.
۲- شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷.
۳- شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۹۳.
۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶.

بنابراین، هر مسلمانی باید به زیور عدالت آراسته باشد و در برخورد با دیگران، گفتار و رفتار عادلانه در پیش گیرد تا جامعه از آثار و برکات ارزشمند آن بهره مند شود.

پرهیز از مقابله به مثل در بدی ها

پرهیز از مقابله به مثل در بدی ها

امامان معصوم علیهم السلام هیچ گاه در برابر ستم یا بی ادبی دیگران مقابله به مثل نمی کردند و در آنچه به مسائل شخصی مربوط می شد، گذشت داشتند، مگر آنجا که به احکام الهی بی اعتنایی می شد. به راستی که در عفو لذتی هست که در انتقام نیست.

پیشوای متقیان، امام علی علیه السلام، به امام حسن علیه السلام فرمود:

وَلاتَطْلُبَنَّ مُجازاهَ أَخِیکَ وَاِنْ حَثَا التُّرابَ بِفِیکَ.(۱)

فرزندم! در پی انتقام جویی از برادرت مباش، گرچه به دهانت خاک بپاشد.

همچنین فرمود:

وأَطِعْ اَخاکَ وَاِنْ عَصاکَ وَ صِلْهُ وَاِنْ جَفاکَ.(۲)

و از برادرت اطاعت کن، گرچه نافرمانی تو را کرده باشد و با او پیونداشته باش، اگرچه به تو جفا کرده باشد.

آن حضرت در سفارش دیگری خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

اِحْمِلْ نَفْسَکَ مَعَ أَخِیکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَی الصِّلَهِ وَعِنْدَ صُدُودِه عَلَی اللُّطْفِ وَالْمَسْئَلَهِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَی الْبَذْلِ وَعِنْدَ تَباعُدِهِ عَلَی الدُّنُوِّ وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَی

۱- شیخ مفید، الاختصاص، قم، ص ۳۳۳.

۲- تحف العقول، ص ۸۲.

اللِّینِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَی الْاِعْتِذارِ حَتّی کَاَنَّکَ لَهُ عَبْدٌ وَکَأَنَّهُ ذُو نِعْمَهٍ عَلَیْکَ وَاِیّاکَ اَنْ تَضَعَ ذلِکَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهِ وَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَیْرِ أَهْلِهِ.(۱)

چون برادرت از تو ببُرد، خود را به پیوند با او وادار کن و چون از تو روی گرداند، با لطف و درخواست دوستی به او روی آور و هنگامی که بخل نشان دهد، تو بخشش و احسان کن و چون دوری کند، تو خود را نزدیک کن و چون به تو درشتی ورزد، تو نرمش کن و چون درباره تو خطایی مرتکب شود، از او عذرخواهی کن؛ چنان که گویا تو بنده او هستی و او ولی نعمت توست، و مبادا این خوش رفتاری را نابجا به کارگیری و با کسی که اهل آن نیست، چنین رفتار کنی.

پیشی جستن در کار خیر

پیشی جستن در کار خیر

در قرآن مجید و کلام و سیره امامان معصوم علیهم السلام، بر سبقت در کار خیر تأکید بسیاری شده است. امیرمؤمنان، علی علیه السلام با دست خویش قنات حفر می کرد، نخلستان پرورش می داد و همه را در راه خدا بین فقرا تقسیم می کرد. آن حضرت و فرزندانش شبانه به صورت ناشناس نان و غذا به فقرا می رساندند. در قرآن مجید می خوانیم:

وَتَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوی وَلا تَعَاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ والْعُدْوانِ. (مائده: ۲)

در راه نیکی و تقوا به یکدیگر کمک کنید و بر گناه و دشمنی هم یاریناداشته باشید.

امام صادق علیه السلام از قول پدرش فرمود:

اِذا هَمَمْتَ بِخَیْرٍ فَبادِرْ فَاِنَّکَ لاتَدْری مایَحْدُثُ.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۴.

اگر اراده کردی کار خیری انجام دهی، فورا انجام بده؛ زیرا نمی دانی بعد چه اتفاقی می افتد.

علی بن جعفر نیز از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که فرمود: روزی پدرم دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم! روزی پدرم محمدبن علی همان گونه که دست تو را گرفته ام، دستم را گرفت و فرمود که پدرش علی بن الحسین دست او را گرفته و فرموده است:

فرزندم! هر کس از تو کار خیری خواست برایش انجام بده [تو در پذیرش انجام آن بر دیگران سبقت بگیر] اگر او اهل آن باشد، تو به مقصود رسیده ای و اگر اهلش نباشد، تو خود شایسته و اهل آن خواهی بود.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز به فرزند خود فرموده است:

یا بُنَیَّ! اِجْعَلْ مَعْرُوفَکَ فِی أَهْلِهِ وَکُنْ فِیهِ طالِبا لِثَوابِ اللّه ِوَکُنْ مُقْتَصِدا وَ لاتُمْسِکْهُ تَقْتِیرا وَ لا تُعْطِهِ تَبْذِیرا.(۲)

فرزندم! نیکی و احسان خود را به اهل آن بکن و در این کار جویای رضا و پاداش الهی باش. در کارهای خیر میانه رو باش، نه به شدت خودداری و خست نشان ده و نه اسراف و تبذیر کن.

استفاده از محضر دانشمندان

استفاده از محضر دانشمندان

امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید: «وَمَنْ خالَطَ الْعُلَماءَوُقِّرَ؛ هر که با دانشمندان هم نشینی داشته باشد، با وقار شود.»(۳) لقمان حکیم نیز به فرزندش چنین سفارش می کند:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۸ .

۲- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۳- تحف العقول، ص ۸۴ .

یا بُنَیَّ صاحِبِ الْعُلَماءَ و جالِسْهُمْ وَزُرْهُمْ فِی بُیُوتِهِمْ لَعَلَّکَ أَنْ تُشْبِهَهُمْ فَتَکُونَ مِنْهُمْ.(۱)

فرزندم! با دانشمندان دوست و هم نشین باش و در منزلشان به دیدار آنها برو. امید است که به آنان شباهت پیدا کنی و از آنان شوی.

همچنین در سخنی دیگر می فرماید:

جالِسُ الْعُلَماءَ وَزاحِمْهُمْ بِرُکْبَتَیْکَ فَاِنَّ اللّه ـ عَزَّوجَلَّ یُحْیِی الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِکْمَهِ کَما یُحْیِی الاَرْضَ بِوابِلِ السَّماءِ.(۲)

با دانشمندان رفت وآمد داشته باش و دو زانو (مؤدبانه) در کنارشان بنشین؛ زیرا خداوند قلب ها را به نور حکمت زنده می گرداند، همان گونه که زمین را به وسیله باران های درشت آسمان زنده می گرداند.

بی شک، منظور از این همه تشویق و ترغیب به حضور در محفل دانشمندان و هم نشینی با آنها و انتخاب ایشان به عنوان الگوی عملی، فراگرفتن حقایق دین، حل ندانسته ها، آموختن راه و رسم زندگی و رسیدن به سرچشمه جوشان معارف الهی از راه وجود پرفیض آنان است.

لقمان حکیم در سفارشی دیگر به فرزندش می فرماید:

فرزندم! حکمت را بیاموز که با آن شرافت و بزرگی خواهی یافت؛ زیرا آموختن حکمت، نشانه دین داری آدمی است و حکمت و معرفت است که بنده را بر آزاد، و فقیر و بیچاره را بر ثروتمند برتری می بخشد و کوچک را بر بزرگ مقدّم می دارد و فقیر را در جای پادشاهان می نشاندو بر شرافت شریفان و عظمت بزرگان می افزاید و توانگران را مجد و بزرگی عطا می کند. فرزندم!

۱- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۲- مجموعه ورام، ص ۵۹.

چگونه فرزنـد آدم گمـان می کنـد نیاز دین و معاش او بـدون حکمت برایش آماده و فراهم می گردد، در حالی که هیـچ گاه خداوند امر دنیا و آخرت را بدون حکمت برای کسی آماده نمی کند.(۱)

اصلاح ذات البین و میانجی گری

اصلاح ذات البین و میانجی گری

یکی از زیباترین اخلاقیات اجتماعی، اصلاح میان افراد است. بی تردید در زندگی اجتماعی، گاه کدورت ها و دلخوری هایی میان افراد پدید می آید. گاهی دو برادر بر سر مسئله ای با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند یا رابطه میان همسایگان و دوسـتان بـه دلاـیلی سـرد می شـود. در اینجـا وظیفـه اخلاـقی دیگران این است که آنـان را آشـتی دهنـد و نگذارنـد اختلاـفی جزئی به کدورتی عمیق تبدیل شود. در اسـلام پاداشِ اصلاح ذات بین، از پاداش نماز و روزه و صدقه دادن نیز بالاتر و برتر دانسته شده است.

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

اَلا اُخْبِرُكُمْ بِاَفْضَلَ مِنْ دَرَجهِ الصِّیامِ و الصَّلاهِ وَ الصَّدَقَهِ؟ اِصْلاحُ ذاتِ الْبَیْنِ.(۲)

آیا به شما خبر ندهم از چیزی که درجه آن برتر و بالاتر از نماز و روزه و صدقه است؟ آن اصلاح ذات البین است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

صَدَقَهٌ یُحِبُّهَا ا للّهُ اِصْلاحُ بَیْنِ النّاسِ إِذا تَفاسَدُوا وَ تَقارُبُ بَیْنَهِم اِذا تَباعَدُوا.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۶۳.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

صدقه ای که خداوند آن را دوست دارد، اصلاح بین مردم است؛ زمانی که به فساد گراییده اند و نزدیک ساختن آنان به هم است؛ زمانی که از یکدیگر دوری گزیده اند.

حضرت علی علیه السلام نیز در وصیت نامه جاودانه خویش، به فرزندان بزرگوارش و همه کسانی که تا همیشه تاریخ این وصیت نامه را می خوانند، چنین سفارش می کند:

شما دو نفر و همه فرزندانم و خانوده ام و تمام کسانی را که وصیت نامه من به آنها می رسد، به تقوا و نظم امورتان و اصلاح بین خودتان سفارش می کنم، چه از رسول گرامی شنیدم که فرمود: «اصلاح ذات البین، از تمام نمازها و روزه ها برتر است».(۱)

ایشان در روایتی دیگر فرمود:

مِنْ کَمالِ السَّعادَهِ السَّعْیُ فِی صَلاحِ الْجُمْهُورِ.(۲)

از کمال سعادت آدمی، کوشش در اصلاح امور اجتماع است.

دلیل این همه تأکید بر اصلاح ذات البین و اصلاح امور، آن است که اگر در جامعه مسلمانان اختلاف پدید آید، نیروی آنها در راه کشمکش و مبارزه با یکدیگر صرف و در نهایت، اصل اسلام فراموش می شود؛ ولی در شرایط وحدت و محبت میان آنان، حیات دین نیز بیمه می شود. اصلاح ذات البین و به هم پیوستگی مسلمانان، زمینه عمل به احکام و دستورهای اسلامی را فراهم می سازد که ره آورد آن خیر و صلاح مسلمانان است.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

۱- نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، نامه ۳۴۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم فهرست موضوعی، ج ۶، ص ۳۰.

فَاتَّقُوا اللّه َوَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِکُمْ وَأَطِیعُوا اللّه َوَرَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ. (انفال: ۱)

پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

نیز در آیه ای دیگر می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَاتَّقُوا اللّه َلَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات: ۱۰)

مؤمنان برادر یکدیگرند. پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

همچنین امام صادق علیه السلام اصلاح میان مردم را نوعی صدقه و محبوب خداوند خوانده است: «اصلاح اختلاف های میان مردم و نزدیک کردن آنان به یکدیگر، صدقه ای است که خداوند آن را دوست دارد».(۱)

برآورده ساختن نیاز مردم

برآورده ساختن نیاز مردم

برآوردن حاجت مسلمان، وظیفه ای اخلاقی و دینی است و پاداش آن بالاتر و برتر از پاداش بیست حج است که در هر کدام هزاران دینار در راه خدا انفاق شود.(۲) ازاین رو، به مسلمانان سفارش شده که به محض آگاهی از نیاز یک مؤمن، به وظیفه اخلاقی خود عمل کنند و تا حد امکان، در رفع نیاز او پیش قدم شوند؛ یعنی پیش از آنکه وی نیازش را بیان کند:

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصلاح بین الناس، ح ۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجه المؤمن، ح ۴.

اِذا عَلِمَ الرَّجُلُ اَنَّ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ مُحْتاجٌ فَلَمْ یُعْطِهِ شَیْئا حَتّی سَأَلَهُ ثُمَّ أَعْطاهُ لَمْ یُؤْجَرْ عَلَیْه.(۱)

زمانی که مرد مؤمن بداند که برادر مؤمنش نیازمند است و با این حال به او کمک نکند تا ازاو درخواست کند و سپس به او کمک کند، برای این کارش پاداشی نخواهد داشت.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این باره می فرماید:

سخاوت، پیش از درخواست، بخشیدن است و آنچه به خواهش بخشند، یا از شرم است یا از بیم شنیدن سخن زشت.(۲)

حتی اگر کسی خودش قادر نیست نیاز برادر مسلمانش را برآورد، ولی می تواند از اعتبار و آبروی خود در این کار مایه بگذارد، از نظر اخلاقی موظف است این کار را انجام دهد؛ یعنی باید از هر راهی که می داند و می تواند، برای برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش تلاش کند، هر چند به نتیجه نرسد. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

اِنَّ لِلّهِ عِبادا فِی الْأَرْضِ یسْعَوْنَ فِی حَوائِجِ النّاسِ هُمُ الْآمِنُونَ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مَنْ اَدْخلَ عَلی مُؤْمِنٍ سُرُورا فَرَّحَ اللّهُ قَلْبَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ.(۳)

خداوند بندگانی در زمین دارد که برای برآورده ساختن نیازهای مردم می کوشند. اینان روز قیامت در امانند. هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می کند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، حکمت ۵۳، ص ۳۶۹.

۳- الاصول من الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب السعی فی حاجه المؤمن، ح ۲.

از یکی از علمای بزرگ پرسیدند: اگر بدانی چند ساعت به مرگت مانده است در این چند ساعت چه می کنی؟ گفت: روی سکوی درِ خانه ام می نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم. شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد، گرچه آن نیاز استخاره باشد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلْخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیالُ اللّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ اِلَی اللّهِ اَحْسَنُ النّاسِ اِلی عِیالِهِ(۲).

مردم، همگی عیال خداوندند. پس محبوب ترین افراد در نزد خداوند، نیکوکارترین آنها با عیال خداوند است.

سلام کردن به دیگران

سلام کردن به دیگران

سلام کردن در فرهنگ اسلامی از نشانه های فروتنی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مِنَ التَّواضُعِ اَنْ تُسَلِّمَ عَلی مَنْ لَقیتَ؛ از نشانه های فروتنی این است که هر کس را ملاقات کردی، به او سلام کنی».(۳)

سلام دهنده، برای خویش شخصیتی کاذب نمی سازد، خود را بالاتر از دیگران نمی داند، به آسانی با هم کیشانش انس می گیرد، با صفا و صمیمیت با آنها دیدار می کند و بدین وسیله، تکبر را از خود دور می سازد. پس، به رحمت الهی نزدیک تر و از عنایت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا غرور را در خود شکسته و با فروتنی در مقابل برادر خود به خدا تقرّب جسته است. ازاین رو، مورد آمرزش الهی قرار می گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنَّ مِنْ مُوجِباتِ المَغْفِرَهِ بَذْلُ السَّلامِ و حُسْنُ الْکَلامِ.(۴)

۱- محمد اسفندیاری، بعد اجتماعی اسلام، ص ۱۰۴.

۲- احمد ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه، محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۱، چ ۶، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱.

سلام و گفتار نیکو، از عوامل آمرزش گناهان است.

سرور شهیدان امام حسین علیه السلام می فرماید: «لِلسَّلامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ و سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئَ وَ واحِدَةٌ لِلرّادِّ؛ سلام کردن، هفتاد حسنه دارد که شصت و نه تا برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده آن است». [(۱)]

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«البادِئُ بِالسَّلامِ أَوْلی بِاللّهِ وَ بِرَسُولِهِ؛ آغازکننده سلام، به خدا و رسولش نزدیک تراست.» [(۲)] پس بیشترین پاداش از آن کسی است که ابتدا سلام کند. سلام کردن، روح برادری را بر جامعه اسلامی حاکم می کند، بذر محبت در دل ها می کارد و دوستی به بار می آورد.

به طور کلی، سلام کردن، آسان ترین راهی است که مسلمان می تواند به دیگران ابراز احترام و محبت کند. کسی که در این حسنه کوتاهی کند، به نوعی بخیل است. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «اِنَّ أَبْخَلَ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ؛ بخیل ترین مردم، کسی است که در سلام کردن، بخل بورزد». [(۳)]

آداب سلام کردن

آداب سلام کردن

سلام کردن آدابی دارد که رعایت آنها اثر سلام را بیشتر می کند. بخشی از این آداب را در کلام امام صادق علیه السلام می توان یافت که می فرماید:

یُسَلِّمُ الصَّغِیرُ عَلَی الْکَبیرِ وَ الْمارُّ عَلَی الْقاعِدِ وَ الْقَلیلُ عَلَی الْکَثِیرِ. [(۴)]

کوچک به بزرگ سلام کند و ره گذر به نشسته و گروه اندک به گروه بسیار.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱.
۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۵.
۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳.
۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۶.

از دیگر آداب سـلام، آشـکار ساختن سـلام است. از آنجا که سلام کردن، از شعارهای اسلامی است و مسلمانان بدان شناخته می شد، آشکار کردن آن اهمیتی ویژه پیدا می کند.

پیامبر اسلام فرمود:

ألا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ أَخْلاقِ أَهْلِ الدُّنْیا وَالاخِرَهِ؟ قالُوا: بَلی یا رَسُولَ اللّه ِفَقالَ صلی الله علیه و آله اِفْشاءُ السَّلامِ فِی الْعالَمِ.(۱)

آیا به شـما خبر نـدهم که برترین اخلاق اهل دنیا و آخرت چیست؟ عرض کردنـد: آری، ای رسول خدا صـلی الله علیه و آله . فرمود: آشکار کردن سلام در جهان.

همچنین پاسخ شایسته، از دیگر آداب سلام است. هرچند سلام کننده با آغاز به سلام، بیشترین پاداش را از آنِ خود می سازد، ولی طرف پاسخ دهنده نیز باید با رعایت ادب و دادن پاسخ شایسته، این شعار اسلامی را پاس بدارد. قرآن کریم می فرماید:

وَاذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها. (نساء: ۸۶)

هرگاه کسی به شما سلام کرد، پاسخی نیکوتر دهید یا همان تحیت را به وی برگردانید.

همچنیـن شایسـته نیست در سـلام کردن، تفـاوتی میـان افراد از نظر دارایی و فقر قائـل شـد، بلکـه بایـد همه را، به یـک چشـم نگریست و به آنها یکسان و بدون تبعیض سلام کرد. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَن لَقِیَ فَقیرا مُسْلِماً فسَلَّمَ عَلَیْهَ خِلافَ سَلامِهِ عَلَی الْغَنِیِّ لَقِیَ اللّه ِعَزَّوجَلَّ یَوْمَ الْقیامَهِ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبانُ.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

هر کس با مسلمان تنگ دستی روبه رو شود و به گونه ای به او سلام کند که با سلام کردن بر دارا تفاوت داشته باشد، روز قیامت که به دیدار خدا می رود، خدا از او خشمگین است.

عزت خواهی

عزت خواهی

در آموزه های دینی، عزت نفس اهمیت ویژه ای دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است جز آنکه اجازه نداده خود را ذلیل کند.»(۱) و پیامبر فرمود: «لایَنْبَغِی لِمُؤْمِنٍ أَنْ یُذِلَّ نَفْسَهُ؛ بر هیچ مؤمنی جایز نیست که خود را ذلیل کند.»(۲) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «أَلْمُؤْمِنُ یَکُونُ عَزِیزا وَلایَکُونُ ذَلِیلاً؛ مؤمن پیوسته عزیز و سرافراز است و زبون نیست».(۳)

امام علی علیه السلام نیز، امام حسن علیه السلام را به عزت نفس فراخواند و از هر گونه ذلت و خودکم بینی بر حذر داشت.(۴)

در دین اسلام، مؤمن جایگاه بلند و ارزشمندی دارد. اسلام بر عزیز بودن او تأکید می کند و خوارشدنش را نمی پذیرد. ازاین رو، عواملی را معرفی می کند که هم عزت آفرین هستند و هم تداوم بخش آن. عوامل ظاهری مانند مقام و ثروت، نه عزت می آورند و نه آن را حفظ می کنند. در حوزه آموزه های اسلام، بر شاخصه های دیگری تأکید می شود که یکی از آنها ایمان است؛ ایمان به خداوند و اعتقاد به عالم آخرت.

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۳.

۳- کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

عامل دیگر عزت نفس، تقواست. پیامبر اسلام می فرماید: «مَنْ أَرادَ أَنْ یَکُونَ أَعَزَّ النّاسِ فَلْیَتَّقِ اللّه ـ عَزَّ وَجَلَّ؛ کسی که می خواهد با عزت ترین انسان ها باشد، تقوای الهی پیشه کند».(۱)

بی نیازی از دیگران نیز عامل مهم دیگری در ایجاد عزت نفس است که با قناعت و دوری از طمع به دست می آید. انسانی که خود را در برابر دیگران خوار نمی کند و ذلت نمی پذیرد، عزت نفس دارد. ازاین رو، در آموزه های دینی، مؤمن به بی نیازی از دیگران دعوت و از طمع ورزی نهی شده است. در این راستا، قناعت و رفع نیازها بر پایه حفظ عزت سفارش می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

عِزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغَناؤُهُ عَنِ النّاسِ وَ فِی الْقَناعَهِ الْحُرِّیَّهُ وَالْعِزُّ.(۲)

عزت مؤمن در بی نیازی از مردم است و آزادگی و عزت از قناعت به دست می آید.

خدمت به دیگران

خدمت به دیگران

در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام، درباره خدمت به دیگران بسیار سفارش شده است. رسول گرامی اسلام می فرماید:

أَیُّما مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْما مِنَ الْمُسْلِمِینَ اِلاّ أَعْطاهُ اللّه ُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُداّما فِی الْجَنَّهِ.(۳)

هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به تعداد آن گروه، برای او خدمت گزار قرار خواهد داد.

همچنین در روایت دیگری از امام حسین علیه السلام آمده است که فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳- مجموعه ورام، ج ۳، ص ۱۴.

اَلْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، قُلْتُ وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَما بَعضُهُم لِبَعْضٍ؟ قالَ يُفيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضا.(۱)

بعضی مؤمنان خدمت گزار بعضی دیگرند. (راوی می گوید) پرسیدم چگونه مؤمنان چنین هستند؟ حضرت فرمود: منظور این است که بعضی از آنها به بعضی دیگر سود می رسانند.

همه افراد جامعه اسلامی، در واقع اعضای یک پیکرند. به تعبیر دیگر، یک روح هستند در چند کالبد. ازاین رو، همگی باید در رفع نیازهای یکدیگر بکوشند که این خود پاداشی بزرگ دارد، تا آنجا که امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که هفت روز یا هفت بار خانه کعبه را طواف کند، خداوند برای او شش هزار حسنه ثبت و شش هزار گناه را محو می کند و شش هزار درجه، مقام او را بالا می برد... ارزش رفع نیاز یک برادر مؤمن، بالاتر از ارزش ده طواف است.(۲)

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

أَخْدِمْ أَخاكَ فَإِنِ اسْتَخْدَمَكَ فَلا تَخْدِمْهُ وَلاكَرامَةَ.(۳)

به برادر خود خدمت کن و اگر تو را به خدمت گرفت، دیگر به او خدمت مکن که کرامت و ارزشی ندارد.

حلم ورزی

حلم ورزی

انسان حلیم کسی است که در رویارویی با خطای دیگران خود را کنترل می کند. انسان با تمرین حلم ورزی و تظاهر به صبوری در موقعیت های خاص، می تواند روحیه حلم و صبوری را به دست آورد. امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- مجموعه ورام، ج ۳، ص ۱۴.

۲- سیدعبدالله شبر،الاخلاق، ص ۱۰۲.

۳- میزان الحکمه، ح ۴۶۳۴.

اِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيما فَتَحَلَّمْ فَاِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ اِلاّ اَوْ شَكَ اَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.(۱)

اگر بردبـار نیستی، خود را بردبـار نشان بـده؛ چرا که کمتر کسـی است که خود را به قومی شبیه سازد و انـدک انـدک همانند آنان نشود.

نیز فرموده است: «مَنْ تَحَلَّمَ حَلُمَ؛ آن کس که در ظاهر خود را حلیم و بردبار نشان دهد، به راستی شکیبا خواهد شد».(۲)

نبرد در میدان رزم، جهاد اصـغر، مبارزه با نفس، جهاد اکبر است. گذشت و خطاپوشـی، قله های بلندی هسـتند که هر کس را توان فتـح آنها نیست. ازاین روست که امام علی علیه السـلام می فرماید: «اَلْعَفْوُ تاجُ الْمَكارِمِ؛ عفو، تاج کرامت ها و بزرگواری هاست.»(۳) نیز می فرماید: «شَيْئانِ لا يُوزَنُ ثَوابُهُما الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ؛ دو چیز است که ثواب و ارزش آن را نمی توان اندازه گرفت؛ عفو و عدالت».(۴)

بعضـی می پندارند، عفو کردن و گذشـتن از خطای دیگران، نشانه ذلتو ضـعف است، ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

اَلْعَفْوُ لايَزيدُ الْعَبْدَ اِلاّ عِزّا فَاعْفُوا يُعِزُّكُمُ اللّه».(۵)

عفو و گذشت، جز بر عزت انسان نمی افزاید. پس عفو کنید تا خداوند شما را عزت و سربلندی دهد.

۱- میزان الحکمه، ج۲، ص ۵۱۳.

۲- میزان الحکمه، ج۲، ص ۵۱۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۶ .

۴- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۸ .

۵- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۸ .

آن حضـرت همچنین عفو و خطاپوشـی را سبب طول عمر دانسته و فرموده است: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِی عُمُرِهِ؛ کسی که بخشش و گذشتش زیاد باشد، عمرش طولانی می شود».(۱)

بردباری، زینت مدیران

بردباری، زینت مدیران

حلم و خویشـتن داری، از لازم ترین شـرایط برای هر مـدیر و مسئول است و مانـدگاری مـدیریت و ریـاست، تنها با این شـیوه امکان می یابد. مدیر باکفایت کسـی است که خود را به زیور بردباری می آراید و این سـخن مولاعلی علیه السلام را هرگز از یاد نمی برد که فرمود: «بِالْحِلْمِ تَكْثُرُ الأَنْصارُ؛ با بردباری، یاران افزایش می یابند».(۲)

امیرمؤمنـان، علی علیه السـلام می فرمایـد: «أَلْحِلْمُ رَأْسُ الرِّئاسَهِ؛ نخستین رکن ریاست، بردباری است.»(۳) همچنین می فرماید: «مَنْ حَلُمَ سادَ؛ هرکس خویشتن دار باشد، به سیادت و آقایی می رسد.»(۴) آن حضرت، شرط دیگری هم برای ریاست معرفی می کنـد و می فرمایـد: «آلَهُ الرِّیاسَهِ سَعَهُ الصَّدْرِ؛ ابزار ریاست سعه صدر است.»(۵) افراد پرخاشـگر و عصـبانی، خشم و تندی خود را قـاطعیت می خواننـد، در حـالی که ناسـزاگویی و توهین و جسـارت، قـاطعیت نیست. قـاطعیت به معنـای سـهل انگاری نکردن در اصول کـاری است، نه خشونتو سـخت گیری های بی مورد. قاطعیت، صـفتی پسـندیده است، که می توانـد همراه با ملایمت و خوش خلقی باشد، ولی خشم و غضب چنین نیست. امام علی

۱- میزان الحکمه، ح ۱۲۸۸۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۱۵ .

۳- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۱۲ .

۴- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۱۲ .

۵- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰ .

علیه السلام می فرماید: «اِیّاکَ وَالْغَضَبَ فَاَوَّلُهُ جُنُونٌ وَاخِرُهُ نَدَمٌ؛ از خشم و غضب برحذر باش که ابتدای آن جنون و پایانش پشیمانی است.»(۱) و در روایتی دیگر می فرماید:

أَلْحِدَّهُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِاَنَّ صاحِبَها یَنْدَمُ فَاِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْکَمٌ.(۲)

تندی (خشم و غضب) نوعی دیوانگی است؛ چرا که انسان خشمگین پشیمان می شود و اگر پشیمان نگردد، نشان دهنده این است که دیوانگی اش باقی و جنونش ریشه دار است.

اهمیت هم نشین

اهمیت هم نشین

دوست و هم نشین به دلیل اثرگذاری بر رفتار و شخصیت انسان، اهمیت ویژه ای دارد. امام علی علیه السلام در اهمیت دوست می فرماید: «سَلْ عَنِ الرَّفیقِ قَبْلَ الطریق؛ پیش از اینکه در راهی قدم گذاری، نخست از رفیق راه بپرس».(۳)

حضرت، ملاک رفاقت را چنین معرفی می کند:

اِنَّما سُمِّیَ الرَّفیقُ رفیقا لاَنَّهُ یَرْفُقُکَ عَلی صَلاحِ دِینِکَ فَمَنْ اَعانَکَ عَلی صَلاحِ دِینِکَ فَهُوَ الرَّفِیقُ.(۴)

رفیق را به خاطر این رفیق می نامند که تو را در جهت مصالح دینی ات همراهی می کند. پس تنها کسی رفیق توست که در این مسیر یاری ات کند.

اثر دوست و هم نشین تا آنجاست که می تواند با تزریق مسلک و مرام خود به ذهن انسان، عقیده و مذهب او را نیز تغییر دهد. پس چه زیبا و پرمعناست، این کلام رسول گرامی اسلام که فرمود:

اَلْمَرْءُ عَلی دِینِ خَلِیلِهِ فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ مَنْ یُخالِلُ.(۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۳۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۳۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۷.

۴- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۹۷.

۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۹۷.

اعتقاد انسان براساس دین و مذهب رفیقش استوار است. پس هریک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی و رفاقت دارد.

اثر دوست بر انسان چنان پنهان و نامحسوس است که در دراز مدت آشکار می شود، چنان که پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

مَثَلُ الْجَلِیسِ الصّالِحِ مَثَلُ الْعَطّارِ اِنْ لَمْ یُعْطِکَ مِنْ عَطْرِهِ أَصابَکَ مِنْ رِیحِهِ وَمَثَلُ الْجَلیسِ السُّوءِ مَثَلُ الْقَیْنِ اِنْ لَمْ یُحْرِقْ ثَوْبَکَ اَصابَکَ مِنْ رِیحِهِ.(۱)

هم نشین شایسته، همچون عطرفروش است که اگر عطری به تو نفروشد، بوی عطرش به تو خواهد رسید. هم نشین بد و ناشایست نیز چونان آهن گداخته ای است که اگر آتش کوره اش جامه ات را نسوزاند، باد گرم و نامطبوع آن به تو می رسد.

در پایان به سخن حکیمانه حضرت امیر علیه السلام اشاره می کنیم که فرمود: «اَلْاَصْدِقاءُ نَفْسٌ واحِدٌ فِی جُسُومٍ مُتفرَقَهٍ؛ دوستان و رفیقان در واقع یک فردند، ولی در جسم های گوناگون».(۲)

پرهیز از غیبت

پرهیز از غیبت

غیبت یعنی عیبی را که در کسی سراغ داری و دیگران از آن بی خبرند، در غیاب او برای آنها بازگو کنی؛ خواه آن عیب جسمانی باشد یا اخلاقی و رفتاری. در آیه ۱۲ سوره حجرات می خوانیم:

وَلاَ یَغْتَبْ بَعْضُکم بَعْضاً أَیُحِبُ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ... .

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۹۶.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هیچ یک از شما غیبت دیگری را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین، این کار را خوش نمی دارید.

در زشتی غیبت همین بس که خداوند آن را به خوردن گوشت انسان مرده تشبیه فرموده است و شاید حکمت این تشبیه آن باشد که شخصی که غایب است و نمی تواند از خود دفاع کند، همانند آدم مرده است. همان گونه که ضربه زدن بر مرده نشانه قساوت قلب و پستی نفس است، بردن آبروی انسان غایب نیز چنین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلْمُؤْمِنُ حَرامٌ کُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مالُهُ وَ دَمُهُ.(۱)

آبرو و مال و خون مؤمن، همه اش محترم است.

آری، اگر ریختن خون انسان مؤمن ترور شخص اوست، ریختن آبرویش نیز ترور شخصیت اوست که هر دو ناشایست است. غیبت، سبب بی اعتمادی مردم به یکدیگر و ایجاد بدبینی در جامعه می شود. رسول گرامی اسلام فرمود:

أَلرَّجُلُ یَزْنِی ثُمَّ یَتُوبُ فَیَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِ وَ إِنَّ صاحِبَ الْغَیْبَهِ لا یُغْفَرُ حَتّی یَغْفِرَ لَهُ صاحِبُهُ.(۲)

مرد زنا می کند، سپس توبه می کند و خدا توبه اش را می پذیرد؛ ولی غیبت کننده آمرزیده نمی شود تا زمانی که غیبت شونده او را ببخشد.

پس بجاست همواره این کلام امام علی علیه السلام را به یاد داشته باشیم که فرمود:

۱- تحف العقول، ص ۵۰.

۲- الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۱۱.

لا تُعَوِّدْ نَفْسَکَ الْغِیبَهَ فَاِنَّ مُعْتادَها عَظِیمُ الْجُرْمِ.(۱)

زنهار که غیبت را پیشه و عادت خود سازی. به راستی جرم کسی که به غیبت عادت کند، بسیار بزرگ است.

غیبت، از گناهانی است که به غیبت کننده زیان می رساند و آتشی است که دودش به چشم وی می رود. ازاین رو، حق الناس و راه جبران آن افزون بر پشیمانی و توبه، درخواست بخشش از غیبت شونده است. اگر درخواست بخشش با مشکلاتی همراه است و امکان دارد فتنه و فسادی به پا کند، باید برای او استغفار کرد.

روایات فراوانی نیز درباره حرمت گوش دادن به غیبت وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَلْمُسْتَمِعُ لِلْغَیْبَهِ اَحَدُ الْمُغْتابَیْنِ؛ شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است.»(۲) بنابراین، نمی توان به هیچ بهانه ای در مجلس غیبت ماند. باید با ترک مجلس غیبت، خود را از این معصیت حفظ کرد تا گامی به تقواپیشه گان نزدیک شد. افزون بر دوری گزیدن از غیبت کردن و غیبت شنیدن، از باب نهی از منکر باید جلوی آن را نیز گرفت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنِ اغْتِیبَ عِنْدَهُ اَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ اَعانَهُ نَصَرَهُ اللّه ُوَ اَعانَهُ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ و مَنْ لَمْ یَنْصُرْهُ وَ لَمْ یُعِنْهُ وَلَمْ یَدْفَعْ عَنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی نُصْرَتِهِ وَعَوْنِهِ خَفَضَهُ اللّه ُفِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ.(۳)

کسی که نزد او از برادر مؤمنش غیبت کنند، پس به یاری او برخیزد (و ازغیبت جلوگیری کند)، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری کند و کسی که به

۱- الترغیب و الترهیب، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۵۶، احکام العشره.

یاری اش برنخیزد و با اینکه قدرت دارد از او دفاع نکند، خداوند در دنیا و آخرت او را پایین می آورد.

مزاح و شوخی

مزاح و شوخی

در اسلام مزاح و شوخی مجاز است؛ ولی مزاحی است که جهت دار، مفید و سازنده باشد. شوخی در اخلاق اسلامی هرگز به معنای بی ادبی، حرف لغو و بیهوده و سخن بیجا و نیش دار نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «اِنِّی لَأَمْزَحُ وَلااَقُولُ اِلّا حَقّا؛ من اهل مزاح و شوخی هستم، ولی در هنگام شوخی نیز جز سخن حق نمی گویم.»(۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «لَقَدْ کانَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله یُداعِبُ الرَّجُلَ یُرِیدُ اَنْ یَسُرَّهُ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیگران شوخی می کرد و هدفش این بود که آنان را مسرور سازد».(۲)

حرکت دادن زبان، بسیار آسان است، ولی همین زبان ممکن است، عذابی بسیار سخت و دردناک برای صاحب خود به بار آورد. رسول گرامی اسلام در کلامی آموزنده می فرماید:

اَلا هَلْ عَسی رَجُلٌ مِنْکُمْ یَتَکَلَّمُ بِالْکَلِمَهِ یُضْحِکُ بِها اَصْحابَهُ فَیَسْخَطَ اللّه ُبِها عَلَیْهِ لایَرْضی عَنْهُ حَتّی یُدْخِلَهُ النّارَ.(۳)

هیچ می دانید چه بسا فردی از شما کلمه ای بر زبان جاری سازد که دوستان و رفقایش بخندند، ولی خداوند بر او غضب کند و از وی راضی نگردد، مگر اینکه در آتشش افکند!

۱- همان، ص ۱۴۰.

۲- همان.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۶.

شوخی و خنـده بیش از اندازه، انسان را سبک می کند و چه نیکوست سخن مولا علی علیه السلام که فرمود: «مَنْ کَثُرَ مِزاحُهُ قَلَّ وَقارُهُ؛ کسی که مزاح و شوخی اش زیاد شود، وقارش کم می شود».(۱)

چنانچه شوخی در مسیر درست قرار نگیرد، ممکن است روابط دوستانه را بر هم زند و باعث کدورت، دل تنگی و دعوا شود. امام علی علیه السلام می فرمایـد: «لِکُلِّ شَیْ ءٍ بَذْرٌ وَبَذْرُ الْعَداوَهِ الْمِزاحُ؛ هر چیز بـذر و دانه ای دارد و بـذر دشمنی، مزاح و شوخی است».(۲)

صدقه دادن

صدقه دادن

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «داوُوا مَرْضاکُمْ بِالصَّدَقَهِ؛ بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید.»(۳) این بدان سبب است که چون صدقه دهنده از بنده ای رفع گرفتاری می کند، خدا هم از او رفع بلا می کند.(۴) در آخرت نیز، صدقه، برطرف کننده گرفتاری ها و مشکلات اخروی و کاهش دهنده یا از بین برنده عذاب الهی است.(۵) در روایات آمده است که صدقه، مرگ بـد را دفع می کند. دادن صدقه در شب، آتش غضب خدا را خاموش می سازد، گناهان بزرگ را محو می کند، حساب را آسان می سازد، مال را افزایش می دهد و عمر را طولانی می کند. خداوند، صدقه را برای صاحبش تربیت می کند، همان گونه که مردی بچه شترش را تربیت می کند، پس روز قیامت آن را مانند کوه احد می آورند.(۶)

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۴۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۴۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۴- نهج البلاغه، ذیل حکمت ۶ .

۵- شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۲.

۶- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۱۹.

در هر جـامعه، طبقه ای از مردم هسـتند که از نظر مـالی به کمـک و یـاری هم نوعان خود نیاز دارنـد. افراد جامعه در برابر این افراد مسـئولند و اسلام برای این مسئله اهمیت زیادی قائل است. پیشوایان دین نیز که نمونه انسان کامل هستند، به این امر توجه خاصی داشته اند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

دَخَلْتُ عَلی أبی یَوْما و هوَ یَتَصَدُّقُ عَلی فُقراءِ أهْلِ المَدینهِ بِثَمانیهِ آلافِ دِینارٍ و أَعْتَقَ اَهْلَ بَیْتٍ بَلَغوا أحَدَ عَشَرَ مَمْلوکا.(۱)

روزی بر پـدرم وارد شـدم. دیدم ایشان هشت هزار دینار به نیازمندان مدینه صدقه داد و یک خانواده یازده نفری را که همگی برده بودند، آزاد کرد.

سیره عملی پیشوایان اسـلام نشان می دهـد که ایشان با حفظ کرامت انسانی و عزت نیازمندان، این کار را انجام می دادند. امام بـاقر(ع) می فرمایـد: «سَمُّوهُمْ بِأَحَسَنِ أسـمائِهِمْ؛ (وقـتی بـه نیازمنـدی چیزی می دهیـد) آنـان را بـه بهـترین اسـمی که دارنـد، بخوانید».(۲)

پرحرفی

پرحرفی

در ریشه یـابی زیـاده گویی به دو عامـل می توان اشـاره کرد: یکی از آنهـا نقصـان و کمبود عقلی است. معمولاً افراد کم عقل زیاد حرف می زننـد و هرچه عقل رو به کمال رود، به همان نسـبت از زیاده گویی کاسـته می شود. حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: «اِذا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْکَلامُ؛ هنگامی که عقل کامل شد،سخن کوتاه می شود».(۳)

عامل دیگر پرحرفی، خودنمایی است. بعضـی افراد برای اظهار وجود و مطرح کردن خودشان بسـیار حرف می زننـد. این افراد در حقیقت شهوت کلام دارند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۲.

۲- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳- همان، قصارالحکم، ش ۷۱.

زیـاده گویی، رسوایی به بـار می آورد؛ چرا که آدم هـای پرحرف ناخودآگـاه اسـرار و عیب هـای خود و خـانواده شـان را در اختیـار دیگران قرار می دهنـد و شایـد به همین دلیـل است که معمولاً رازدار نیسـتند و خیلی زود افشاگری می کننـد. از سوی دیگر، سبب خطا و لغزش نیز می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قِلَّهُ الْکَلامِ یَسْتُرُ الْعُیُوبَ وَ یُقَلّلُ الذُّنُوبَ؛ کم سخن گفتن، عیب هـا را می پوشانـد و از گنـاه و لغزش هـا می کاهـد.»(۱) همچنین پرحرفی، دوسـتان را کسـل و دلتنـگ می سازد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این باره نیز می فرماید: «کَثْرَهُ الْکَلامِ یُمِلُّ الاْءِخْوانَ».(۲)

زیاده گویی، سـبب سـستی و ضـعف گوینده و ناتمام ماندن سـخن هم می شود. ازاین رو بر گوینده لازم است سخنان خود را گلچین کند و بهترین آنها را برگزینند، با دلایل و برهان های محکم و استوار سخن بگوید و از حرف های پراکنده و بی اساس بپرهیزد که هر چه مطلب کوتـاه تر ولی محکم تر باشـد، به صـلاح و رشـد نزدیک تر است. حضـرت علی علیه السـلام فرموده است: «زیاده گویی، دامن سـخن را باز و معانی آن را معیوب و ناقص می سازد. در نتیجه، نه پایانش معلوم می شود و نه کسی از آن بهره مند می گردد».(۳)

چاپلوسی

چاپلوسی

چاپلوسـی، یعنی سـتودن کسـی بـا ویژگی هـا، عنوان هـا و لقب هایی که در او نیست. مثلاً گفته شود: «شـما انسانی دانشـمند، نیکوکار، جوانمرد، خوش ذوق، هوشیار و سیاست مدار هستی و کارها در سایه تدبیر و درایت شما سامان

۱- غرر الحکم، ماده قله و کثره، ص ۶۲ .

۲- غرر الحکم، ماده قله و کثره، ص ۶۲ .

۳- غرر الحکم، ماده قله و کثره، ص ۶۲ .

می یابد»؛ در حالی که این اوصاف در وی وجود ندارد یا اگر وجود دارد بسیار کم رنگ و ضعیف است، ولی چاپلوس برای به دست آوردن مال، مقام یا موقعیت اجتماعی، آنها را برجسته و بزرگ می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اِذا مُدِحَ الْفاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضَبَ الرَّبُّ؛ هنگامی که شخص فاجر ستایش شود، عرش خدا می لرزد و پروردگار به غضب می آید».(۱)

این صفت زشت، از حرص و طمع سرچشمه می گیرد. چاپلوس به طمع کسب مال و منال، دست به چاپلوسی از صاحبان مال می زند تا خود را به آنان نزدیک سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس به خاطر طمع و آزمندی، پادشاه ستم گری را ستایش و در برابر او فروتنی کند، در آتش دوزخ هم نشین او خواهد شد.(۲)

چاپلوسی، سبب دروغ گویی و ریاکاری شخص چاپلوس، غرور و خودپسندی شخص ستایش شده می شود. البته مؤمن هشیار تحت تأثیر سخنان چاپلوسان قرار نمی گیرد. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

من خودم را از دیگران بهتر می شناسم و خدا مرا از من بهتر می شناسد. خداوندا! بر من ببخشای، آنچه را نمی دانند و مرا به آنچه می گویند،بازخواست مفرما و بهتر از آنچه گمان می کنند، قرارم بده.(۳)

ایشان به مالک اشتر نیز می فرماید:

۱- تحف العقول، ص ۴۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

افراد پرهیزکار و راست گو را به کار بگمار و آنها را عادت بده که تو را ستایش نکنند و بر کاری که هنوز انجام نداده ای خوش حالت نسازند؛ چرا که ستایش زیاد، سبب غرور و خودبینی می گردد.(۱)

خیانت

خیانت

خیانت، یعنی انسان در حفظ امانت کوتاهی یا از پرداخت آن خودداری کند. البته امانت معنای گسترده ای دارد که افزون بر اموال، اسرار و عهد و پیمان و وظیفه و کار را نیز دربرمی گیرد. در زشتی خیانت همین بس که در قرآن کریم می خوانیم: «إِنَّ اللّه ـ لاَـیُحِبُّ الْخَائِنِینَ؛ خداوند خیانت کاران را دوست نمی دارد.» (انفال: ۵۸) مولای متقیان، امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «أَلْخِیانَهُ دَلِیلٌ عَلی قِلَّهِ الْوَرَعِ و عَدَمِ الدِّیانَهِ؛ خیانت کردن نشانه کم تقوایی و بی ایمانی است».(۲)

همان گونه که گفته شد، خیانت اقسامی دارد. خیانت در اموال امانتی، حرام است؛ گرچه صاحب امانت، فاسق یا غیرمسلمان باشد: «إِنَّ اللّه ـ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا؛ خداوند دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانشان برگردانید.» (نساء: ۵۸) این موضوع چنان اهمیتی دارد که امام سجاد علیه السلام فرمود: «اگر قاتل پدرم، حسین بن علی، شمشیری را که با آن پدرم را کشته است، پیش من امانت گذارد، به خودش بر می گردانم».(۳)

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- غررالحکم، ص ۵۳ .

۳- صدوق،امالی، ص ۱۴۹.

از دیگر اقسام امانت، رازداری است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اَفشی سِرّا اسْتُودِعَهُ فَقَدْ خانَ؛ هر کس رازی را که به او سپرده اند فاش سازد، البته خیانت کرده است.»(۱) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

صحبت های خصوصی، امانت است و کسی حق ندارد سخن محرمانه رفیقش را بدون اجازه او بازگو کند؛ مگر اینکه شنونده مورد اطمینان باشد.(۲)

از دیگر موارد خیانت، خیانت در مشورت است. اگر با کسی درباره کاری همچون معامله، خواستگاری یا مسافرت مشورت شود و او برخلاف خیر و صلاح مشورت کننده سخن بگوید، خیانت کرده است. پیشوای اول شیعیان، امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس به مشورت کننده خود خیانت کند، خداوند تدبیر و دوراندیشی او را سلب می کند.» خیانت در عهد و پیمان نیز از موارد دیگر خیانت است. اگر کسی با دیگری عهد و پیمانی ببندد و سپس در پشت پرده برخلاف آن عمل کند، از خائنان به شمار می آید. علی علیه السلام در روایت دیگر می فرماید: «اساس دین، امانت داری و وفای به عهد و پیمان است».(۳)

خیانت در معامله نیز از موارد مورد بحث است. اگر کسی در معامله، برخلاف ظاهر معامله کاری انجام دهد، مثلاً کم فروشی کند، عیب جنس را پنهان سازد یا جنس خوب را با بد در هم آمیزد، خیانت کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ غَشَّ مُسْلِما فی بَیْعٍ اَوْ شِراءٍ فَلَیْسَ مِنّا؛ هر کس در خرید و فروش به

۱- غررالحکم، ص ۶۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۴، صص ۴۸۱ _ ۴۸۰.

۳- غررالحکم، ص ۷۰.

مسلمانی خیانت کند، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور خواهد شد؛ چرا که هر کس به مردم خیانت کند، مسلمان نیست». (۱)

کوتاهی در انجام وظیفه نیز نوع دیگری از خیانت است. کسی که کار یا مسئولیتی را برعهده می گیرد، باید آن را طبق قرارداد، به طور شایستهانجام دهد و اگر در انجام وظیفه اش به هر شکلی کوتاهی کند، مرتکب خیانت شده است. این مسئله، همه شاغلان را ــ چه در سطح عالی و چه در سطح پایین ــ در برمی گیرد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وقتی که خلاف و خیانت یکی از کارمندانت ثابت شد، او را بازخواست کن و مُهر خیانت بر پیشانی او بزن (وَ وَسَمْتَهُ بِالخِیانَهِ) تا رسوا شود.» (۲)

مردم آزاری

مردم آزاری

امام صادق علیه السلام از قول خداوند متعالی می فرماید: «هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد، خود را برای جنگ با من آماده سازد.» (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است و هر کس خدا را بیازارد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد، (فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللّه ِ و الْمَلائِکَهِ و النّاسِ اَجْمَعِینَ)». (۴)

مردم آزاری، هرگونه آزار و اذیت را شامل می شود، مانند: کتک زدن، دزدیدن اموال، بستن راه، ریختن چیزهای لغزنده در راه رفت وآمد مردم، تمسخر، سرزنش، فحاشی، مزاحمت های تلفنی، سیگار کشیدن در ماشین ها

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۱ .

۴- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۵۰.

و اماکن عمومی، ایجاد آلودگی صوتی در معابر و خیابان ها و... . رسول خدا صلی الله علیه و آله این کارها را کارهای مسلمانان نمی داند و می فرماید: «اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ یَدِهِ وَ لِسانِهِ؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.»(۱) شأن مسلمان نه تنها با آزار و اذیت دیگران سازگار نیست، بلکه ایجاب می کند اسباب آزار و اذیت دیگران را از میان بردارد.

دروغ گویی

دروغ گویی

دروغ با ایمان سازگار نیست، چنان که در کتاب آسمانی قرآن می خوانیم: «اِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللّه ؛ تنها کسانی دروغ می گویند که به آیات خدا ایمان ندارند.» (نحل: ۱۰۵) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

ایمان مرد، در طولانی بودن رکوع و سجود او آشکار نمی شود؛ چرا که ممکن است به آن عادت کرده باشد، بلکه در راست گویی و امانت داری او نمایان می گردد.(۲)

امام حسن عسکری علیه السلام در کلامی معروف فرمود: «جُعِلَتِ الْخَبائِثُ کُلُّها فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُهَا الْکَذِبُ؛ تمام زشتی ها در اتاقی قرار داده شده و کلید آن دروغ است».(۳)

نقل کرده اند که مردی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! خصلتی به من بیاموز که سعادت دنیا و آخرتم را فراهم سازد. پیامبر فرمود: «لا تکذب؛ دروغ مگو.» این شخص می گوید: از آن پس، هر کار زشتی که پیش می آمد ترک می کردم؛ چراکه می دیدم اگر کسی از آن کار بپرسد و من راستش

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲- سفینه البحار، ماده «صدق».

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۳.

را بگـویم رسوا خواهم شـد و اگر دروغ بگویم، برخلاـف دسـتور پیـامبر صـلی الله علیه و آله عمـل کرده ام. پس چـاره ای جز ترک کار ناشایست نیافتم.

دروغ، اعتماد و اطمینان را نابود می کنـد و دروغ گو را در جامعه بی اعتبار می سازد، به گونه ای که هر چه بگویـد مردم باور نمی کنند. همچنین رسوایی به بار می آورد؛ چرا که روزی خورشید درخشان حقیقت از پشت ابرهای تیره دروغ بیرون خواهد آمد و دروغ گو را رسوا خواهد کرد. گاه دروغ گو بر اثر فراموشی، خلاف سخن خود را بیان می کند وروسیاه می شود.

امام سجاد علیه السلام به فرزندانش فرمود:

اِتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ فِى كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَاِنَّ الرَّجُلَ اِذا كَذَبَ فِى الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ.(۱)

از هر دروغی بپرهیزید، کوچک باشد یا بزرگ، جدی باشد یا شوخی؛ چرا که وقتی انسان در مورد امر کوچکی دروغ گفت، بر دروغ های بزرگ جرئت می یابد.

چشم چرانی

چشم چرانی

چشـم چرانی یعنی چشم دوختن به نـاموس (زنـان و دخـتران) مردم و زیرنظر گرفتن آنهـا. تعـبیر چشم چرانی، تعـبیری گویـا و لطیف است؛ چرا که به ریشه آن یعنی خوی حیوانی چشم چران توجه دارد. همـان گونه که حیوان شـکم پرست در جـایی می چرد، ولی چشـمش به چمنزارهـای دیگر است، چشم انسـان شـهوت پرست نیز درپی نـاموس مردم است. در بعضـی منـاطق از چشم چرانی به «شورچشمی» تعبیر می کنند و آن کنایه از این است که همان طور که خوردن

۱- سفینه البحار، ماده «صدق».

آب شور، تشنه را تشنه تر می کند و هیچ گاه سیراب نمی گردد، چشم نیز اگر کنترل نشود از نگاه به نامحرم سیر نمی شود، بلکه روز به روز حریص تر می شود و پیوسته در پی این و آن می رود، ولی چیزی جز حسرت نصیبش نمی شود.

خداوند به پیامبرش دستور می دهد که به زنان و مردان باایمان و خداباور بگوید، چشمانشان را از نامحرم فروگیرند و چشم چرانی نکنند: «قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ،... وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ.» (نور: ۳۰و ۳۱) براساس این آیه، چشم چرانی همان گونه که بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام است و آنها حق ندارند به مردان نامحرم چشم بدوزند. چشم چرانی، دل را در تیررس شیطان قرار می دهد و سبب تشویش و اضطراب و حسرت آن می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَلنَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهامِ اِبْلِيسَ مَسْمُومٌ و كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ اَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.(۱)

نگاه به نامحرم، تیری است از تیرهای زهرآگین شیطان و بسیاری از نگاه ها سبب حسرت طولانی است.

آن حضرت در روایتی هشداردهنده می فرماید: «آیا کسانی که به ناموس مردم نگاه می کنند، نمی ترسند از اینکه بر ناموس ایشان نیز چشم چرانی شود».(۲)

دخالت در کار دیگران

دخالت در کار دیگران

هیچ کس حق دخالت در زندگی و امور شخصی دیگری را ندارد؛ چرا که افراد از نظر طرز فکر، سلیقه و شرایط زمانی، مکانی و مالی با یکدیگر متفاوتند. در

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

نتیجه، هر کس در زندگی شخصی خویش روش خاصی دارد که چه بسا دگرگونی آن، سبب فروپاشی زندگی او گردد. ازاین رو، هیچ انسان عاقلی اجازه ندارد در زندگی دیگران، گرچه نزدیک ترین افراد به او باشند، دخالت و اعمال نظر کند، چنان که خود نیز دوست ندارد دیگران در زندگی خصوصی اش دخالت کنند. پس به فرموده امام صادق علیه السلام : «اَحِبُّوا لِلنّاسِ ما تُحِبُّونَ لِأَنفُسِکُمْ؛ آنچه برای خود دوست می دارید، برای مردم نیز دوست بدارید».(۱)

همان گونه که در سیاست بین المللی، دخالت یک دولت در اموراداخلی یک کشور دیگر جرم به شمار می آید، دخالت یک خانواده در یک خانواده دیگر نیز چنین است و به همین دلیل از قدیم گفته اند: «هر کس قبله خانه اش را بهتر می شناسد.» یا «صلاح مملکت خویش، خسروان دانند» البته دخالت، با نصیحت و خیرخواهی تفاوت دارد. اگر کسی ببیند که خویشاوند یا برادر دینی اش در اشتباه است، باید از باب نصیحت تذکر دهد و او را راهنمایی کند؛ چنان که خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ؛ خویشاوندان نزدیکت را موعظه کن و از مخالفت با دستورهای الهی بترسان.» (شعراء: ۲۱۴) این غیر از دخالت مستقیم در کار آنهاست، بلکه راهنمایی غیرمستقیم است که با توجه به پند و اندرزها، سرانجام خودشان تصمیم گیرنده نهایی خواهند بود.

خودبزرگ بینی

خودبزرگ بینی

خودبزرگ بینی، صفتی شیطانی است. دارنده این صفت، همواره خود را به ناحق برتر و بهتر از دیگران می پندارد و برای اثبات این خیال واهی، چه بسا کارهای ناشایستی نیز انجام دهد. تکبر، از کمبودی که شخص در خود

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۴۸.

احساس می کند، سرچشـمه می گیرد و متکبر می خواهد با بزرگ نمایی، آن را جبران کند. این کمبودها ممکن است روحی، جسـمی، اقتصادی یا اجتماعی باشـد. امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «ما مِنْ اَحَدٍ تَکَبَّرَ اَوْ تَجَبَّرَ اِلاّ مِنْ ذِلَّةٍ یَجِدُها فِی نَفْسِهِ؛ کسی خود را بزرگ نمی بیند، مگر کسی که کمبودی در خود می یابد».(۱)

یکی از پیامـدهای این صـفت، گردن کشـی در برابر حق و خودداری از پـذیرش آن است. ابلیس به همین دلیل بود که گفت: «من از آتش خلقشـده ام و آدم از خاک خلق شده است» و از دسـتور سـجده بر او سـرپیچی کرد. در نتیجه با اینکه شـش هزار سـال خـدا را عبادت کرده بود، از درگاه حق رانـده شـد و به صف کافران پیوست.(۲) از دیگر پی آمدهای منفی این صـفت، برتری جویی و سلطه طلبی بر دیگران و تحقیر و به تمسخر گرفتن آنهاست، چنان که رویه مستکبران جهانی، همین است.

درمان خودبینی و تکبر، اندیشیدن به خلقت آدمی و پایان کار اوست. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

قُتِلَ الْاِنْسانُ ما أَکْفَرَهُ مِنْ أَیِّ شَیْ ءٍ خَلَقُه مِنْ نُطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ. (عبس: ۱۹_۱۷)

مرگ بر این انسان، چقـدر کافر و ناسـپاس است. خداونـد او را از چه آفرید؟! از نطفه ای ناچیز و بی ارزش، پس اندازه گیری کرد و موزون ساخت.

در کنـار این تأمـل، متکبر بایـد انسـان هـای فروتن را الگوی رفتـاری خود قرار دهـد؛ کسانی که مال و ثروت و قـدرت فراوان داشتند، ولی فریفته آن نشدند.

حسد

حسد

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۶.

۲- برداشتی آزاد از خطبه قاصعه و سوره اعراف: ۱۳_۱۱.

حسد، مرضـی روحی است و حسود، آرزو می کند نعمتی که خداوند به دیگری داده، از دستش خارج بشود. به عبارت دیگر، حسود تحمل پیشرفت دیگران را ندارد و همواره می کوشد نعمت را از صاحبش بگیرد. حسادت معمولاً میان دو نفری رخ می دهـد که هم صـنف و هم کار هسـتند و نقاط مشترکی با هم دارنـد، ماننـد: دو همسایه، دو کارمند، دو کاسب، دوراننده یا دو هنرمند. در زشتی این صـفت همین بس که در قرآن کریم آمده است: «وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَد؛ از شرّ حسود زمانی که حسد بورزد».(فلق: ۵)

امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله هر روز از شـش چیز به خـدا پناه می برد که یکی از آنها حسد بود.(۱) همچنین می فرماید:

حسود پیش از آنکه ضـرری به محسود بزنـد، به خودش زیـان می رسانـد. چنان که نتیجه حسادت ابلیس، دوری وی از درگاه حق و برگزیدگی و والایی مقام آدم بود.(۲)

حسادت بود که قابیل را بر ضد برادرش هابیل تحریک کرد تا نخستین قتل نفس را مرتکب شد و برای خود چیزی جز حسرت و پشـیمان ابـدی و دوری از درگاه حق باقی نگـذاشت.(۳) حسـادت بـود کـه برادران یوسـف را بر آن داشت که او را به چـاه اندازند و روسیاهی را برایشان به ارمغان آورد؛ گرچه خدای یوسف آنچه را برای او مقدر کرده بود، به آخر رساند.(۴)

۱- سفینه البحار، ماده «حسد».

۲- سفینه البحار، ماده «حسد».

۳- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۴۵.

۴- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۹۲.

حسـد، از ناباوری به حکمت و عـدالت الهی سرچشـمه می گیرد و حسادت، اعتراض به عـدالت و تقـدیر و تقسـیم نعمت های الهی است؛ چراکه به گمـان حسود، دارنـده نعمت، آن را به نـاحق به دست آورده و لایق آن نبوده است. خداونـد در حـدیثی قدسـی فرموده است: «حسود، دشـمن نعمت من و خشـمناك از قضای من است و به قسـمتی که میان بندگانم کرده ام، راضـی نیست.»(۱) درمان حسـد، تنها با تقویت ایمان و توکل بر خداوند و باور کردن این نکته است که فضل و نعمت های الهی تمام ناشدنی است و به جای تلاش برای از بین بردن نعمت دیگران، باید بکوشد همانند آن را به یاریخداوند به دست آورد.

استهزا و تحقیر

استهزا و تحقیر

در قرآن، مسخره کردن دیگران نهی شده است. در آیه ۱۱ سوره حجرات می خوانیم:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لایَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْرا مِنْهُمْ وَ لانِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْرا مِنْهُنَّ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شـما گروه دیگری را مسـخره کند؛ چرا که شاید آنها که مورد تمسـخر قرار گرفته اند، بهتر از مسـخره کنندگان باشـند. همچنین نباید گروهی از زنان گروهی دیگر را به مسخره بگیرد؛ چرا که شاید آنها بهتر باشند.

بـه بـازی گرفتـن و تمســخر دیگران، از خودپســندی و خـودبرتربینی انســان سرچشـمه می گیرد. اگر مسـخره کننـدگان کمی بیندیشند، درمی یابند که آفرینش همه انسان ها یکسان و یکنواخت نیست، بلکه یکی زیباست و دیگری زیباتر،

۱- معراج السعاده، ص ۳۲۶.

یکی قدبلند است و دیگری کوتاه قد، یکی باهوش است و دیگری کم هوش. به هرحال، هر کس عیبی دارد و حسنی، انسان بی عیب اندک است؛ گل بی خار کجاست؟ با این حال، نباید فراموش کرد که همه انسان ها آفریده و بنده خدایند و معیار برتری نزد خداوند، تنها تقوا و نیکوکاری است.

سنجیده گویی

سنجیده گویی

امام علی علیه السلام فرمود: «لِسانُ الْعاقِلِ وَراءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَراءَ لِسانِهِ؛ زبان خردمند، در پسِ دل او و دل نادان، در پسِ زبانش است».(۱)

خردمندان بسیار سنجیده سخن می گویند. آنها ابتدا خوب می اندیشند و زوایای سخن خود را می سنجند. این افراد دیرتر از همه سخن می گویند، ولی هنگامی که لب به گفتن می گشایند، دقیق و حساب شده حرف می زنند.

در مقابل، افرادی هستند که بسیار شتاب زده سخن می گویند. اینان بدون داشتن درک درستی از موضوع یا سنجیدن خوب و بد سخن خود، پیوسته حرف می زنند و به پی آمد سخن خود نمی اندیشند.

شتاب در حرف زدن، از نشانه های احساس کم بینی و حقارت نفس است. کسی که در سخن گفتن شتاب می ورزد، گمان می کند اگر دیرتر لب به سخن بگشاید، دیگران حرف و نظر وی را بیان خواهند کرد و جای سخن برای او نخواهند گذاشت. در حالی که هر کس، اگر درباره موضوع سخن، خوب بیندیشد و جوانب کار را بسنجد، به یقین سخنش متین تر و شنیدنی تر خواهد بود و هر وقت گفته شود، جای خود را خواهد گشود. بنابراین، همواره پیش

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۰.

از سخن گفتن باید خوب اندیشید و بازتاب سخن خود و درستی یا نادرستی آن را ارزیابی کرد، آنگاه لب به سخن گشود.

شکیبایی

شکیبایی

انسان در زندگی همواره با مشکلات دست به گریبان است و دردها و رنج ها گاه و بی گاه به او روی می آورد، چنان که قرآن مجید می فرماید:

وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ. (بقره: ۲۱۶)

چه بسا شما از چیزهایی بدتان می آید، ولی خیری در آن نهفته است و چه بسا از چیزی خوشتان بیاید، ولی شری در آن پنهان است.

انسان خردمند در برابر همه مشکلات، شخصی، خانوادگی، اجتماعی و...، شکیبایی پیشه می کند تا بر آنها چیره شود؛ چرا که می داند بی صبری و ناشکیبی، بر مشکلات او خواهد افزود و در سایه صبر است که رهایی به دست می آید، چنان که سعدی سروده است:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

صبر چو بیرون شود، نوبت ظفر آید

د در قرآن مجید نیز مؤمنان را به صبر فرا می خواند. در سوره بقره می خوانیم:

وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ... أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. (بقره: ۱۵۶ و ۱۵۸)

بشارت بده بر صابران... آنانی که صبر می کنند، درود و رحمت خداوند بر آنهاست و آنها هستند که هدایت یافته اند.

روایت شـده که خداونـد به حضـرت داود علیه السـلام چنین وحی فرسـتاد: «تَخَلَّقْ بِأَخْلاقِی وَ اِنَّ مِنْ أَخْلاقی أَنِّی أَنَا الصَّبُورُ؛ به اخلاق من متخلق باش و همانا از اخلاق من شکیبایی است».(۱)

در روایتی زیبا از امام صادق علیه السلام نیز آمده:

أَلْجَنَّهُ مَحْفُوفَهٌ بِالْمَکارِهِ وَالصَّبْرِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَی الْمَکارِهِ فِی الدُّنْیا دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ جَهَنَّمُ محْفُوفَهٌ بِاللَّذّاتِ وَالشَّهَواتِ فَمَنْ أَعْطی نَفْسَهُ لَذَّتَها و شَهْوَتَها دَخَلَ النّارَ.(۲)

بهشت در ورای سـختی ها و بردباری ها پنهان گشـته است. پس کسـی که در برابر گرفتاری های دنیا صبر پیشه کند، وارد آن می شود. جهنم نیز درورای لذت ها و شـهوت ها نهفته است. پس کسـی که به نفس خود لذت و شـهوت ها را عطا کند، وارد آتش می گردد.

امام علی علیه السلام درباره نتیجه صبر و مقاومت می فرماید: «لایَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طالَ بِهِ الزَّمانُ؛ انسان شکیبا از پیروزی محروم نمی شود، هر چند زمان صـبوری به درازا کشد.»(۳) آن حضـرت صبر را سپری در برابر فقر و بیچارگی خوانـده است: «أَلصَّبْرُ جُنَّهٌ مِنَ الْفاقَهِ».(۴)

امام سجاد علیه السلام به فرزند خود امام باقر علیه السلام چنین وصیت کرد:

یا بُنَیَّ اصْبِرْ لِلنَّوائِبِ وَ لا تَتَعَرَّضْ لِلْحُتُوفِ وَ لا تُعْطِ نَفْسَکَ ما ضَرَّهُ عَلَیْکَ أَکْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ عَلَیْکَ.(۵)

۱- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۱۰۷.

۲- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۱۰۷.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

۴- تحف العقول، ص ۸۶.

۵- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمّه، ص ۱۸۸.

فرزنـدم! در مشـکلات و ناملایمـات صـبور بـاش و خود را در معرض مرگ قرار مـده و به کـاری که زیـانش بیش از سود آن است، اقدام مکن.

امـام علی علیه السـلام می فرمایـد: «أَلصَّبْرُ صَبْرانِ: صَبْرٌ عَلی ما تَکْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمّا تُحِبُّ؛ شـکیبایی بر دو گونه است: شـکیبایی بر آنچه خوش نمی داری و شکیبایی از آنچه دوستش می داری».(۱)

میانه روی در زندگی

میانه روی در زندگی

امام علی علیه السلام فرمود:

«ما عالَ مَنِ اقْتَصَدَ؛ آن که میانه روی گزید، نیازمند نگردید».(۲)

چرا بیش از آن مقـدار که داریم، خرج می کنیم؟ جشن آغـاز مـاه و غم پایـان مـاه چرا؟ آیا به این دلیل نیست که میانه روی و عـاقبت اندیشـی را پیشه خود نمی سـازیم؟ اصولاً ـ نه آنـان که همواره در فقر می زینـد و با وجود توانمالی، به فقر رضایت می دهنـد کـار شایسـته ای انجـام می دهنـد و نه آنـان که در روزهـای برخورداری از مـال، افسـار خرج را رهـا می سازنـد، کاری خردمنـدانه می کننـد. زنـدگی فقیرانه بـا وجود توان مـالی، به همـان انـدازه غیرطبیعی است که خرج کردن بی رویه هنگـام به دست آوردن نخستین درآمد.

میـانه روی در زنـدگی و سـنجیده خرج کردن، نشـان خردمنـدی، مـدیریت قـوی و برنـامه ریزی دقیـق است. آن که به هنگـام برخورداری از مال، به انـدازه خرج می کنـد، هیچ گاه گرفتار فقر نمی شود. پول درآوردن هنر است، ولی درست خرج کردن آن هنری بالاتر. آن که درآمد خوبی دارد، ولی نادرست خرج

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

می کند، همواره در نیازمندی به سر می برد. هیچ سرمایه ای در برابر مخارج بی رویه و اسراف تاب مقاومت ندارد. چه سرمایه هـای هنگفتی که در مـدتی کوتـاه صـرف زیـاده روی ها و اسـراف کاری ها شـده و برای صاحبش فقر و نـداری به بار آورده است.

میانه روی، از آموزه های بسیار مهم و مورد تأکید اسـلام است. اسلام با سفارش به میانه روی در هر کاری، سلامت و شادابی را به پیروان خود هـدیه می دهد. البته سـخت گیری بر خود و خانواده نیز سـتم بر خویش و آنان است. آن که میانه روی را در پیش می گیرد، هم خود و هم خـانواده اش از زنـدگی لـذت می برنـد و از آرامش روحی نیز برخوردارنـد. آنها روابط گرم و صمیمانه اجتماعی و خانوادگی دارند و هیچ گاه فقر و نداری به سراغشان نمی آید.

دوری از تهمت

دوری از تهمت

امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَواضِعَ التُّهَمَهِ فَلا یَلُومَنَّ مَنْ أَساءَ بِهِ الظَّنَّ.(۱)

هر که خود را در جایگاه های بدگمانی قرار داد، نباید کسی را که به او بدگمان شده، ملامت کند.

آیـا می توانیـد برای همه توضیـح قـانع کننـده ای دربـاره کارهایتـان بدهیـد؟ بی گمـان نه! آیا می توانیـد جلوی اظهارنظرها و قضـاوت هـای مردم را دربـاره خودتـان بگیریـد و به همه بگوییـد حق ندارنـد دربـاره شـما حرف بزننـد و آیا مردم نیز اطاعت خواهنـد کرد؟ یـا می توان بی اعتنا از مقابل حرف و حـدیث های دیگران گـذشت؟ بی شک نمی توان دربرابر هر سـخنی بی توجه بود. اگر هم در ظاهر بی توجهی نشان دهید،

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹.

گرفتـار نوعی تشویش و دغـدغه درونی خواهیـد بود. بنابراین، بایـد این واقعیت را پـذیرفت که مردم حرف می زننـد و ما نمی توانیم جلوی آنهـا را بگیریم. البته این را هم بایـد در نظر داشت که مردم بر پـایه اطلاعـات درست و نادرستی که به دست می آورنـد، حرف می زنند و نقد و تحلیل می کنند. بیشتر این اطلاعات را نیز خود ما با رفتارهایمان در اختیار آنان قرار می دهیم. پس تنها کاری که می توانیم بکنیم، آن است که از هر آنچه آنان را در مورد ما به اشتباه می اندازد، بپرهیزیم.

یکی از منابع مردم برای شناخت ما، محیط هایی است که در آن آمدوشد داریم. مردم درباره کسی که در محیط های علمی و فرهنگی رفت وآمـد دارد، مثبت می اندیشـند و از دانش و فرهنـگ وی سـخن می گوینـد و دربـاره کسـی که در محیـط های نامناسب رفت وآمـد می کنـد،سـخنان دیگری می گوینـد. بنابراین، با دوری از موارد تهمت و افترا، می توان راه را بر قضاوت هـای نـادرست مردم بست و از نیش زبـان آنـان در امـان مانـد. درغیر این صورت، هر کس خود را در جایگاه های بـدگمانی نهاد، نباید کسی را که به او بدگمان شده، ملامت کند.

استبداد

استبداد

امام علی علیه السلام می فرماید:

مَن اسْتَبَدَّ بِرَأیِهِ هَلَکَ وَ مَنْ شاوَرَ الرِّجالَ شارَکَها فی عُقُولِها(۱).

خودرأی نابود شد و آن که با مردمان مشورت کرد، در خرد آنان شریک شود.

واژه های اسـتبداد و دیکتاتوری به گوشـمان آشـنا و ادبیات سیاسی مان انباشته از این قبیل تعبیرهاست. ما همواره استبداد را بد دانسته و از آن انتقاد کرده ایم. شاعران، سخنوران، انقلابی ها، مصلحان و نویسندگان ما، از استبداد، بسیار

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

سخن گفته و در این حوزه آثار فراوانی به یادگار گذاشته انـد. نکته اینجاست که آیا استبداد تنها در حوزه سیاست نمود می یابد یا در زندگی اجتماعی، خانوادگی و گروهی نیز وجود دارد؟

به نظر می رسد در زنـدگی بسیاری از مـا جلوه هـایی از استبداد را می توان دیـد، ولی از آنجا که ما استبداد را تنها با چهره سیاسی آن می شناسیم، از نمودهای آن در زندگی خود غافلیم. هر مدیری ممکن است در حوزه مدیریت خود استبداد داشته باشد، پدر خانواده در محیط خانه، و نوجوان نیز در مجموعه دوستان خود ممکن است رفتارمستبدانه ای داشته باشد. همه اینها کم وبیش در زنـدگی ما و اطرافیانمان دیده می شود. وقتی در حوزه قدرت و فعالیت خود، اندیشه خویش را از همه اندیشه ها برتر و خود را از مشورت بـا دیگران دربـاره آن موضوع بی نیـاز می پنـداریم، گرفتار استبداد شـده ایم. به راستی، آیا تاکنون درباره اشتغال، خریـد خانه، ازدواج و دیگر امور مهم زنـدگی با دیگران مشورت کرده اید؟ اگر مشورت نکرده اید، خودرأی هستیـد و زیـان آن را نیز خواهیـد دیـد؛ چرا کـه همه مـا محـدودیت انـدیشه داریم و بی شـک همه زوایـای کـار را نمی بینیم. بنـابراین، برای درك و شـناخت بیشتر موضوع، به عقل و تجربه دیگران هم نیازمنـدیم و این گونه مشورت ها، درصـد کامیابی در کارها را نیز افزایش می دهد.

دوستان حقیقی

دوستان حقیقی

امام علی علیه السلام می فرماید:

لایَکُونُ الصَّدِیقُ صَدِیقا حَتّی یَحْفَظَ أَخاهُ فِی ثَلاثٍ: فِی نَکْبَتِهِ و غَیْبَتِهِ وَ وَفاتِهِ.(۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۴

دوست، دوست نیست؛ مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روز گرفتاری، هنگامی که حضور ندارد و پس از مرگش.

حتما تاکنون شنیده اید که رفیق خوب از برادر هم به انسان نزدیک تر است و حتما دیده اید افرادی را که در سختی ها به رفیقان کمک می کنند و در پاسخ به اعتراض اقوام و نزدیکان خود، می گویند: «پس رفیق به دردچه روزی می خورد!» البته دوست واقعی کسی است که در گرفتاری ها دوست خود را یاری کند و تنهایش نگذارد. راستی ما خود چگونه ایم؟ آیا در مشکلات و گرفتاری ها، از دوستانمان گره گشایی کرده ایم؟

اظهار ارادت به همه، معمولاً صادقانه نیست و لزومی هم ندارد. چه نیکوست که آدمی تنها به کسانی اظهار دوستی کند که از صمیم قلب به آنها علاقه مند است و می تواند در سختی ها و مشکلات کنارشان باشد. در این صورت، حق دوستی را به جا می آورد و تنها به تعارف های کلامی بسنده نمی کند. دوست حقیقی، همان گونه که در حضور دوستش به او اظهار ارادت و محبت می کند در زمان غیبت او نیز چنین می کند و آن گاه که در دام بلا گرفتار آید، تنهایش نمی گذارد، بلکه خود را شریک بلا و مشکلاتش می سازد و برای حل آنها از جان و مال مایه می گذارد. جوان مردانه، نان خود را در سفره او می نهد و به گونه ای در رفع مشکلاتش اقدام می کند که اگر خود در آن گرفتار می شد چنین توقعی داشت.

شایسته است پس از مرگ رفیقان نیز، آنان را از یاد نبریم، بلکه به خیر و نیکی از ایشان یاد کنیم و از دادن خیرات و صدقات برای آنان دریغ نورزیم. به بازماندگانشان نهایت محبت را ابراز داریم و فرزندان آنان را چون فرزندان خود بدانیم که اگر چنین کنیم، به فرموده پیشوای متقیان «دوست واقعی» خواهیم بود.

اطاعت ناپسند

اطاعت ناپسند

پیشوای متقیان می فرماید:

«لاطاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصیَةِ الْخالِقِ؛ فرمان پذیری از آفریده، در معصیت آفریننده، روا نیست».(۱)

آیـا شایسته است برای خوشاینـد دیگران، با دسـتورهای الهی مخالفت کرد؟ پس بایـد در خود این جرئت و جسارت را ایجاد کنیم که به خواسته نامشـروع دیگران پاسخ منفی بدهیم. در قرآن مجید بر اهمیت نظر و خواست پدر و مادر بسیار تأکید شده است، به گونه ای که فرزند از اظهار خسـتگی و ناتوانی در برابر خواسته های آنان و حتی از گفتن «اُف»، که بیانگر خستگی و ناراحتی است، منع شـده است. با وجود اینها، در نهایت، برای دادن پاسخ مثبت به درخواست های آنان مرزی مشـخص شده و آن، جایی است که خواست آنان در برابر خواست الهی قرار گیرد. دراین حال، بایـد مؤدبانه پاسـخ منفی داد. بنابراین، هر چند جلب رضایت والـدین واجب است، وقتی چیزی برخلاف رضای الهی می خواهند، تنها راه، تغییر دادن نظر آنان یا دادن پاسـخ منفی به خواسـته آنهـاست. پس وقتی دربرابر پـدر و مـادر چنین دسـتور قـاطعی رسـیده، وظیفه انسـان در برابر بیگانگان کاملاً روشن است. از سوی دیگر، خود نیز باید عادت کنیم که از دیگران توقع معقول و مشروع داشته باشیم و مخاطب را در تنگنای فداکردن رضایت الهی به خاطر منافع خود قرار ندهیم. در حوزه شـریعت، هر اطاعت و فرمان بری از مخلوق که سبب مخالفت با خدای متعالی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵.

گردد، رد شده است و به همین دلیل، تعهدها و پیمان های انسان با دیگران، اگر باعث گناه و مخالفت با دستور الهی شود، بی اعتبار است وانسان در برابر آنها مسئولیتی نخواهد داشت.

سعه صدر، مایه سروری

سعه صدر، مایه سروری

امام علی علیه السلام می فرماید: «آلَةُ الرِّئاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛ ابزار سروری، سعه صدر است».(۱)

دریادلان با هجوم دشواری ها و روی آوردن مشکلات از کوره درنمی روند. همچون اقیانوسی هستند که پرتاب سنگ در آنان موج ایجاد نمی کند. خشم و طغیان به آسانی راه به وجودشان نمی برد. با آرامش و تعادل، خرد و اندیشه خود را حفظ می کنند. هر مشکلی را حل شدنی می دانند و آن را چندان بزرگ نمی کنند که در برابرش تسلیم شوند. این قبیل افراد بهترین گزینه برای مدیریت جوامع هستند؛ زیرا جامعه، سرشار از گره های بزرگ و کور مشکلات است که تنها افرادی دریادل و دارای اعتمادبه نفس می توانند آنها را بگشایند. قرآن کریم وقتی داستان حضرت موسی علیه السلام در مخالفت با فرعون را نقل می کند، دعای آن حضرت را چنین گزارش می دهد: «پروردگارا! دل مرا برایم گشاده دار و کارها را بر من آسان نما». (طه: ۲۶ و ۲۵)

این نشان می دهد که برخورد با مشکلات و انجام دادن کارهای بزرگ، نیازمند سعه صدر و دریادلی است. مدیران و مسئولان جامعه باید از شتاب زدگی بپرهیزند و خود را به دریادلی عادت دهند؛ زیرا سعه صدر از ابزار سروری و ریاست است. مدیریت، همچون دریاست و نیازمند دلی دریایی. مدیران کم تحمل، در برابر کوچک ترین مشکلات و ملایم ترین اعتراض ها و انتقادها برمی آشوبند، صبوری و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

بلندنظری را نشانه ضعفمی پندارند و خشونت را نشانه قدرت و اقتدار؛ به همین دلیل، حاکمیت پایدار و گسترده ندارند. درمقابل، افرادی هستند که با سعه صدر و متانت و صبوری، مشکلات را یکی پس از دیگری حل می کنند و به آسانی حاکمیت خود را استوار می سازند و در دل دیگران برای خود پایگاه محکمی تدارک می بینند.

صبر و ظفر

صبر و ظفر

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لایَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إنْ طالَ بِهِ الزَّمانُ؛ انسان شکیبا، پیروزی را از دست ندهد، اگرچه زمان بسیاری بر او بگذرد».(۱)

شاید این مَثَل را شنیده باشید که می گویند: «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم» و حتما می دانید که غوره از ترش ترین میوه ها و حلوا از شیرین ترین خوردنی هاست، ولی با صبر و بردباری، غوره نیز تغییر می کند و شیرین می گردد. صبوری و شکیبایی، هر مشکلی را از پیش پای آدمی برمی دارد و هر امر دشواری در برابر صبوری و بردباری تسلیم می شود. ادیبان، نویسندگان و شاعران در آثارشان همواره بر نتیجه خوب صبر و شکیبایی تأکید کرده اند و می کنند. ما داستان ها و شعرهای زیادی در این باره شنیده یا خوانده ایم، ولی افسوس که پند نگرفته و شتاب زدگی را پیشه خود ساخته ایم! بسیاری از ما داستان زیبای مقاومت آب در برابر تخته سنگ تا یافتن راه خلاصی از آن را در شعر پروین اعتصامی خوانده ایم و حکایت درس گرفتن اَخْفَش، ادیب نامور عرب از چکیدن قطره های آب بر تخته سنگ و ایجاد حفره در آن را شنیده ایم.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳.

داستان سرایان، بارها افسانه پندآموز فرهاد و شیرین و کوه بیستون و کوه کنی فرهاد را برایمان نقل کرده اند. همه این پیام ها از آمدن پیروزی در پی صبر حکایت و بر آن تأکید دارند. مگر جز این است که صبر و تحمل، سیره پیامبران اولوالعزم بود.(۱) و خداوند وعده داده که به شکیبایان بهترین پاداش را می بخشد.(۲) و بهشت را به خاطر بردباری شان در اختیارشان می گذارد.(۳)

همچنین مؤمنان را به صبوری فرامی خواند و می فرماید: «بیست نفر صبور بر دویست نفر ناصبور پیروز می شوند». (انفال: ۶۵) کوتاه سخن اینکه با صبوری، پیروزی حتمی است؛ اگر چه دیریاب باشد.

فروختن دین به دنیا

فروختن دین به دنیا

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا یَتْرُکُ النّاسُ شَیْئا مِنْ أَمْرِ دِینِهِمْ لِاسْتِصلاحِ دُنْیاهُمْ إِلاَّ فَتَحَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ما هُوَ اَضَرُّ مِنْهُ.(۴)

مردم چیزی از کار دین برای سامان دادن به دنیای خود رها نکنند، مگر آن که خدا به زیان بارتر از آن رهنمونشان شود.

آیا تاکنون در برابر دو راهی انتخاب دنیا و آخرت قرار گرفته اید؟ پیشنهادی پُرسود برای یک خلاف؟ رشوه ای کلان برای یک حق کشی؟ خیانت به یک نفر یا جامعه در برابر دست یابی به ثروت، موقعیت و اعتبار؟

۱- نک: احقاف: ۳۵.

۲- نک: نحل: ۹۶.

۳- نک: انسان: ۱۲.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶.

به راستی اگر شما در چنین موقعیتی قرار بگیرید، چه خواهید کرد؟ آیابرای رهایی از فقر و نداری، به دست آوردن اعتبار و موقعیت و برخورداری از قدرت و نفوذ، وسوسه نمی شوید؟ البته ممکن است هر کس در این آزمون قرار گیرد. حتی پیشنهاد کتمان یک شهادت برای حفظ موقعیت نیز می تواند از این دست آزمون ها باشد. آدمی که می پندارد، تغییر زندگی اش در دستان خود اوست، به آسانی در دام وسوسه ها گرفتار می شود. فراموش کردن خدا و همه کاره پنداشتن خویش، زمینه گرفتار شدن در این دام را فراهم می سازد. باید همواره به یاد داشت دنیایی که برایش چنین تلاش می کنیم، بسیار زودگذر و بی اعتبار است و حتی گاه ممکن است در اوج برخورداری مادی، به یک باره زندگی به جهنمی سوزان تبدیل شود و در شرایطی که انسان از هر راه ممکن دنیای خود را آباد کرده است، ناگهان دچار بیماری جسمی، اختلاف خانوادگی و مانند آن می شود، تمام یافته های مادی اش را از دست رفته می بیند و حسرت بهره وری را با خود به گور می برد. اگر چنین شود، به راستی مصداق بارز «خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ» خواهد بود و تمام هست و نیست خود را بر باد فنا داده است. پس آیا چیزی بهتر از زندگی آبرومندانه و حرکت در مسیر شریعت می توان یافت؟

مراقبت از زبان

مراقبت از زبان

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اَلْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ؛ آدمی در زیر زبانش، پنهان است».(۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

«تـا مرد سـخن نگفته باشـد، عیب و هنرش نهفته باشـد» این مَثَل را شایـد بارها شـنیده یا به دیگران گفته ایـد. زبان، مهم ترین تفسیرکننده و تعبیرگرشخصیت انسان است. پیش از آن که فرد سـخن بگوید، هرگونه احتمالی درباره وی می رود و دیگران تصورهـای گونـاگونی از شخصـیت او دارنـد. ولی هنگـامی که لب به سـخن گشود، بسیاری از تصورها دگرگون می شود و مخاطبان او به شناختی جدید درباره شخصیت وی دست می یابند.

آیا تاکنون در جمعی بوده اید که فردی به ظاهر متشخص و پر ابهت در آن حضور داشته باشد و نیز انسانی کم سخن و گوشه گیر که چندان مورد توجه نیست؟ شاید دیده باشید که با آغاز بحث و گفت وگو، گاه آن فرد ممتاز با بیان مسائلی بی اهمیت و کم ارزش، اعتبـار خود را از دست داده و آن دیگری با اظهارنظری قوی و متقن، جای خود را در میان جمع باز و توجه ها را به خود جلب کرده است. در این حـال، کلام مولا کاملاً معنا می یابـد. سـنجیده گویی و دقیق سـخن گفتن، زمینه مناسبی برای متعالی ساختن شخصیت انسان ایجاد می کند؛ در حالی که پرگویی و بیهوده گویی، یکی از عوامل تخریب و سقوط شخصیت به شمار می آید.

مردم همواره از افراد سـنجیده گو رضـایت خـاطر دارنـد و از پرگویـان بی توجه متنفرنـد. گفتیم که انسـان هـا بـا سـخن گفتن شخصـیت خود را آشـکار می سازند. بنابراین، برای داشـتن شخصـیتی متعالی، باید سـنجیده سخن گفت و برای سنجیده سخن گفتن، بایـد خردورزی را بر رفتارهـا و کردارهـای خود حـاکم کنیم. از شـتاب در داوری هـا بـپرهیزیم و پیش از لب به سـخن گشودن، لوازم و

آثار سخن خود را بسنجیم و آن گونه باشیم که شخصیتی سالم و به دور از ناراحتی های روحی اقتضا می کند.

افشای نیکی ها و پوشاندن زشتی ها

افشای نیکی ها و پوشاندن زشتی ها

امیرمؤمنان، علی علیه السلام می فرماید:

اگر کسی در حق تو خوبی کرد، آن را منتشر کن و اگر خودت در حق دیگری کار نیکی انجام دادی، آن را پنهان دار و بر زبان نیاور.(۱)

همچنین رسول گرامی اسلام فرمود:

مَنْ عَلِمَ مِنْ اَخِیهِ سَیِّئَهً فَسَتَرَها سَتَرَ اللّهُ عَلَیْهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ.(۲)

کسی که گناه برادرش را بداند و آن را بپوشاند، خداوند [گناه] او را در قیامت می پوشاند.

رسول مهربانی در کلامی دیگر می فرماید:

مَنْ رَوی عَلی مُؤْمِنٍ رِوایَهً یُرِیدُ بِها شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوءَتِهِ یَسْقُطَ مِنْ أَعْیُنِ النّاسِ اَخْرَجَهُ اللّهُ مِنْ وِلایَتِهِ اِلی وِلایَهِ الشَّیْطانِ فَلا یَقْبَلُهُ الشَّیْطانُ.(۳)

کسی که درباره مؤمنی سخنی بگوید و بخواهد با آن سخن، او را در جامعه زشت گرداند و مردانگی اش را در هم شکند تا او را از نظر مردم اندازد، خداوند وی را از ولایت خود خارج می کند و به ولایت شیطانش می فرستد و شیطان نیز او را نمی پذیرد.

زشت تر و ناپسندتر از افشای اسرار آن است که مسلمان با کسی دوست شود، ولی هدفش این باشد که لغزش ها و گناهان او را بشناسد و در فرصت

۱- فهرست موضوعی غررالحکم، ص ۲۴۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۵.

۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۵.

مناسب بازگوید و مایه بی آبرویی وی شود. چنین شخصی گرفتار نوعی بیماری روحی و اخلاقی است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

اِنَّ اَقْرَبَ ما یَکُونُ الْعَبْدُ اِلَی الْکُفْرِ اَنْ یُواخِیَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَی الدِّینِفَیُحْصِیَ عَلَیْهِ عَثَراتِهِ وَ زَلّاتِهِ لِیُعَنِّفَهُ بِها یَوْما ما.(۱)

نزدیک ترین بنده به کفر و بی ایمانی، شخصی است که به نام دین با فرد دیگری دوست شود و در ایام دوستی لغزش های او را به دست آورد تا روزی با شمردن و به رخ کشیدن آنها وی را ملامت و سرزنش کند.

پی گیری عیب دیگران و تلاش برای آگاهی از گناهان آنان، به قدری زشت و ناپسند است که امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، هنگام انتصاب وی به استانداری مصر می فرماید:

البته دورترین مردم از تو و مبغوض ترین آنان نزد تو در حوزه مأموریتت، باید کسانی باشند که بیشتر در جست وجوی معایب دیگران هستند؛ چراکه در مردم عیب هایی وجود دارد که والی، شایسته ترین فرد برای پوشاندن آنهاست. پس در مقام کشف عیب هایی که از تو پوشیده است مباش. آنچه بر عهده توست، پاک کردن عیب هایی است که بر آنها آگاه شده ای و خداوند حکم می کند، درباره آنچه را بر تو پنهان مانده است تا جایی که می توانی اسرار مردم را بپوشانی، خداوند هم آنچه را می خواهی از مردم پوشیده و پنهان باشد، می پوشاند.(۲)

در مقام آخرین سفارش در عیب جویی نکردن از دوستان، سخن گهربار رسول گرامی اسلام را بیان می کنیم که فرمود:

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.
۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

یـا مَعْشَرَ مَنْ اَسْـلَمَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ یُسْـلِمْ بِقَلْبِهِ لا تَتَبَّعُوا عَثَراتِ الْمُسْـلِمِینَ فَاِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَراتِ الْمُسـلِمِینَ تَتَبَّعَ اللّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَن تَتَّبعَ اللهُ عَثْرَتَهُ یَفْضَحْهُ.(۱)

ای کسانی که به زبان اسلام آوره اید و قلبتان تسلیم نشده است! از پی لغزش های مسلمانان نروید؛ چه آن کس که در این راه قدم بردارد، خداوند لغزش های او را پی می گیرد و کسی که خداوند پی گیر لغزش های وی باشد، رسوایش می کند.

نرم خویی و فروتنی

نرم خویی و فروتنی

خداوند، نرم خویی رسول گرامی اسـلام را از رحمت فراگیر خود و از عوامل جلب قلوب و جذب نفوس معرفی می کند و می فرماید:

فَبِمَـا رَحْمَةٍ مِنَ اللّه ِلِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ (آل عمران: ۱۵۹)

ای پیامبر! تو در سایه رحمت خداوند، با مردم برخورد نرم و ملایم داری و اگر تندخو و سـخت دل می بودی، مردم از اطراف پراکنده می شدند.

در دعای مکارم الاخلاق امام سـجاد علیه السلام نیز چنین می خوانیم: «وَ لِینِ الْعَرِیکَهِ وَ خَفْضِ الْجَناحِ؛ بار الها! موفقم بدار تا با طبع نرم و ملایم و با فروتنی با مردم رفتار کنم.» همچنین وقتی حضرت موسـی علیه السلام و هارون از سوی خداوند مأموریت یافتند نزد فرعون بروند و او را دعوت کنند، خداوند به آن دو چنین دستور داد:

إِذْهَبَا إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَّیِّناً لَّعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشَی. (طه: ۴۳ و ۴۴)

شما دو نفر نزد فرعون برویـد که به طغیان و سرکشـی پرداخته است. پس با او به نرمی سـخن بگوییـد، شایـد متـذکر شود و از عذاب الهی بترسد.

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

در آموزه های علوی نیز بر فروتنی و نرم خویی تأکید شده است. امام علی علیه السلام در سخنی فرموده است: «عَوِّدْ لِسانَکَ لِینَ الْکَلامِ؛ زبانت را عادت ده که سخنش پیوسته نرم و ملایم باشد».(۱)

آن حضرت در وصیت نامه ماندگار خود نیز به نرم خویی سفارش کرده است.

فِیَ وَصِیَّهِ عَلیٍّ علیه السلام لِابْنِهِ الْحَسَنِ: وَ لِنْ لِمَنْ غالَظَکَ فَاِنَّهُ یُوشِکُ اَنْ یَلِینَ لَکَ.(۲)

از سفارش های امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام این بود که:

هر کس با تو تندخویی کرد، تو به نرمی و ملایمت با او برخورد کن؛ زیرا نرمی تو با وی می تواند دیدگاهش را سریع تغییر دهد و او را با تو نرم و ملایم سازد.

فروتنی، سبب محبوبیت اجتماعی در دنیا و جلب کننده رحمت خداوند در آخرت است. ازاین رو، اولیای گرامی اسلام، این مهم را به پیروانشان سفارش می کردند، چنان که رسول گرامی اسلام می فرماید:

اِنَّ التَّواضُعَ لا یَزِیدُ الْعَبْدَ اِلاّ رِفْعَهَ فَتَواضَعُوا یَرْحَمْکُمُ اللّهُ.(۳)

فروتنی، مایه رفعت و بلندی مقام بنده است. فروتنی کنید تا مشمول رحمت باری تعالی گردید.

و امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «أَلتَّواضُعُ مَعَ الرِّفْعَهِ کَالْعَفْوِ مَعَ الْقُدْرَهِ؛ فروتنی با (وجود) بلندمرتبگی همچون بخشیدن گناه در زمان قدرت است».(۴)

۱- فهرست موضوعی غررالحکم، همان، ص ۳۳۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸.

۳- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۶۳.

۴- فهرست موضوعی غرر الحکم، ص ۴۰۵.

انسانی با مقام و مرتبه بالای اجتماعی که از موضع رفعت، فروتنی می کند، همانند کسی است که در موضع قدرت، شخصی خطاکار را می بخشد و از کیفرش چشم پوشی می کند.

حق گویی و حق گرایی

حق گویی و حق گرایی

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین می خواهد:

وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إنْ عَزَّ.

بار الها! مسلمانان را موفق بدار که همواره سخن حق بگویند، هر چند آن سخن برای آنان سنگین و سخت باشد.

در روایتی از امام عسکری علیه السلام آمده است:

ما تَرَکَ الْحَقَّ عَزِیزٌ اِلّا ذَلَّ وَ لا اَخَذَ بِهِ ذَلِیلٌ اِلّا عَزَّ.(۱)

هیچ عزیزی حق را ترک نکرده، جز آنکه ذلیل و خوار شده و هیچ ذلیلی به حق عمل نکرده، جز آنکه به بزرگی رسیده است.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «پدرم، حضرت زین العابدین هنگام وفاتش، مرا به سینه چسباند و فرمود: تو را به چیزی وصیت می کنم که پدرم هنگام مرگش به من وصیت کرد. پدرم به من وصیت کرد که برای حق بردبار باش اگر چه تلخ و ناگوار باشد».

بنابراین، هر مسلمانی در مسائل فردی و اجتماعی باید همواره پیروی از حق و حقیقت را در نظر گیرد تا شاید به رستگاری و صلاح نزدیک شود.

۱- تحف العقول، ص ۴۸۹.

عزت خواهی و دوری از تکبر

عزت خواهی و دوری از تکبر

امام علی علیه السلام در مناجات خود به درگاه خداوند متعالی چنین می فرمود:

اِلهِی کَفی بی عِزّا أَنْ أَکوُنَ لَکَ عَبْدا وَ کَفی بِی فَخْرا أَنْ تَکُونَ لِی رَبّا.(۱)

خدایا! برای من این عزت کافی است که بنده تو باشم و این افتخار بس که تو ربّ و صاحب اختیار من باشی.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

کسی که در پیشگاه خداوند اظهار فروتنی نکند، عزت و بزرگی نیابد و آن کس که در مقابل حضرت حق تواضع نورزد، بلندی مقام ندارد.(۲)

پیامبر گرامی اسلام در سخنی درباره پرهیز از خودبزرگ بینی می فرماید:

اِجْتَنِبُوا الْکِبْرَ فَاِنَّ الْعَبْدَ لا یَزالُ یَتَکَبَّرُ حَتّی یَقُولَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: اکْتُبُوا عَبْدِی هذا فِی الْجَبّارِینَ.(۳)

از کبر بپرهیزید که بنده ممکن است پیوسته تکبر ورزد تا جایی که خداوند فرماید: نام این بنده متکبر را در گروه ستمگران بنویسید.

متکبر می پندارد با فخر فروختن به مردم، صاحب بزرگی می شود؛ در حالی که او با این کار نه تنها عزت نمی یابد، بلکه بسیار کوچک تر و خوارتر از گذشته می شود. امام علی علیه السلام دراین باره می فرماید: «مَنْ تَکَبَّرَ لِلنّاسِ ذَلَّ؛

هر کس بر مردم کبر ورزد در میان آنان ذلیل و خوار می شود».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۲- کافی، ج ۸، ص ۲۴۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۰۰.

۴- فهرست موضوعی غرر الحکم، ص ۳۴۱.

امام باقر علیه السلام نیز روایت کرده است که در روز فتح مکه پیامبر گرامی اسلام به پاخاست و خطبه خواند. در آغاز خطبه، خدای را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود:

مردم! حاضران به غایبان برسانند که خداوند در پرتو اسلام، تکبر جاهلیت و فخرفروشی به پدران و عشیره را از میان برد. مردم! شما همهاز آدمید و آدم از خاک. آگاه باشید که امروز بهترین و گرامی ترین فرد نزد خدا کسی است که تقوایش بیشتر و اطاعتش از حضرت باری تعالی فزون تر باشد.(۱)

بنابراین، محبوبیت فرد در جامعه، در سایه فروتنی به دست می آید و اشتیاق مردم برای برقراری ارتباط با وی افزایش می یابد؛ در حالی که با فخرفروشی و تکبر، مردم از یکدیگر فاصله می گیرند و یک رنگی ها و هم دلی ها رنگ می بازد.

ریاست طلبی

ریاست طلبی

شخص ریاست طلب می خواهد، خود را به هر شکل ممکن در رأس امور قرار دهد و به ناحق بر دیگران سلطه و حکومت یابد. این ویژگی، بسیار خطرناک است و باید از شر آن به خدا پناه برد؛ چرا که شخص ریاست طلب برای رسیدن به هدف خود به هر کاری دست می زند و برای بیرون راندن رقیب های حتمی یا احتمالی خود از میدان، تمام حیله و ترفندهای شیطانی از قبیل دروغ، بهتان، ترور شخصیت، شایعه سازی و مانند آن را به کار می بندد. ازاین رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ طَلَبَ الرِّیاسَهَ هَلَکَ؛ هر کس ریاست طلب باشد، هلاک می شود.»(۲)

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۵.

نیز می فرماید: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ؛ کسی که ریاست را بر خود ببندد و به ناحق بر کرسی ریاست بنشیند، ملعون است».(۱)

ناگفته نماند که رسیدن به ریاست اگر هدف باشد، خطرناك و ناپسند است، ولی اگر وسیله ای برای اجرای عدالت و احقاق حقوق مردم در نظر گرفته شود، نه تنها پسندیده است، در بعضی موارد، لازم و وظیفه شرعیاست. ابن عباس می گوید: در جنگ جمل خدمت امام علی علیه السلام رسیدم. او مشغول تعمیر کفشش بود. فرمود: ابن عباس! این کفش چقدر می ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، این کفش برای من از ریاست و حکومت بر شما بهتر است، مگر آنکه بتوانم در این حکومت، حقی را برپا دارم یا باطلی را از بین ببرم.(۲) بنابراین، در سیره امام علی علیه السلام ریاست و حکومت فقط وسیله اجرای عدالت بود نه هدف، ولی معاویه که برخلاف آن حضرت می اندیشید، برای به دست آوردن و حفظ حکومت از هیچ جنایتی فروگذار نکرد. پس شایسته است شیعیان و پیروان آن حضرت نیز، همچون مولای خود به ریاست بنگرند.

کینه توزی

کینه توزی

از دیگر ناهنجاری های اخلاقی، دشمنی و کینه توزی با برادر دینی است. در آیه دهم سوره حشر می خوانیم:

وَلَاتَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

پروردگارا! عداوت و کینه مؤمنان را در دل ما قرار نده.

کینه توزی، از اختلاف در مسائل اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی سرچشمه می گیرد. البته اختلاف در زندگی اجتماعی، امری طبیعی و گریزناپذیر است. با این حال، مسلمانان باید این اختلاف ها را با تفاهم و گفت وگو به شایسته ترین شکل برطرف سازند و حقوق و وظایف یکدیگر را بشناسند و محترم دارند تا بینشان کدورتی ایجاد نشود، کینه یکدیگر را در دل جا ندهند و هر چه سریع تر باید عقده ها را بگشایند و کینه ها را دور بریزند. امام علی علیه السلام فرمود:

اُحْصُدِ الشَّرَ مِنْ صَدْرِ غَیْرِکَ بَقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِکَ.(۱)

با کندن کینه از سینه خود، شر آن را از سینه دیگری بردار.

منظور از این روایت آن است که اگر می خواهی دیگران کینه تو را نداشته باشند، سینه ات را از کینه آنها خالی کن. دلی که جایگاه بغض و کینه باشد، جولانگاه شیطان نیز خواهد شد و وسوسه های او همچون دمیدن بر آتش زیر خاکستر، کینه را شعله ور می سازد و آرامش انسان را می گیرد و چه بسا او را به انجام کارهای ناشایست و تصمیم گیری های خطرناک وادارد. امام حسن عسکری علیه السلام نیز کینه و دشمنی را مایه سلب آسایش و آرامش آدمی می خواند و می فرماید: «اَقَلُّ النّاسِ راحَةً اَلْحُقُودُ؛ کم آسایش ترین مردم، کینه توزان هستند».(۲)

به راستی وقتی آدمی هرگونه کینه و دشمنی را از دل خارج می سازد، به معنا و مفهوم این روایت پی خواهد برد.

۱- همان، کلمات قصار، ش ۱۷۸.

۲- تحف العقول، ص ۵۱۹.

پرهیز از قهر

پرهیز از قهر

قهر و جدایی، حاصل کینه و دشمنی است و صحبت و گفت و گو، کلید رفع کینه ها و گشایش عقده های درونی است. ازاین رو، در آموزه های دینی آمده است که با یکدیگر قهر نکنید، ولی چنانچه قهر کردید، هر چه زودتر آشتی کنید. رسول گرامی اسلام می فرماید: «لا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلاثٍ؛ جدایی و قهر کردن بیش از سه روز روا نیست».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

هنگامی که دو نفر با هم ستیزه می کنند و از یکدیگر جدا می شوند، از رحمت حق دور هستند و باید هر چه زودتر به سراغ یکدیگر بروند.شخص مقصر به گناهش اعتراف کند و دیگری گفتار زشت او را نشنیده بگیرد تا قهرشان پایان یابد.(۲)

به هرحال در زندگی، کدورت ها و دلخوری هایی میان افراد پدید می آید، ولی بزرگوار و سربلند کسی است که با چشم پوشی از حق خود یا با پوزش از اشتباه و کوتاهی اش، برای صلح و آشتی پیش قدم شود و بزرگواری خود را برای همیشه ثابت کند. رسول رحمت می فرماید:

دو مسلمان که از یکدیگر قهر کنند و سه روز به همان حال بمانند، از اسلام بیرونند و هر کدام که بر آشتی و گفت وگو پیشی گیرد، در روز حساب برای رفتن به بهشت جلوتر است.(۳)

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۴.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۴.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۴.

به راستی وقتی با نادیـده گرفتن غرور و احیانا اندکی گذشت از حقوق خود، می توان راهی به بهشت یافت و در برابر آشتی با یکدیگر، پاداشی بزرگ تر دریافت کرد، چرا کوتاهی می کنیم؟

نیرنگ بازی

نیرنگ بازی

برخی، پایمـال کردن حقوق دیگران را بـا انواع حیله و نیرنـگ بـازی، زیرکی می نامنـد؛ غافل از اینکه زیرک کسـی است که هوای نفس را زیر پا بگذارد و در صـراط مسـتقیم پیش رود و از تجاوز به حقوق دیگران خودداری کند. امام علی علیه السلام در پاسخ به عده ای ساده لوح که از سیاست مداری و زیرکی معاویه سخن می گفتند، فرمود:

لَوْلا اَنّ الْمَکْرَ و الخَدیعَهَ فِی النّار لَکُنْتُ اَمکَرَ النّاسِ.(۱)

اگر نبود که نیرنگ و فریبکاری در آتش است، من بیش از همه حیله و نیرنگ می کردم.

نیرنگ بازی از ابزارهای شیطان است و در اسلام به شدت نکوهش شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَیْسَ مِنّا مَنْ ما کَرَ مُسْلِما.(۲)

کسی که با مسلمانی نیرنگ کند و برای او نقشه بکشد، از ما نیست.

اگر کسـی برای ضـربه زدن بـه مسـلمانی نقشه بکشـد، خداونـد نقشه او را نقش برآب می کنـد؛ چرا که خداونـد ولیّ و یـاور مؤمنـان است: «اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا.» (بقره: ۲۵۷) هنگـامی که بنـده ای از نیرنگ حیله گران بی خبر است و توان دفاع از خود را ندارد، خداوند به حمایت از او برمی خیزد و چه بسا نقشه

۱- اصول کافی، ج ۴، صص ۳۲ و ۳۳.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۳ .

حیله گران را به خودشان بازمی گرداند: «وَ مَکُروا وَ مَکَر اللّهُ وَاللّهُ خَیْرُ الْماکِرینَ». (آل عمران: ۵۴)

کوتاه سخن اینکه حیله و نیرنگ، هنر شیطانی است و از ناتوانی و فقدان دلیل و منطق سرچشمه می گیرد. از شر حیله گرانی که هر روز برای به دام انداختن هم نوعان خود نقشه ای می چینند و حیله ای می بافند، باید به خدا پناه برد.

خجالت و حیای نابجا

خجالت و حیای نابجا

حیا به معنای خجالت کشیدن و شرم، بر دو نوع پسندیده و ناپسند تقسیم می شود. حیای پسندیده آن است که انسان از انجام کارهای زشت و ناروا خجالت بکشد و شرم کند. به این نوع از حیا بسیار سفارش و لازمه ایمان معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا اِیمانَ لِمَنْ لا حَیاءَ لَهُ؛ کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد».(۱)

در روایت دیگری آمده است: «ایمان و حیا با هم هستند؛ وقتی یکی رفت،دیگری نیز می رود».(۲)

ولی حیای ناپسند آن است که انسان از انجام کارهای پسندیده و لازم خجالت بکشد و از آن دوری کند که این نوع حیا، حیای حماقتی نامیده و از آن نکوهش شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «حیا دو نوع است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه».(۳)

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۵.
۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶.
۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶.

کسانی که حیای نوع دوم را دارند و به اصطلاح خجالتی هستند، نمی توانند از حق خود دفاع کنند و حرف حقشان را با صراحت بگویند. این گونه افراد از رفتن به مجالس عمومی و صحبت کردن با بزرگان خجالت می کشند و به دلیل شرم از سؤال کردن، در جهل و نادانی می مانند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ؛ هر کس، کم رو باشد، کم دانش می شود.»(۱) زیرا از پرسیدن شرم می کند و مشکلات علمی اش حل نمی شود.

بنابراین، وظیفه دست اندرکاران تربیت در خانه و مدرسه آن است که کودکان و نوجوانان را به گونه ای تربیت کنند که از حیای نابجا دور باشند و از انجام کارهای پسندیده و بیان حق، شرم نکنند.

شتاب زدگی

شتاب زدگی

یکی از صفات نکوهیده، شتاب در کارهاست. عشق وافر به کار مورد نظر که مانع فکر و اندیشه در نتیجه آن می شود از یک سو، و خوش بینی بیش از حد به دلیل چشم پوشی از عیب های آن از سوی دیگر، انسان را به شتاب زدگی در کارها وامی دارد. کارهایی مانند معامله، خواستگاری، مسافرت، دعوت از یک نفر، پذیرش دعوت دیگران و ...، باید با تدبیر وبه دور از شتاب زدگی صورت گیرد و چه بسا با سرعت و شتاب زدگی، به جای عواقب خیر، پیامدهای بدی دامن گیر انسان می شود. در آیه ۱۱ سوره اسراء می خوانیم:

وَیَدْعُ الْاءِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَائَهُ بِالْخَیرِ وَکَانَ الْاءِنْسَانُ عَجُولاً.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶.

انسان همان گونه که نیکی ها را می طلبد، به طلب بدی ها نیز برمی خیزد؛ چرا که انسان، عجول و شتابان است.

انسان های عجول به دلیل شتاب در کار و نیندیشیدن در عواقب آن، بیشتر پشیمان و متحمل خسارت می شوند و در مقابل، کسانی که با فکر و اندیشه و بدون شتاب کاری می کنند، هم زودتر به نتیجه می رسند و هم کمتر پشیمان می شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مردم را عجله هلاک می کند. اگر آنها کارها را با تأمل انجام می دادند، کسی هلاک نمی شد.(۱)

البته پس از سنجیدن تمام جنبه های کار و تشخیص خیر بودن آن، عجله و سرعت در اقدام به این کار، پسندیده است و تأخیر در آن جایز نیست. امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که تصمیم به خیری گرفت، باید عجله کند و آن را به تأخیر نیندازد؛ زیرا کار خیری که به تأخیر می افتد، شیطان برای ترک آن نظر می افکند و فرصتی می یابد.(۲)

ورود سرزده به حریم دیگران

ورود سرزده به حریم دیگران

ورود سرزده و بدون اجازه به حریم خصوصی دیگران نیز خلاف ادب اسلامی است. در و دیوار هر خانه، با زبان بی زبانی می گویند که بدوناجازه و آگاهی اهل آن وارد نشوید؛ چرا که خانه محل امن و آسایش و کانون اسرار است و

۱- سفینه البحار، ماده «ثبت».

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۱.

کسی حق ندارد سرزده وارد محل امن و نهان خانه دیگران شود. در آیه ۲۷ سوره نور چنین می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا.

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! به غیرخانه های خود، [به خانه هیچ کس] تا اجازه نگرفته و بر اهل آن سـلام نداده اید، داخل نشوید.

این حکم به بیگانگان اختصاص نـدارد، بلکه شامل خویشاوندان نیز می شود. در روایتی می خوانیم که وقتی رسول خدا صـلی الله علیه و آله می خـواست وارد خـانه دخـترش فـاطمه علیهاالسـلام شـود، کنـار در خـانه آن حضـرت می ایسـتاد و می فرمود: «السـلام علیکمُ» و پس از آنکه فاطمه علیهاالسلام می گفت داخل شوید یا رسول الله، وارد می شد.(۱) امام صادق علیه السلام نیز می فرمایـد: برای ورود به خـانه دیگران سه بـار اجـازه گرفته شود: «أَلْاِسْتِیـذانُ ثَلاثَهٌ» برای مثال سه بار با فاصـله بگویـد: «یا اللّه». پس اهـل خـانه نخستین درخواست اجازه را می شـنوند، هنگام درخواست دوم، خود را آماده می کننـد و سومین بار اگر خواسـتند، اجازه می دهند و اگر اجازه ندادند، لازم است که انسان بدون ناراحتی بر گردد.(۲) آیین سعادت بخش اسلام برای حفـظ حیـا و عفت و آبروی دیگران، اجـازه نمی دهـد هر کس بی خبر و بـدون اجـازه وارد اتـاق و حریم دیگران شود و حتی اعضای یک خانواده نیز باید این اصل را مراعات کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- ۱.وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

کسی که دختر یا خواهرش شوهر دارد، برای ورود به اتاق آنان اجازهبگیرد و بی خبر داخل نشود.(۱)

کلام پایان را با آموزه ای قرآنی به پایان می بریم.

وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَاِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی. (نازعات: ۴۰)

کسی که از مقام پروردگار بترسد و نفس خویش را از هواپرستی بازدارد، بهشت جایگاه اوست.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸.

کتاب نامه

کتاب نامه

 نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱. ابراهیمی فر، عبدالجواد، شایانه های ارزش، نشر آموزش کشاورزی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۵ ه . ق.

۳. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، امالی، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ه . ق.

۵. ________________، خصال، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ ه . ق.

۶. ________________، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۷. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه . ق.

۸. اشتری، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، تهران، چاپ خانه حیدری.

۹. بروجردی، جامع احادیث شیعه، قم، ۱۳۹۹ ه . ق.

۱۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، انتشارات جاویدان.

۱۱. پیام پیامبر، ترجمه: خرمشاهی، بهاءالدین و انصاری، مسعود، تهران، نشر حاجی، ۱۳۷۶.

۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: محمد علی انصاری، قم، دارالکتاب، ۱۳۳۷.

۱۳. حداد، احمد بن عبدالعزیز بن قاسم، اخلاق النبی فی القرآن و السنه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.

۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۱۵. خوانساری، جلال الدین محمد، شرح غرر الحکم و دررالکلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ادموی، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰.

۱۶. دل شاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

۱۷. سپهری، محمد، ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام، مؤسسه انتشارات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۱۸. شیخ مفید، الاختصاص، قم، منشورات جماعیه المدسین.

۱۹. صحیفه سجادیه، ترجمه: علیرضا رجالی تهرانی، قم، انتشارات خادم الرضا، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۳.

۲۰. صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۳ ه . ق.

۲۲. طبرسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، بی نا، ۱۴۱۷ ه . ق.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ه . ق.

۲۴. فیض کاشانی، ملامحسن، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۲۵. قبانچی، سیدعلی، شرح رساله الحقوق، چاپ اسماعیلیان.

۲۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه .ق.

۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه . ق.

۲۹. محمدی راد، حمید، پاکسازی دل، نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میران الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه.ق.

۳۱. مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد، چهل حدیث علوی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

۳۴. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

۳۵. ______________________، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴.

۳۶. موسوی زنجانرودی، سید مجتبی، اخلاق در زندگی، انتشارات برگ شقایق، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۳۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۲ ه . ق.

۳۸. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات جاوید، ۱۳۷۴.

۳۹. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیه النجف الدینیّه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه . ق.

۴۰. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیه السلام، بیروت، لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه . ق.

۴۱. هندی، علاءالدین متقی بن حسام الدکن، کنز العمال فی الحدیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹